



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۴)



WWW.GhadamYar.Ir

۰۹۱۲ ۳۰۹۰ ۱۰۸

WWW.PortaleDanesh.com

باما همراه باشید...

WWW.GhadamYar.com

WWW.GhadamYar.Org

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱

جزوه مفهومی حقوق جزای عمومی

همراه با ضابطه پاسخ دادن به سؤالات

(به شیوه نموداری و تمام‌رنگی)

تألیف استاد محسن دیبانشاد

به نام دادگر حق و دادیار خلق

حقوق جزای عمومی یکی از منابع اصلی و مدون حقوق جزای داخلی هر کشور است، که به بررسی و تحلیل مسائل کلی و عام حقوق جزا، از جمله: تعریف جرم، اعمال مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی می پردازد، در واقع می توان گفت که حقوق جزای عمومی زیر بنای حقوق کیفری محسوب می شود، چرا که تا تعریفی از جرم و مجازات و حق اعمال و شرایط آن نداشته باشیم، نمی توانیم در مورد اینکه مجرم کیست و چه کسی حق اعمال کیفر را دارد؛ اظهار نظر کنیم.

یکی از مهم ترین مباحثی که در حقوق جزای عمومی با آن سر و کار داریم، همین حق اعمال کیفر و تعریف دقیقی از جرم می باشد، به عبارت دیگر این امر که چه کسی حق اعمال کیفر و تعریف جرم را دارد یکی از مباحث اساسی حقوق جزای عمومی، فلسفه حقوق، و جرم شناسی به شمار می رود، این اشکال همواره بر جوامع وارد است که حاکمیت موجود در هر جامعه ای خود هنجارهای به خصوصی را تعیین می کند، سپس براساس هنجارهای تعریف شده، نقض آنها از سوی اشخاص را جرم تلقی می کند، در حالیکه شاید نقض هنجارهای مزبور در سایر جوامع، خود نوعی هنجار محسوب شود، از اینجاست که **بحث نسبیت جرم** مطرح می شود.

در این جزوه که تلخیصی از مجموعه مباحث حقوق جزای عمومی در قالب نمودار و رنگی با روشی کاملاً مفهومی است، بایسته هایی از حقوق جزای عمومی (در ۱۵۰ صفحه) و ضوابطی از حقوق جزای اختصاصی برای انتخاب گزینه صحیح به همراه نکات کاربردی برای مطالعه بیشتر (در ۲۰ صفحه) را در قالب نمودار به نحو کاربردی تدوین و در اختیار داوطلبان آزمون های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و نیز آزمونهای استخدامی وکالت، قضاوت، مشاوران حقوقی و سردفتری اسناد رسمی و سایر علاقمندان به حقوق کیفری قرار دهیم.

تدوین این جزوه تقریباً ۵ سال به طول انجامید، در این مدت شیوه بیان مسئله، طرح و آنالیز سؤالات ادوار گذشته به طول انجامید و مجموعه تدریس در دانشگاه و کلاس های آموزشی کارشناسی ارشد و وکالت است بالاخره پس از پایان کلاس های آموزشی وکالت داوطلبان تقریرات را جمع آوری کرده اند و در اوایل سال ۱۳۹۷ از نظر شکلی تنظیم شده است.

هدف از تدوین این جزوه، احساس نیاز دانش آموختگان حقوق جزا نسبت به گزینش مطالب اساسی و مورد نیاز حقوق جزای عمومی و از همه مهمتر روش بیان و تدریس نوین و نبود منبعی تلخیصی و در عین حال کاربردی، جهت موفقیت در آزمونهای حقوقی بوده است، یکی از ویژگی های اصلی کتب کاربردی، اجتناب از به کار بردن واژه ها و اصطلاحات غامض و پیچیده است، که در این جزوه سعی شده از به کار بردن اینگونه واژه ها و اصطلاحات خودداری شود، و از آن جایی که دانش آموختگان حقوق در اولین گام تحصیل با درس حقوق جزای عمومی سر و کار دارند، لازم دانسته این مطالب این جزوه را به صورت ضابطه مند و کاربردی بیان کنیم، که مهم ترین مزیت اینگونه دسته بندی ها، نظم و ترتیبی است که به ذهن خواننده در فراگیری مطالب داده

می‌شود، در جزوه مزبور از منابع به روز حقوق جزای عمومی مطابق با قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ استفاده شده تا خواننده مشکلی نسبت به گزینش مطالب کتب مختلف نداشته باشد، از آنجایی که مطالب این جزوه به شیوه نکته ای و مفهومی بیان شده و از مطالب غیر ضروری اجتناب شده، سعی بر این بود که در عین تلخیص بودن مطالب، با بیانی کاملاً ساده و مفهومی مطالب را به خوانندگان محترم انتقال دهیم، و در موارد اختلاف نظر علمای حقوق جزای عمومی، نظری که از استدلال برتری برخوردار بوده و مورد تأیید عرف دانشگاهی بوده، پذیرفته شد.

جزوه حاضر به سه فصل کلی تقسیم شده، که در فصل اول به حقوق جزای عمومی ۱ با موضوع آن «جرم چیست؟» و در فصل دوم به حقوق جزای عمومی ۲ با موضوع «مجرم کیست؟» و نهایتاً در فصل سوم به حقوق جزای عمومی ۳ با موضوع «واکنش جامعه نسبت به جرم و مجرم چیست؟» پرداختیم و سعی کردیم با تدوین این جزوه که مناسب داوطلبان آزمون های کارشناسی ارشد و دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی و نیز آزمونهای استخدامی وکالت، قضاوت، مشاوران حقوقی و سردفتری اسناد رسمی است، بتوانند که **تمامی** سؤالات حقوق جزای عمومی در آزمون های مزبور، پاسخ صحیح دهند لکن در بدترین حالت، بنظر بتوانند به غالب سؤالات پاسخ صحیح دهند.

در گزینش مطالب این جزوه از مواد قانونی غافل نبوده و نکات هر ماده در ذیل آن به صورت نموداری آورده شود، تا دیگر ضرورتی برای رجوع به مواد قانونی مرتبط با مبحث مورد نظر نباشد.

منتظر ارائه نظرات صائب همه اساتید، دانش آموختگان، وکلاء، قضات و دانشجویان محترم نسبت به رفع نواقص ماهوی و شکلی این جزوه هستیم در آخر از تمامی دانشجویانی که در تدوین این جزوه همکاری لازم را داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم. ضمناً این جزوه به طور کاملاً رایگان در اختیار داوطلبان محترم قرار می‌گیرد.

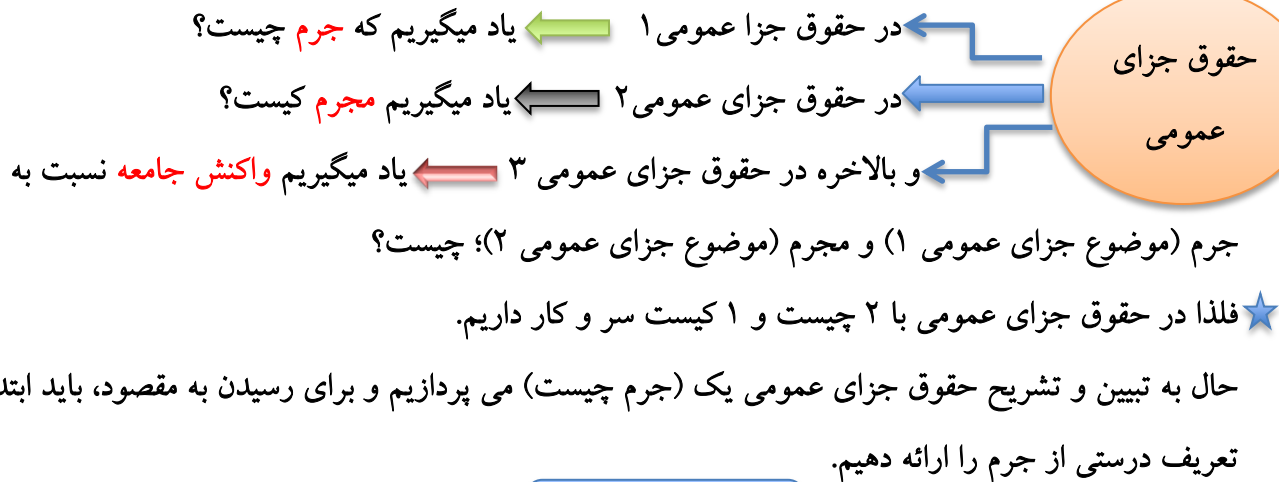
این جزوه تقدیم می‌شود به استاد فرهیخته‌ی حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی، جناب آقای دکتر فرید محسنی، امیدوارم مقبول واقع گردد.

و من الله توفیق / محسن دیبانژاد

دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی - مدرس دانشگاه

ایمیل نویسنده: Mohsen.dibanejad@gmail.com

شناسه تلگرام نویسنده: @law881231



۱. تعریف جرم

☆ برای اینکه به بخواهیم تعریف دقیقی از جرم داشته باشیم باید به تعریف مقنن از آن پردازیم
مقنن ایران در سال ۱۳۹۲ در ماده ۲ به تعریف جرم اینطور پرداخته است.



☆ هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود ← هر
واژه ای که در این تعریف بکار رفته خود فلسفه ای داشته است.

رفتار اولین واژه (رفتار) است سابقا قانونگذار صرفا فعل یا ترک فعل را مشمول تعریف جرم دانسته است
بعدا حقوق دانان نقدی داشتند مبنی بر اینکه برخی جرائم نه فعل اند و نه ترک فعل بلکه حالت اند مثل مستی یا
اعتیاد یا ولگردی یا تکدی گری که طبق تعریف سابق جرم نبودند و اینطور شد که مقنن در سال ۱۳۹۲ در غالب
موارد از واژه ی رفتار استفاده کرده اند.

قانون واژه ی دوم (قانون) است ← پس رفتار ممنوعه ارتكابی در شرع تا زمانی که در قانون جرم انگاری
نشود، مشمول تعریف جرم نمی شود.

مجازات واژه ی سوم (مجازات) است ← پس اقدامات تامینی و تربیتی مشمول تعریف جرم نمی شوند و
باید به فاعل رفتار توجه کرد اگر طفل بود می گوئیم بزهکار و به رفتارش بزه و واکنش جامعه نسبت به بزه
ارتكابی، در قالب اقدام تامینی و تربیتی است، بنابراین تعریف جرم مختص افراد غیر طفل می باشد.

جرم تام چهار مرحله دارد اگر این مراحل را به مراحل وضو گرفتن تشبیه کنیم جهت تقریر به ذهن بهتر است.
قصد (مرحله اول) ← داشتن قصد یا نیت ارتکاب جرم.

همانطور که صرف داشتن قصد یا نیت وضو، به منزله ی گرفتن وضو نیست؛ صرف داشتن قصد یا نیت نیز به منظور ارتکاب جرم ← جرم نیست، مگر در یک حالت که آنهم جرم خاص است و خود در واقع جرم تامی است ← **تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی.**

تهیه مقدمات (مرحله دوم) ← تهیه مقدمات اولیه برای ارتکاب جرم (در وضو آستین بالا زدن در جرائم مثل تهیه طناب یا نردبان)، صرف ارتکاب این مرحله جرم نیست جز در ۲ مورد که آنهم جرم خاص است و خود در واقع جرم تام هستند؛

الف) یکی آنکه خود مقدمات جرم انگاری خاص شده باشند مثل تهیه سلاح غیرمجاز ← ماده ۱۲۳ ق.م.ا
مصوب ۱۳۹۲: مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی باشد.

ب) دوم تهیه کلید یا سایر وسایل و آلات مجرمانه برای ارتکاب جرم.

ورود به اجرا (مرحله سوم) ← ورود به مرحله ی اجرایی جرم.

☆ آنچه در مراحل جرم مهم است همین مرحله است یک ضابطه که می تواند به ما کمک کند این است که در این مرحله باید دو سوال طرح شود؛

۱. چه جرمی؟

۲. از چه طریقی؟

☆ با استفاده از طرح این دو سؤال به راحتی می توانیم تشخیص دهیم چه جرمی واقع شده است؟

مثلا اگر موضوع سؤالی که از شما خواسته شده است، سرقت قالیچه باشد، اول می پرسیم چه جرمی؟ تبعا پاسخ سرقت (خروج مال از تحت مایملک شخص بدون رضایت) است.

★ دوم می گوئیم از چه طریقی؟ حمل کردن قالیچه که اولین مرحله ی اجرایی حمل کردن فرش، همان دست زدن به فرش می باشد.

☆ آنگاه براحتی تشخیص می دهیم که لازمه ی سرقت فرش در فرض سؤال، حمل کردن آن است و برای شروع به جرم سرقت قالیچه باید مرتکب به قالیچه ***دست بزند***.

پس از لحظه ی دست زدن به قالیچه تا خروج قالیچه از تحت مایملک قربانی، می شود شروع به سرقت.

یا اگر موضوع سؤالی که از شما خواسته شده است، مثلا نوشیدن شراب باشد.

ابتدا می پرسیم چه جرمی؟ تبعا پاسخ شرب خمر است.

★ در وهله ی دوم می پرسیم از چه طریقی؟ واضح است که از طریق نوشیدن و می دانیم که اولین مرحله ی

نوشیدن مایعات، چشیدن است. پس *چشیدن* می شود ورود به اجرای نوشیدن.

بنابراین اگر دیبائزاد سم تهیه کند به منظور کشتن دیگری و جلوی او بگذارد لکن در آن لحظه ی تلفن همراه او زنگ بخورد و از آن استفاده نکند یا آنکه آن را بوی بکشد و استفاده نکند، شروع به قتل نیست مگر آنکه آن را بچشد تا بگوییم شروع به قتل و در فرضی که بنوشد، دیگر شروع به قتل معنا ندارد و جرم تام است که در این فرض یا عملا می میرد که می شود قتل عمد یا نمی میرد که بحث جرم عقیم و محال پیش می آید که توضیح می دهیم.

★ لذا باید توجه داشت که در هر جرمی شروع به اجرای آن متفاوت است و حسب مورد می تواند دست گذاشتن یا چشیدن باشد.

نکته ⇐ پس اگر سارق یک نردبان خریداری کند و از بالای دیوار وارد منزل دیگری شود به منظور سرقت قالیچه و چندین دور نیز در منزل بزند و از قضا در آن هنگام بازی دو تیم پرسپولیس و استقلال نیز باشد و بنشیند و نگاه هم کند، همه این موارد که ذکر شد طبق قانون کشور ما (که در بحث شروع به جرم ضابطه ی عینی را پذیرفته است نه ذهنی)، شروع به سرقت نیست چرا که برای شروع به سرقت قالیچه باید وارد مراحل حمل قالیچه شدود و اولین مرحله ی حمل قالیچه، دست زدن بدان است.

مرحله ی سوم یا همان مرحله ی ورود به اجرا، به مرحله شروع به جرم مشهور است. (در وضو شروع به مرحله ی اجرایی، همان آب کشیدن بر اعضا است، برای تشخیص این مرحله از ضابطه ای که در مرحله ی دوم ارائه کردیم، استفاده کنید.

تعریف شروع به جرم (مرحله سوم) طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا ⇐ هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند...

جرم تام ⇐ **مرحله چهارم** عبور از مرحله ی اجرایی جرم و رسیدن به نتیجه (در مثال های فوق خروج فرش از تحت مایملک (درب حیاط) یا نوشیدن شراب).

فرض کنید دیبائزاد قالیچه را حمل می کند تا درب حیاط، لکن در حیات به دلیل خارج از اراده یا میل خود (مثلا ترس از گیر افتادن یا داد زدن همسایه یا دستگیری)، قالیچه را زمین بیندازد و فرار کند، در این صورت چون سرقت تام زمانی واقع می شود که دیبائزاد عملا قالیچه را از حیاط خارج کند، پس شروع به سرقت است. بنابراین اگر با اراده و میل خود قالیچه را بیندازد و خارج شود، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل

جزوه مفهومی استاد دیبائزاد به همراه ضابطه

مجازات نیست اما چون ورود وی غیر مجاز بود به جرم ورود به عتف به منزل غیر محکوم می شود.^۱ لازم به ذکر است که وضوی تام نیز پس از مسح، صورت میگیرد

۱.۲ مجازات شروع به جرم

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است ← به **حبس تعزیری درجه چهار**.

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است ← به **حبس تعزیری درجه پنج**.

پ - در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است ← به **حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش**.

۲.۲ جرایمی که شروع به جرم ندارند

۱. حبس تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸

۲. شلاق تعزیری مطلقا.

۳. قصاص عضو.

۴. انفصال از خدمات دولتی مطلقا.

۵. جزای نقدی مطلقا.

۶. محرومیت از خدمات عمومی مطلقا.

۷. ممنوعیت از فعالیت های اجتماعی مطلقا.

★ بنابراین صرفا در حبس های تعزیری درجه ۱ تا ۵، شلاق حدی، قطع عضو حدی، حبس ابد و سلب حیات ← شروع به جرم داریم.

^۱ هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می شود.

★ بحث نسخ یا عدم نسخ مجازات های شروع به جرم موضوع قوانین خاص به استناد ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲

۱۳۹۲



★ برخی از حقوق دانان کیفری از جمله دکتر میرمحمد صادقی معتقدند که در خصوص قصاص، ماده ۱۲۲ ق.م.ا نمی تواند نسخ کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در خصوص مجازات های پیش بینی شده در آن قانون باشد و چند استدلال قوی نیز ارائه کردند من جمله بحث تنافی مجازات که به جهت اطاله کلام بدان نمی پردازیم. البته این استاد برجسته ی حقوق کیفری در بحث معاونت در جرم قائل به نسخ مجازات پیشین معاونت در جرم مشمول قصاص شده اند! که از این جهت این ایراد بر نظر ایشان وارد است که چطور در بحث معاونت، نسخ قوانین خاص و پیشین را پذیرفتند، لکن در بحث شروع به جرم نپذیرفتند؟

* لکن از نظر برخی حقوق دانان و نیز نظر شخصی اینجانب، چون قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آخرین اراده مقنن است فلذا تمامی شروع به جرم های موضوع قوانین خاص و از جمله قصاص نیز با وجود ماده ۱۲۲ قانون مزبور نسخ شده اند.

★ بنابراین در حال حاضر باید برای مجازات شروع به تمامی جرایم به ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ رجوع کرد.
* نکته آزمونی: اگر در آزمون کارشناسی ارشد سراسری و دکتری سراسری سؤال طرح شد، نظر دکتر میرمحمد صادقی را انتخاب کنید و اگر در آزمون وکالت یا قضاوت سؤال طرح شد، نظر دکتر توجهی که همسو با نظر اینجانب است را انتخاب کنید.

۳.۲ جرایم عقیم و محال

مقایسه جرایم عقیم و محال با شروع به جرم

★ هم در جرایم عقیم و محال و هم در شروع به جرم، مرتکب به نتیجه مورد نظر خود (دلخواهش) نمی رسد. در این جرایم ← برخلاف شروع به جرم که مرتکب تا مرحله ی سوم می رفت و وارد مرحله ی چهارم نمیشد، شخص به مرحله ی چهارم هم می رسد لکن به نتیجه ی دلخواهش نمی رسد.
★ در جرایم محال و عقیم مرتکب به مرحله چهارم یعنی نتیجه می رسد، «هر چند به جهات مادی یا حکمی به نتیجه دلخواهش نرسیده است»، به عبارتی دیگر به مرحله نتیجه رسیده است ولی نتیجه آنچه می پنداشت، نشد ← ولی در شروع به جرم، مرتکب به مرحله چهارم یعنی نتیجه نمی رسد.

۱.۳.۲ جرم عقیم ←

در جرم عقیم، مرتکب علیرغم پیمودن چهار مرحله ی فوق به نتیجه ی دلخواهش به دلیل ایراد از خود مرتکب یا وسیله اش نمی رسد (عدم مهارت مرتکب یا عدم مهارت وسیله اش). مانند آنکه اسلحه دیبائزاد که می خواهد با آن دیگری را بکشد بُرد کافی نداشته باشد یا قلبی باشد یا خود دیبائزاد مهارت تیر اندازی نداشته و در نشانه گیری و هدف خود دچار اشتباه شود یا مثلاً سمی که دیبائزاد برای کشتن الف تهیه می کند کشنده نباشد یا مثلاً شکر باشد!!!

مجازات جرم عقیم با شروع به جرم یکی است ← نظر مخالف وجود دارد. مخالفان از جمله دکتر عبدالعلی توجهی استدلال می کنند که در تعریف شروع به جرم آمده است ... قصد مرتکب معلق بماند و در واقع در شروع به جرم تعلیق قصد داریم لکن در جرم عقیم تعلیق قصد نداریم و مرتکب تا آخرین مرحله می رود و لذا نمی توان به استناد ماده ۱۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، مرتکب را مجازات کرد.

موافقان و من جمله دکتر میرمحمد صادقی عقیده دارند که وقتی پای مرتکب به مرحله ی سوم برسد، می گوئیم شروع به جرم کردی و سزاوار مجازاتی، پس به طریق اولی کسی که از مرحله ی سوم میگذرد و وارد مرحله ی چهارم می شود سزاوار مجازات است و عدل و انصاف نیز اقتضای این را دارد و ایشان معتقدند در تمامی ادوار قانونگذاری ایران، هر جا شروع به جرم پیش بینی شده است، جرم عقیم نیز به تبع آن جرم انگاری شده است. **نکته آزمونی:** اگر در آزمون کارشناسی ارشد و دکتری حقوق جزا و جرم شناسی سؤال طرح شد، نظر دکتر میرمحمد صادقی را انتخاب کنید لکن اگر در آزمون قضاوت یا وکالت سؤال طرح شد، نظر دکتر توجهی را انتخاب کنید.

۲.۳.۲ جرم محال ←

در جرم محال ← مرتکب علیرغم پیمودن چهار مرحله ی فوق به نتیجه ی دلخواهش به دلیل ایراد از قربانی یا وسیله قربانی نمی رسد (عدم وجود شرایط مادی یا حکمی قربانی یا عدم تجهیز وسیله قربانی).

الف) محال حکمی ← فقدان حکم مقنن در مورد موضوع جنایی.

مانند آنکه در قتل قربانی از قبل مرده باشد. می دانیم که موضوع قتل، کشتن انسان زنده محقون الدم است حال اگر مجنی علیه قبل از اقدام مرتکب، زنده نباشد، می گوئیم چون حکم قانونگذار در بحث قتل به انسان زنده تعلق می گیرد پس در اینجا مفقود است و محال حکمی است و مجازاتی از جهت قتل یا شروع به قتل ندارد هر چند جنایت بر میت محسوب گردد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

یا آنکه مرتکب به شکم زنی ضربه بزند به قصد آنکه جنین وی را سقط کند، در حالیکه اساساً زن حامله نباشد در اینجا می‌گوییم چون حکم قانونگذار در بحث سقط جنین به جنین تعلق می‌گیرد پس در اینجا چون جنینی نیست و مفقود است، محال حکمی است و مجازاتی از جهت سقط جنین یا شروع به سقط جنین ندارد هر چند ضرب و جرح زن محسوب گردد.

ب) محال مادی یا موضوعی ← فقدان موضوع رفتار ارتكابی.

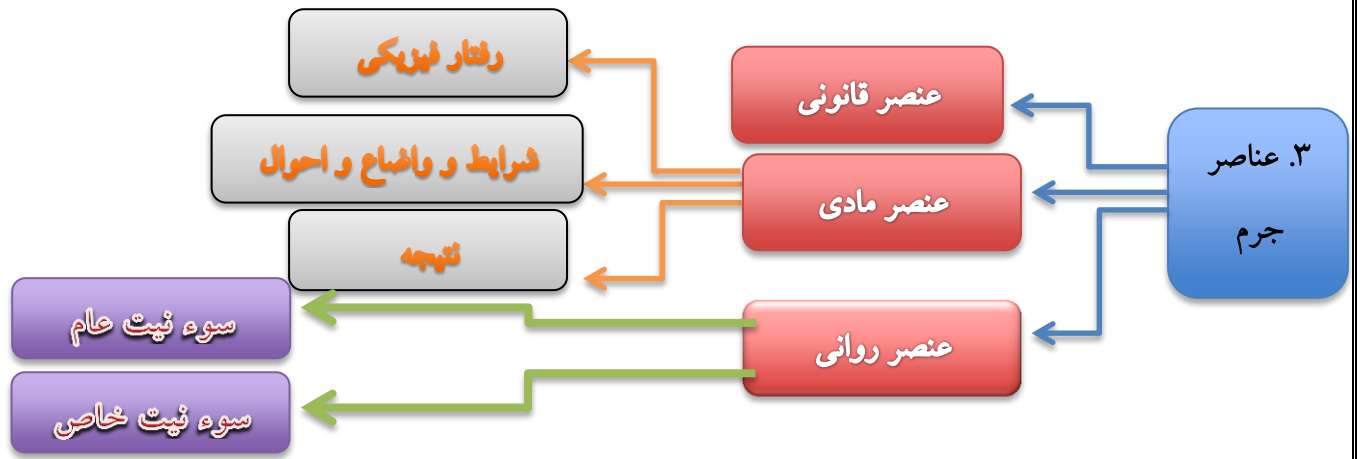
مثلاً خودروی قربانی ضد گلوله باشد یا جیب قربانی خالی باشد، در هر دو مثال چون امکان تحقق نتیجه وجود داشته است لذا می‌گوییم محال مادی و در حکم شروع به جرم است لکن در بحث محال حکمی امکان تحقق نتیجه (زنده شدن میت یا جنین دار شدن زن در آن واحد) وجود ندارد می‌گوییم از این حیث مرتکب قابل مجازات نیست.

تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا. ← هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در **حکم** شروع به جرم است.

طبق تبصره ماده ۱۲۲ محال **مادی**، در حکم شروع به جرم است، ولی محال حکمی جرم انگاری نشد ← از نظر دکتر توجهی مقصود قانونگذار محال نسبی (یعنی امکان تحقق نتیجه دلخواه مرتکب از اول باشد) بوده نه محال مطلق (یعنی به هیچ وجه امکان تحقق نتیجه دلخواه مرتکب از اول نباشد).

* بنابراین ← رفتار مرتکب باید ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته باشد، بدین معنا که اگر وسیله یا موضوع مانع نمی‌شد، جرم حتماً مرتکب به نتیجه دلخواهش می‌رسید. افزون بر این رفتار که مانع ارتكاب نتیجه‌ی دلخواه مرتکب شده است، «فعلی که ارتباط مستقیم را قطع می‌کند» ← باید مادی باشد ← یعنی یکی از عناصر مادی جرم باشد.

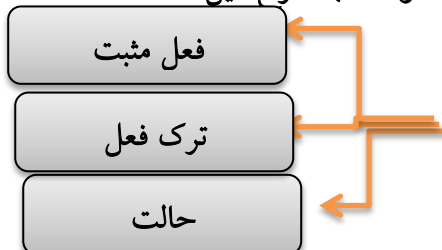
* بنیانگذار جرم محال ← توسط فوئر باخ صورت گرفت ← اما تفکیک جرم محال به محال موضوعی (مادی) و محال حکمی ← توسط «گارو» و «رو» انجام شد.
ضابطه ← اگر ایراد از مرتکب یا وسیله اش بود جرم عقیم است و اگر ایراد از قربانی یا وسیله اش بود محال است.



۱.۳ عنصر قانونی همان اراده ی قانونگذار مبنی بر جرم انگاری رفتارهایی است که نقض ارزش های اجتماعی تعریف شده است، برای تشخیص عنصر قانونی باید به متن ماده قانونی نگاه کرد، لذا به شرطی می گوئیم عنصر قانونی که مجازات تعیین شده باشد مثلا گفته از ۱ تا ۷ سال یا تا دوست هزار ریال جزای نقدی و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و ...؛ پس اگر در تعریف جرمی مثلا جعل از مجازات بحث نشود، در واقع صرفا می گوئیم مصادیق و تعریف بیان شده است نه عنصر قانونی ← به عبارتی عنصر قانونی تعیین جرم و مجازات به وسیله ی قانونگذار و پایه و اساس تشکیل جرم است ← اصل قانونی بودن جرم و مجازات. اگر عنصر قانونی نباشد، دیگر سراغ سایر عناصر نمی رویم، چرا که جرم تشکیل نیافته است.

۲.۳ عنصر مادی

همانطور که در فوق اشاره شد عنصر مادی از سه جزء تشکیل می شود که به شرح ذیل است:



۱.۲.۳ رفتار فیزیکی

فعل مثبت فعل مثبت یعنی حرکت ارادی عضله ها، پس هر گاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، عضلات بدن انسان به طور ارادی به حرکت در آمدند می گوئیم رفتار مجرمانه از طریق فعل مثبت محقق شده است مثل زدن با دست یا پا یا خندیدن یا حرکت زبان در جرایم گفتاری مثل توهین و ...

ترک فعل اساسا ترک فعل یعنی آنکه عضلات بدن انسان در هنگام ارتکاب جرم، هیچگونه حرکت ارادی نداشته باشند و همین عدم حرکت در قانون جرم انگاری شده باشد مثل مادری که وظیفه ی مراقبت از نوزاد را برعهده دارد لکن از برداشتن بالش بر روی دهان نوزاد با اراده و میل به قتل، خودداری می کند و متعاقب آن نوزاد بمیرد یا مثلا آب ندادن به درختانی که وظیفه ی مراقبت از آنها را بر عهده گرفته است که تخریب می تواند باشد یا ترک انفاق و ...

تمامی حالت های مجرمانه، مسبوق به فعل مثبت هستند لکن حالت نه فعل مثبت است و نه ترک فعل، بلکه یک حالت روانی و دورنی است به همین خاطر بود که مقنن در قانون مصوب ۱۳۹۲، ذکر کرده اند ← هر رفتاری اعم از...، تا بواسطه ی واژه ی «رفتار»، حالت را نیز یک گونه از رفتار ذکر کنند و دیگر ارتکاب جرم را محصور به فعل مثبت یا ترک فعل نکنند و از اینرو آورده اند: «اعم از...»، که مقصود حصر در فعل مثبت یا ترک فعل نبود و بیانگر تمثیلی بودن مصادیق مزبور است. مثال برای حالت های مجرمانه اعم است از مستی، اعتیاد، ولگردی و تکدی گری و...، که به فرض هر چند مستی می تواند مسبوق به شُرب خمر باشد اما شُرب خمر جرم جداگانه ای است و مستی می تواند بر اثر شُرب خمر نباشد بلکه اساسا می تواند مجرمانه نباشد.

۲.۲.۳ شرایط و اوضاع و احوال مقصود از شرایط اوضاع و احوال این است که چه شرط یا شرایطی لازم است تا ما رفتار فیزیکی (جزء اول عنصر مادی)، را مجرمانه تلقی کنیم. مثلا رفتار فیزیکی جرم سرقت، بردن است حال چه شرایطی لازم است تا ما به این ربودن بگوییم سرقت؟ مقنن می گوید اولاً باید آنچه ربوده شد، شرعا مالیت داشته باشد پس بردن مشروبات، سرقت نیست! ثانيا متعلق به غیر باشد، پس بردن مال خود حتی اگر در ید مستاجر یا متصرف قانونی باشد، سرقت نیست و ... به این موارد می گوئیم شرایط لازم برای تحقق جرم.

۳.۲.۳ نتیجه نتیجه صرفا در جرایم مقید ضروری است لذا در جرایم مطلق به صرف ارتکاب رفتار فیزیکی و شرایط و اوضاع و احوال، جرم محقق می شود و نیازی به نتیجه خاصی ندارد. به عبارتی در جرایم مطلق صرف رفتار ارتكابی با شرایط مزبور برای تحقق جرم کفایت می کند ولی در جرایم مقید، اگر نتیجه محقق نشود، جرم تام به وقوع نمی پیوندد و غالبا در مرحله ی شروع به جرم می ماند. مثلا صرف کتک زدن (رفتار فیزیکی) حتی اگر (انسان دیگری باشد و محقون الدم «در پناه قانون» باشد)، موجب تحقق جرم قتل نیست بلکه زمانی می گوئیم قتل واقع شد که مجنی علیه عملا بمیرد و ازهاق نفس محقق گردد پس می گوئیم قتل مقید است.

★ باز هم تاکید می کنم برای تشخیص جرایم مقید از مطلق همان ۲ پرسش را طرح کنید؛

الف) چه جرمی؟ قتل.

ب) از چه طریقی؟ کتک زدن.

می دانیم که کتک زدن زمانی منتهی به جرم قتل می شود که مجنی علیه عملا بمیرد.

★ در خصوص جرایم مطلق اگر بخواهیم ضابطه ای ارائه کنیم آن است که تمامی جرایم گفتاری یا زبانی یا بیانی (اعم از توهین، نشرآکاذیب، قذف، افترای قولی و هجویه و...) مطلق هستند، لذا نیازی به تحقق نتیجه ندارند و

جزوه مفهومی استاد دیبائزاد به همراه ضابطه

به طور مثال در توهین به صرف رفتار فیزیکی (در اینجا حرکت زبان که همان فعل مثبت است)، و شرایط و اوضاع و احوال (موهن آمیز بودن گفتار و ...)، جرم محقق می شود و نیازی به تحقق نتیجه (مثلا ایست قلبی قربانی یا ناراحت شدن یا غیره ...) ندارد.

عنصر روانی از دو رکن تشکیل می شود.

۳.۳.۳. سوء نیت خاص

۳.۳.۳. سوء نیت عام

سوء نیت عام همان، علم و عمد مرتکب در ارتکاب رفتار فیزیکی یا همان عالما و عامدا که در متن مواد قانونی می آید در جرایم عمدی و تقصیر جزایی در ارتکاب جرایم شبه عمدی. به عبارتی علم و عمد همان اراده کردن رفتار فیزیکی مزبور در عنصر مادی جرم یعنی خواستن است که ناشی از آگاهی مرتکب شود مثلا، می دانیم سرقت جرم دارد و عمدا مرتکب آن می شویم. سوء نیت عام در همه جرایم حتی جرایمی چون صدور چک پرداخت نشدنی که مشهور به جرم مادی صرف است، نیز لازم است چرا که بالاخره شخص باید نسبت به صدور چک، عالم بوده و عمد در صدور نیز داشته باشد.

سوء نیت خاص، همان قصد خاص مرتکب است که در برخی از جرایم

۳.۳.۳. سوء نیت خاص

مخصوصا جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ضروری است مثل تحریک به فرار یا درگیری یا ...؛ یک ضابطه برای تشخیص اینکه داوطلب بداند، جرمی نیازمند سوء نیت خاص دارد یا خیر؟ این است که اگر در متن ماده ای واژه ی «قصد» را دید بزند جرم مقید است و الا مطلق است.

۴. اصل قانونی بودن جرم و مجازات

هیچ رفتاری جرم نیست، مگر اینکه قانون آن را جرم بداند و اعمال هیچ مجازاتی ممکن

۴.۱. مفهوم

نخواهد بود، مگر اینکه قانون آن را اجازه داده باشد.

۴.۲. سابقه

* نخستین بار توسط مستنکیو در کتاب روح القوانين مطرح شد، همچنین توسط بکاریا در کتاب جرایم و مجازات در مکتب کلاسیک طرح شد.

* همچنین در اعلامیه حقوق بشر فرانسه در ۱۷۸۹.

* همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸.

* در کشور ما نخستین بار به هنگام تنظیم متمم قانون اساسی در سال ۱۳۲۵ طرح شد.

* همچنین در اصل ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۶۷ و ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲.

۳.۴. مبانی

* آیه «لا یكلف الله نفساً ما آتیها» سوره طلاق- آیه ۷.

* آیه «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» سوره اسراء- آیه ۱۵.

* «عفا الله عنا سلف» سوره مائده آیه ۹۵.

* «و لا تتكحوا مانكح آبائكم من النساء الا ما قد سلف» بخشی از آیه ۲۲ سوره نساء.

* «حرمت عليكم ... و ان تجمعوا بين الاختين الا ما قد سلف» بخشی از آیه ۲۸، سوره نساء.

* «حدیث رفع نبوی». رفع عن امتی تسعه اشیاء ... و ما لا یعلمون.

* اصل اباحه.

* قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان.

* قاعده جب.

* قاعده دراء.

۴.۴. کاربرد

* جلوگیری از تصمیم های خودسرانه، استبداد قضایی و یا نقض آزادی های فردی شهروندان.

* هیچ جرم و مجازاتی بدون پیش بینی و تصریح قانونگذار امکان پذیر نیست.

* نتیجه عنصر قانونی است.

این دو اصل از اصول مسلم حقوق جزا به شمار می روند.

۵.۴. نتایج

۱.۵.۴ اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی

اساساً ما هنگامی به تفسیر متوسل می شویم که قانون مبهم یا مجمل باشد لکن در قوانین کیفری به خصوص قوانین ماهوی باید احتیاط کرد و محدود باشیم زیرا در قوانین کیفری طبق این اصل باید در حالت شک، حکم به برائت داد.

این اصل نتایجی دارد از جمله؛

۱- تبرئه در حال شک ← در حالت شک در وقوع جرم از جانب مظنون یا متهم، باید حکم به برائت داد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

۲- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس ← در فقه امامیه قیاس پذیرفته نشده است و صرفاً قیاس منصوص العله مقبول واقع شده است هر چند برخی قیاس اولویت و قیاس مستنبط العله را نیز در زمره ی قیاس های مورد قبول تشیع می دانند؛ لذا در تفسیر قوانین ماهوی باید از قیاس بپرهیزیم.

۲.۵.۴ اصل عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی

طبق این اصل هیچ فعل یا ترک فعلی را نمی توان به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم به حساب آورد، چرا که اثر قوانین ناظر به آینده است و بر گذشته باز نمی گردند ← از آنجایی که قلمرو مورد بحث این اصل در خصوص زمان است برخی نویسندگان حقوقی از آن به عنوان قلمرو اصل قانونی بودن جرم و مجازات در زمان یاد می کنند.

★ مبنای آن ← اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها ← حفظ حقوق و آزادی های فردی.

🍌 قوانین ماهوی عطف بماسبق نمی شوند ← منظور از قوانین ماهوی قوانینی است که حکم و آثار حقوقی بر متهم بار می کنند از جمله قانون مجازات اسلامی یا قانون مسئولیت مدنی و ... در مقابل قوانین ماهوی، قوانین شکلی قرار دارند که شیوه ی رسیدگی و در واقع به آئین دادرسی و اجرای حکم می پردازند مثل قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی و کیفری.

۱.۲.۵.۴ استثنائات اصل عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی

★ قوانین زیر عطف بماسبق می شوند که این موارد استثنائات عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی است و در واقع در تمامی موارد زیر قانون به گذشته بر می گردد و عطف می شود.

۱- قوانین اخف یا مساعد به حال متهم.

۲- قوانین تفسیری.

۳- قوانین تصریح شده توسط مقنن.

۴- قوانین شکلی.

۱.۱.۲.۵.۴ قوانین اخف

از کجا بدانیم که قانون جدید به نفع متهم است تا عطف کنیم؟ هر جا قانون جدید رویکرد سهل تری نسبت به متهم داشت خواه قانون ماهوی باشد یا شکلی، عطف می کنیم در غیر اینصورت عطف نمی کنیم.

* قانون جدید مساعد به حال متهم باشد.

* قانون جدید جرم زدا باشد.

- * قانون جدید مجازات چه اصلی چه تبعی چه تکمیلی را حذف یا معلق یا مشمول آزادی مشروط یا نظام نیمه آزادی یا تعویق یا هر چیزی که به نفع متهم باشد، پیش بینی کند.
- * قانونی که حداکثر مجازات را کاهش می دهد حتی اگر حداقل را مساوی یا حتی افزایش دهد. به طور مثال اگر مجازات جرمی سابقاً ۵ تا ۷ سال حبس باشد و قانون جدیدی تصویب شود و مجازات آن جرم را ۱ تا ۸ سال حبس تعیین کند، این قانون شدید است و نباید عطف بماسبق شود و بالعکس.
- * قانونی که مجازات اصلی را حذف و به جای آن اقدامات تأمینی و تربیتی پیش بینی کند.
- * قانونی که مجازات تبعی را به تکمیلی «اختیاری نه اجباری» تبدیل کند.
- * قوانین موقت و شرعی.
- * قانونی که کیفیات مخففه یا معاف کننده جدیدی پیش بینی نماید یا کیفیات مشدده را از بین یا کاهش دهد.
- * قانونی که جرم را قابل گذشت محسوب کند.
- * قانونی که به جای مجازات، اقدامات تأمینی و تربیتی پیش بینی کند.
- * قانونی که علل موجهه جدیدی جدیدی پیش بینی کند.
- * قانونی که میزان مجازات جرم ارتكابی را تخفیف دهد.
- * قانونی که به دادگاه اجازه دهد کیفیات مخففه در تعیین مجازات رعایت شود.
- * قانونی که در مورد جرم خاصی تخفیف مجازات را پیش بینی کند.
- * قانونی که علل مشدده جرمی را از بین ببرد.
- * قانونی که اجازه تعویق، تعلیق، نظام نیمه آزادی یا آزادی مشروط و یا جایگزین حبس پیش بینی نماید و یا از مدت آنها بکاهد.
- * قانونی که مجازات اصلی یا تکمیلی جرمی را حذف نماید.
- * قانونی که مجازات تبعی جرمی را به مجازات تکمیلی اختیاری «نه اجباری» تبدیل کند.
- * قانونی که حداکثر مجازات جرمی را کاهش دهد.
- * قانونی که حداقل مجازات جرمی را کاهش دهد.
- * قانونی که حداکثر مجازات جرمی را کاهش دهد، هر چند حداقل مجازات آن را افزایش دهد، چرا که در این صورت اختیارات قاضی برای تقلیل مجازات بیشتر می شود.
- * قانونی که جرمی را قابل گذشت اعلام کند.
- * قانونی که حداقل کیفر را تبدیل به اقدامات تأمینی و تربیتی می کند.

* اگر مقنن در قانونی بنا به مصلحت اندیشی از رفتار ارتكابی که سابقاً جرم محسوب میشد (مثلاً نگهداری آلات و ادوات ماهواره) جرم زدایی کند و رفتار مجرمانه را مباح تلقی کند، در اینصورت چون به نفع متهم است عطف بماسبق می کنیم.

۳.۱.۲.۵.۴ قوانین شکلی

قوانین شکلی زیر **فورا** عطف بماسبق می شوند ← **جز** اینکه مکتسبه ی ایجاد کنند. موارد زیر در زمره ی قوانین شکلی اند؛

- * قوانین شکلی همچون آیین دادرسی کیفری مدنی.
- * قوانین مربوط به مرور زمان و شیوه دادرسی.
- * قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیتها.
- * قوانین مربوط به ادله اثبات دعوا قبل از اجراء حکم.

۴.۱.۲.۵.۴ قوانین تفسیری

* قانون تفسیری ← قانونی که از قانون دیگر رفع ابهام می کند ← قوانین جدیدی به حساب نمی آیند و لازم الاجرا می باشند از اینرو همواره عطف بماسبق می شوند ← مگر اینکه مقنن مجازات شدیدتری را پیش بینی نماید.

اساساً وقتی در عرف کسی جمله ای خواه انشایی یا خبری به ما می گوید ولی مبهم یا مجمل است از او می خواهیم که مقصود خود را صریحاً بیان کند چون گوینده ی جمله که خود اوست از هر کسی بهتر می داند که مقصودش چه بوده است در بحث تفسیر قوانین نیز بهترین تفسیر کشف مراد واضح قانون است لذا باید دید مرجع قانونگذاری کیست و از خود وی بخواهیم اجمال قانون را برطرف کند.

* تفسیر قوانین عادی ← با مجلس شورای اسلامی «طبق اصل ۷۳ قانون اساسی» است چون تصویب آنها با مجلس مزبور است.

* تفسیر قانون اساسی ← شورای نگهبان «طبق اصل ۹۸ قانون اساسی». چون تصویب آنها با شورای مزبور است.

تفسیر دکترین حقوق ← در مواردی که قانونگذار حکمی را مبهم بیان کند و خود مقصود را اعلام نکند، دکترین حقوق با توجه به اصول حقوقی و سابقه ی قانونگذاری، سعی در برطرف کردن ابهام قانون و تفسیر می کنند.

- ۱- تفسیر مضیق «محدود» یا تفسیر لفظی.
 - ۲- تفسیر غایی یا تفسیر منطوقی.
 - ۳- تفسیر قیاسی.
 - ۴- تفسیر به نفع متهم یا تفسیر موسع، تفسیر به نفع متهم ریشه در اصل برائت دارد و اصل برائت مبتنی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست.
 - ۵- تفسیر قضایی ← تفسیر قضات در مقام تشخیص «طبق اصل ۷۳ و ۱۶۷ قانون اساسی».
- * تفسیر لفظی ← منطق مجرد قانونی ← بنیانگذار بکاریا و منتسکیو و اعتقاد داشتند قضات، زبان قانون اند یعنی فقط صرف متن قانونی ← «لفظ عین لفظ».
- در این تفسیر، مفسر از متن قانون فراتر نمی رود و صرفاً به الفاظ بکار رفته در قانون اکتفاء می کند حتی اگر مصادیق تمثیلی باشند.
- * تفسیر غایی ← کوشش در جهت مقصود قانونگذار ← قیاس منصوص العله بکار می رود ← منطق قانونی + توجه به سوابق و تحولات قوانین و رویه قضایی به حکم می رسند ← منطق توضیحی حتی اگر به ضرر متهم باشد ← بنیانگذار هلی.
- در این تفسیر، مفسر در پی کشف منظور مقنن از حکم ابهام آمیز است و معمولاً به سابقه ی تقنینی و رویه قضایی و ... تکیه می کند تا مراد مقنن را دریابد و بهترین نوع تفسیر همین است.
- * قیاسی ← در وقتی که قانون ساکت است ← مغایر با اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست، در آیین دادرسی و قوانین شکلی پذیرفته شده است لکن در قوانین ماهوی خیر ← قیاس در شیعه پذیرفته نشد بجز قیاس منصوص العله یعنی قیاسی که علت حکم در شرع صریحاً ذکر شده باشد.

۱. احراز نظر مقنن یا تفسیر غایی

۲. تفسیر مضیق یا لفظی

۳. تفسیر به نفع متهم یا تفسیر موسع

سلسله مراحل تفسیر

۵. قلمرو اصل قانونی بودن جرم و مجازات در زمان

الف) اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق «جدید» جرم شناخته نشود ← حکم قطعی اجراء نمی شود.

* اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی باشد ← قرار موقوفی صادر و پرونده مختومه اعلام می شود.

* اگر در جریان اجرا باشد ← اجرای آن موقوف می شود.

* در این موارد و همچنین در مواردی که حکم قبلاً اجرا شده است ← هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نمی شود.

ب) اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق **تخفیف** یابد ← قاضی اجرای احکام **موظف** است **قبل** از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادر کننده حکم قطعی ← اصلاح آن طبق قانون جدید تقاضا کند، محکوم نیز می تواند از دادگاه صادر کننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید ← دادگاه **صادر کننده حکم** با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می دهد.

مقررات این بند در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجرا می شود نیز جاری است ← در این صورت ولی یا سرپرست وی «طفل» نیز می تواند تخفیف اقدامات تأمینی و تربیتی را تقاضا کند. (به عبارتی اقدامات تأمینی و تربیتی نیز در صورتی که به موجب قانون جدید از بین بروند یا تخفیف یابند، عطف بماسبق می شوند.)

۱.۵ استثناء بر استثناء

منظور از استثناء بر استثناء این است که فوق گفتیم قوانین ماهوی عطف بماسبق نمی شوند مگر آنکه به نفع متهم باشند حال این قواعد نفع و ضرر در خصوص برخی قوانین اعمال نمی شوند و خواه به ضرر متهم باشند یا به نفع او مطلقاً عطف بماسبق می شوند پس اصل بر این است که قوانین ماهوی عطف بماسبق نمی شوند مگر آنکه به نفع متهم باشند که در این صورت عطف بماسبق می کنیم و اگر به ضرر متهم باشند عطف بماسبق نمی

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

کنیم حال می خواهیم بگوییم بر این به نفع متهم بودن که خود استثناء قوانین ماهوی است، استثناء وارد است و آن موارد زیر است؛



الف) قوانینی که برای مدت معین یا موارد خاص وضع شده است ← «مثلا قانون احتکار در زمان جنگ که چون برای مدت معین وضع شده است خواه به نفع متهم باشد یا نباشد مطلقا عطف بماسبق می کنیم» ← مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی شود. معمولا قوانینی که برای مدت معین وضع می شوند برای نحوه ی برخورد شدید با مرتکبان جرایم وضع می شوند.

ب) کلیه ی مجازات های منصوصات شرعی ← حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی.

۲.۵ خلاصه نکات عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی

* قوانین ماهوی مشدد، «از نظر میزان مجازات نسبت به قانون قبلی» ← عطف بماسبق نمی شوند.

* قوانین ماهوی یکسان ← عطف بماسبق می شوند.

* قوانین شکلی منازع با حقوق متهم ← عطف بماسبق نمی شوند.

* قوانین شکلی غیر منازع با حقوق متهم ← عطف بماسبق می شوند.

* قوانین منصوص شرعی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص) ← مطلقا عطف بماسبق می شوند.

* قوانینی که برای مدت معینی «مانند قانون تشدید مجازات محتکران مواد غذایی در زمان جنگ» وضع شده اند

← مطلقا عطف بماسبق می شوند.

۶. قلمرو اصل قانونی بودن در مکان

اصول صلاحیت ها «قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان»

۱.۶ اصل صلاحیت سرزمینی

به موجب این اصل هر کس داخل قلمرو زمینی یا هوایی یا دریایی ایران مرتکب مرتکب جرم یا شروع به جرم شود، در دادگاه های ایران محاکمه و مجازات می شود.

- * کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت «زمینی، دریایی و هوایی» جمهوری اسلامی مرتکب جرم شوند.
- * هرگاه قسمتی از جرم یا نتیجه (منظور جرایم مقید و مرکب است) آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود.
- * تابعیت یا عدم تابعیت شرط نمی باشد همچنین زن یا مرد بودن و ...
- * بنابراین: هرکس در قلمرو ایران مرتکب جرمی شود ← مشمول این اصل قرار می گیرد.
- * پس کسانی که در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرم شوند خواه از اتباع ایرانی باشند یا بیگانه، مشمول این اصل قرار نمی گیرد.
- * استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی ← مصونیت های سیاسی و کنسول گری و همچنین مصونیت نمایندگان مجلس، به عبارتی مصونیت موقت محاکمه و مجازات در قلمرو ایران است

۲.۶. اصل صلاحیت حمایتی

از این اصل به نام اصل صلاحیت حفاظتی یا امنیتی یا واقعی نیز یاد می شود و به موجب این اصل اگر شخصی در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرم علیه امنیت یا آسایش عمومی حاکمیت ایران شود در دادگاه های ایران قابل محاکمه و مجازات است و اگر در آن کشور محاکمه و مجازات شود، به استناد اصل منع محاکمه مجدد، میزان مجازات متحمل شده در آن کشور در دادگاه های ایران محاسبه می گردد به طور مثال فرض کنید شخصی در روسیه علیه امنیت ایران مرتکب جرمی شود و مجازات آن جرم ۷ سال حبس باشد و در کشور روسیه محاکمه و به ۵ سال حبس محکوم گردد سپس به ایران برگردد، در کشور ایران ۵ سال محاسبه می شود و اگر قاضی قائل به تخفیف نباشد باید به ۲ سال دیگر حبس حکم دهد.

* هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد ← طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات میشود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران ← به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود ← دادگاه ایران در تعیین مجازاتهای تعزیری میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند:

الف) اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی، یا استقلال جمهوری اسلامی ایران.

ب) جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط، «چه رسمی چه غیر رسمی» رهبری یا استفاده از آن.

پ) جعل مهر، امضاء حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونین رئیس جمهور ← یا استفاده از آنها.

ت) جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی ← یا استفاده از آنها.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

ث) جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهد آور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب ← در مورد مسکوکات رایج داخلی (نه خارجی)

* هر کس، «چه ایرانی چه غیر ایرانی»، در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرایم موضوع ماده ۵ گردد.

* فرقی نمی کند جرم ارتكابی مربوط به شغل او باشد یا نباشد.

* آنچه مهم است این است که این جرایم معمولاً علیه امنیت و حفاظت چه داخلی و چه خارجی چه مادی و چه معنوی و اساس حکومت و ... صورت می گیرند.

* بنابراین جرم ۱- باید خارج از کشور باشد. ۲- مشمول جرایم ماده ۵ ق.م.ا قرار بگیرد. ۳- علیه حاکمیت یا افراد در منصب دولت و حاکمیت ایران باشد.

منظور از عبارت «مرتکب یکی از جرایم...شود» ← وقوع جرم به نحو تام می باشد نه شروع به جرم یا معاونت در آن، چرا که «مرتکب شدن»؛ به معنای محقق شدن جرم به صورت تام می باشد.

* در صلاحیت واقعی، مسترد شدن یا نشدن به ایران مؤثر در مقام نیست، بلکه می توان در جرایم تعزیری شخص را به نحو غیابی محاکمه کرد و در جرایم منصوص شرعی «حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص» نیز می توان تحقیق یا تعقیب را شروع کرد.

موضوع جرم «جعل» در بند «ب»، می تواند رسمی یا غیر رسمی باشد، البته غیر رسمی بودن به معنای شخصی بودن نوشته نیست ← چرا که موضوع جعل باید بنا به سمت رهبری صورت گیرد نه یک امر شخصی.

* لازم به ذکر است که جعل مراجع قضایی و قانونی در اکثر کشورها تحت عنوان صلاحیت واقعی جرم انگاری نشده است.

اگر جرمی در ایران واقع شود و معاون یا شریک جرم در خارج از ایران معاونت یا مشارکت «به نحو سازمان یافته» کنند ← به جرم آنها به صورت غیابی در ایران رسیدگی می شود.

* چرا که مباشرت و از همه مهمتر جرم در ایران واقع شده، و نیازی به حضور معاون یا شریک برای رسیدگی نیست.

۳.۶ اصل صلاحیت شخصی

۲.۳.۶ اصل صلاحیت شخصی منفعل

۱.۳.۶ اصل صلاحیت شخصی فعال

* اصل صلاحیت شخصی بر دو گونه است یکی اصل صلاحیت شخصی فعال (بزهکار محور) و دیگری اصل صلاحیت شخصی منفعل (بزه دیده محور).

۱.۳.۶. اصل صلاحیت شخصی فعال

در صلاحیت شخصی فعال یا بزهکار محور، تبعه ایرانی در خارج کلی فعالیت می کند! و انسان منفعلی نیست و در واقع فعالیت مجرمانه می کند از اینرو می گویند صلاحیت شخصی فعال ولی در صلاحیت شخصی منفعل، تبعه ی ایرانی انسانی منفعل و سربزیر است و دولت برای حمایت از او، برخی فعالیت های مجرمانه علیه وی را جرم انگاری کرده است.

به موجب اصل صلاحیت شخصی فعال، اگر اتباع ایرانی یا مستخدمان ایرانی (حتی اگر تابعیت ایرانی نداشته باشند)، در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرمی شوند، با وجود شرایطی (از جمله برگشتن به ایران خواه ارادی یا اجباری، عدم محاکمه در کشور خارجی و منتهی نشدن حکم به برائت و از همه مهمتر **تمام** مجازات را متحمل نشود) قابل محاکمه و مجازات در دادگاه های ایران هستند.

* هر تبعه ایرانی که در خارج از کشور مرتکب جرم شود.

* هر جرمی باشد باید طبق قانون ایران هم جرم انگاری شده باشد به عبارتی باید رفتار فیزیکی که در آن کشور خارجی مرتکب شده است در آن کشور جرم انگاری شده باشد و در ایران نیز جرم باشد.

* شرط مجازات آن است که در ایران یافت شود یا به ایران اعاده شود.

* اگر جرم تعزیری بود، در محل وقوع جرم محاکمه نشده باشد یا تبرئه نشده باشد، یا در صورت محکومیت **تمام** از مجازات را متحمل نشده باشد.

* طبق قانون ایران مضمول منع یا موقوفی تعقیب یا سقوط اجرای مجازات نباشد ← «اصل منع مجازات مضاعف در جرایم تعزیری».

بنابراین این اصل در جایی کاربرد دارد که تبعه ایرانی در خارج از کشور ایران مرتکب جرم شود ← «هر جرمی که به موجب قانون ایران جرم انگاری شده باشد» = اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت.

* باید رفتار ارتكابی تبعه ی ما در کشور خارجی هم جرم باشد.

* به جرایم مستخدمان دولت ایران، «طبق اصل صلاحیت شخصی فعال» ← (اعم از اینکه تبعه ایران باشند یا نباشند)، در رابطه با شغل و وظیفه خود+ در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرم شوند، و مأموران سیاسی و کنسولی+ و دیگر وابستگان دولت ایران، که از مصونیت سیاسی برخوردارند= طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می شود.

به موجب اصل صلاحیت شخصی منفعل، اگر اتباع خارجی در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرمی علیه ایران (به شرطی که مشمول صلاحیت حفاظتی نشود) یا تبعه ایرانی شوند، با وجود شرایطی (از جمله برگشتن به ایران خواه ارادی یا اجباری، عدم محاکمه در کشور خارجی و منتهی نشدن حکم به برائت و از همه مهمتر **قسمتی** از مجازات را متحمل نشود) قابل محاکمه و مجازات در دادگاه های ایران هستند.

* هر شخصی غیر ایرانی علیه شخص ایرانی ← «اصل صلاحیت شخصی منفعل یا منفی»، یا علیه کشور ایران در خارج از کشور ایران مرتکب جرم شود.

* شرط مجازات آن است که در ایران یافت شود یا به ایران اعاده شود.

* اگر جرم تعزیری بود ← در محل وقوع جرم محاکمه نشده باشد یا تبرئه شده باشد یا مجازات او کلاً یا **بعضاً** اجرا نشده باشد.

* رفتار او به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع، «خارج از کشور»، جرم باشد.

* قانون گذار در اینجا از بزه دیده ایرانی حمایت کرده در صورتی که یک تبعه غیر ایرانی آنهم در خارج از کشور علیه یک ایرانی یا ایران، مرتکب جرم شود.

* در اینجا قانونگذار از «علیه ایران» هم سخن گفته ← در صورتی که موضوع جرم مشمول جرایم ماده ۵ نگردد طبق این اصل مجازات می شود وگرنه فرد باید طبق اصل صلاحیت واقعی مجازات شود.

قانون گذار یکی از شرایط اجرای مجازات در ایران را مجازات نشدن حتی به نحو «بعضاً» هم اعلام کرده ← منظور این است که اگر آن شخص در کشور خودش یا کشور دیگری اما در محل وقوع جرم، «که باید خارج از کشور باشد»، قسمتی از مجازاتش اجرا شده باشد = مشمول مجازات در ایران قرار نمی گیرد ← «منع محاکمه و مجازات مضاعف در جرایم تعزیری».

۴.۶. اصل صلاحیت جهانی

به موجب این اصل، هر کس مرتکب جرایمی شود که به موجب عهدنامه ها یا مقررات بین المللی در زمره ی جنایات بین المللی به شمار رود، در هر کشوری که یافت شود، در همان کشور قابل محاکمه و مجازات است خواه تبعه آن کشور باشد یا نباشد و خواه جرم علیه آن کشور یا تبعه آن کشور باشد یا نباشد مثل تروریسم یا دزدی دریایی یا قاچاق انسان یا برده داری و سایر جنایاتی که از نظر بین المللی جرم انگاری شده و مشترک همه دول ها هستند و جامعه بین الملل از ارتکاب آنها متضرر می شود.

* هر کس مرتکب جرایمی به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی شود.

جزوه مفهومی استاد دبیانژاد به همراه ضابطه

* مرتکب در هر کشوری یافت شود ← در همان جا محاکمه می شود، حتی اگر در آنجا مرتکب جرم نشده باشد.

* بنابراین به طور مثال اگر شخص در سوئد مرتکب اینگونه جرایم شود ← و در ایران یافت شود یا در ایران مرتکب جرم شود و در ایران هم یافت شود = در محاکم ایران قابل محاکمه می باشد، فرقی ندارد ایرانی باشد یا غیر ایرانی و نیز فرقی ندارد جرم علیه ایران یا ایرانی باشد یا نباشد و ...

* البته اگر جرم فرد در قلمرو ایران باشد و طبق قانون ایران هم جرم انگاری شده باشد ← بنابر صلاحیت سرزمینی هم می تواند مورد محاکمه قرار بگیرد.

۵.۶. خلاصه نکات صلاحیت ها

* اگر شخصی به نام آرین را در نظر بگیرید:

* تبعه ایران باشد یا انگلستان باشد+ در قلمرو ایران مرتکب جرم شود= اصل صلاحیت سرزمینی.

* تبعه ایران باشد+ در خارج از کشور مرتکب جرم شود:

* اگر جرم از جرایم مشمول صلاحیت واقعی باشد= اصل صلاحیت واقعی.

* مرتکب جرایم بین المللی شود+ در ایران یافت شود= اصل صلاحیت جهانی.

* مرتکب سایر جرایم شود= اصل صلاحیت شخصی «بر مبنای اصل صلاحیت فعال».

* تبعه ایران نباشد+ مرتکب جرایم بین المللی شود+ در ایران یافت شود= اصل صلاحیت جهانی.

* تبعه ایران نباشد+ مرتکب جرم علیه یک ایرانی یا دولت ایران (به شرطی که جرم امنیتی نباشد)، شود+ در

خارج از کشور «مرتکب شود» = اصل صلاحیت شخصی منفعل.

* تبعه ایران یا انگلستان یا سوئد باشد + در ایران مرتکب جرم شود= اصل صلاحیت سرزمینی.

۶.۶. نکات تکمیلی صلاحیت ها

* اگر معاون جرم در ایران باشد+ ولی جرم در خارج از کشور واقع شود = دادگاههای ایران صالح به رسیدگی اند، اما در عین حال در تعیین مجازات در آنجا که در خارج از کشور عمل ارتكابی جرم نباشد یا آنکه درجات قانون آنجا با قانون ما متفاوت باشد، با مشکل مواجه می شویم، «لازم به ذکر است که در مورد جرایم علیه امنیت، «یعنی معاونت خاص» به دلیل جرم بودن فی نفسه عمل معاون= مطلقا دادگاه های ایران صالح به رسیدگی اند.

اصل بر منع محاکمه مجدد است بدین معنا که اگر شخصی در خارج از کشور مرتکب جرمی شد و محاکمه و مجازات شد، اگر به کشور خود برگردد یا به کشوری که بر علیه آن کشور، مرتکب جرم شده است، دیگر قابل

محاکمه و مجازات نباشد لکن در منصوصات شرعی قانون ایران به دلیل اینکه منبعث از فقه است، از قاعده منع محاکمه مجدد پیروی نمی کند فلذا اگر یک ایرانی یا خارجی در خارج از کشور مرتکب قتل عمد یکی از اتباع مسلمان ایران شوند و به فرض به ۲۵ سال حبس محکوم گردند و مجازات را نیز تحمل کند و به ایران برگردد در صورت تقاضای ائلیاء دم، به قصاص نفس محکوم می گردد و هیچ احتسابی در منصوصات شرعی نداریم چون یک قاعده داریم که در منصوصات شرعی به هیچ وجه نباید از آرای دادگاه های کشور بیگانه تبعیت کرد. ولی اگر جرم وی تعزیری بود، مشمول قاعده منع دادرسی مضاعف می شود و دیگر قابل محاکمه در قلمرو ایران نیست.

* اگر معاونت در خارج از کشور باشد ولی جرم ارتكابی در ایران واقع شود، می توانیم معاون را بنابر صلاحیت شخصی ← «در صورتی که ایرانی باشد»، محاکمه کنیم، در غیر این صورت مطلقاً نمی توانیم محاکمه کنیم. نکته تکمیلی ← در تعزیرات حکومتی برای اعمال مجازات مطلقاً امکان مراجعه به شرع وجود ندارد ولی در منصوصات شرعی امکان مراجعه وجود دارد.

* در مورد کشتی های جنگی که در آبهای ساحلی ایران لنگر انداخته اند ← رسیدگی و تعقیب به جرایمی که در این کشتی ها ارتكاب می یابد ← از صلاحیت رسیدگی مقامات ایرانی خارج است ولی در صورتی که حکم اعدام شخصی به وسیله مقامات خارجی صادر شده باشد ← این حکم در آب های ساحلی ایران قابل اجراء نیست.

* مصونیت قضایی مأموران سیاسی در کشور پذیرنده ← مأمور را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نمی کند.

* جرایمی که در هواپیمایی خارجی در حین پرواز بر آسمان ایران ارتكاب پیدا می کند در صورت وجود یکی



از شرایط ذیل در ایران قابل رسیدگی است؛

الف) جرم ارتكابی منحل انتظامات یا امنیت ایران باشد.

ب) متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد.

پ) هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود بیاید

ت) در هر صورت رسیدگی توسط دادگاه محل فرود هواپیما یا دادگاهی که متهم در آنجا دستگیر شده است،

به عمل خواهد آمد.

۱- اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها ← عدم اعمال مجازات یا جرم بر شخص یا عمل شخص، مگر به تجویز قانون.

* اصل شخصی بودن مجازاتها ← هیچ کس به غیر از مجرم قابل مجازات نمی باشد

* اصل فردی بودن مجازاتها ← تناسب مجازات با ویژگی ها و شرایط فرد بین حداقل مجازات

قانونی «چه قبل از ارتکاب جرم چه بعد از آن» طبق ماده ۱۸ ق.م.ا.

* اصل تساوی بودن مجازاتها ← برابری همه در برابر قانون «استثناء: مصونیتها».

* اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری ← هر کس مسئول اعمال کیفری خود می باشد اما در برخی موارد

مسئولیت فعل غیر به عهده دیگران می باشد، مثل مسئولیت عاقله در قتل خطایی یا کارفرما نسبت به کارگران و

... ← به دلیل غفلت و بی توجهی آنها «عاقله و کافرما» بنابراین علت اعمال مجازات بر آنها به واسطه تقصیر

خود آنهاست ← چرا که این افراد در حکم فاعل میانجی می باشند ← البته فقط در جرایم غیر عمدی مسئولیت

دارند.

* بر مبنای اصل شخصی بودن مجازاتها تنها محکوم علیه باید برای جبران تقصیر خود بار کیفر را تحمل کند.

* قلمرو اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مرحله دادرسی است حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی

بودن در مرحله اجرای حکم است. به عبارتی اصل فردی بودن مسئولیت کیفری که بر موجب آن هر کس برای

تقصیری که مرتکب شده است مؤاخذه می گردد از اصول حاکم بر دادرسی است.

* زیرا مسئول کیفری اعمال دیگری هر چند در اجرای جرم عملاً سهمی نداشته و حتی قصد بر ارتکاب جرم

نکرده است ولی دست کم باید با پدید آمدن وضعی پیش از ارتکاب جرم آن را ممکن و یا به عبارت دیگر

تسبیب کرده باشد. و نباید اصل فردی بودن مجازاتها را که منظور متناسب کردن مجازات با ویژگیهای مرتکب

است با این موارد اشتباه گرفت.

* نکته ← قلمرو اصل فردی بودن مسئولیت کیفری در مرحله دادرسی است ← ولی قلمرو اصل

شخصی بودن مسئولیت کیفری در مرحله مجازات است.

۸ قواعد استرداد مجرمین

الف) غیر قابل استرداد بودن اتباع داخلی.

ب) غیر قابل استرداد بودن مجرمین سیاسی و نظامی.

پ) قابل تقاضا بودن شخص مورد تقاضا در ایران.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

* اگر چند کشور در مورد یک مرتکب تقاضای استرداد نمایند ← ملاک عمل برای شروع به رسیدگی به

ترتیب تقدم: ↓

۱- اهمیت جرم.

۲- محل وقوع جرم.

۳- تاریخ تقاضای استرداد.

۴- تعهداتی که دولت تقاضا کننده نسبت به رد مجرم می نماید.

* ایران به موجب ماده ۱۲ قانون استرداد مصوب سال ۱۳۲۹ حق تقدم دارد.

۱.۹. حقوق جزای داخلی

۹. تقسیمات حقوق جزا

۲.۹. حقوق جزای بین الملل

۱.۹. حقوق جزای داخلی

۱. حقوق جزای عمومی ← مسائل عام و کلیات حقوق جزا «تعریف جرم، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی، مسئولیت جزایی، موانع مسئولیت کیفری، علل تشدید مجازات، علل تخفیف مجازات، مجازاتهای اصلی، تکمیلیف تبعی، مجازاتهای جایگزین حبس بدون توجه به نوع جرم» ← در حقوق جزای عمومی مطرح می گردد.

۲. حقوق جزای اختصاصی ← طبقه بندی جرایم تفکیک عناصر هر یک از جرایم به طور خاص و مصداقی، در حقوق جزای اختصاصی مطرح می گردد.

۳. آیین دادرسی کیفری ← شیوه رسیدگی، دادرسی و اجرای احکام و صلاحیت ها و سایر مباحث مربوط به مباحث شکلی در آیین دادرسی کیفری طرح می شود.

۲.۹. حقوق جزای بین الملل

توضیح آنکه برخلاف عقیده برخی حقوق دانان بنظر می رسد حقوق جزای بین الملل از زیر مجموعه های حقوق داخلی به شمار می رود و با حقوق بین الملل کیفری که از زیر شاخه های حقوق بین الملل محسوب می گردد، تفاوت دارد.

- * الزامی بودن قوانین کیفری.
- * عمومیت قوانین کیفری ← «تساوی همه افراد در برابر قانون».
- * سرزمینی بودن قوانین کیفری ← «اجرای قوانین در محدوده خاص هر کشور».
- * شخصی بودن قوانین کیفری ← «اجرای قوانین نسبت به اتباع هر کشور».
- * وجود ضمانت های خاص کیفری همچون مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی.

۱.۱۱. اصلی یا اولیه

۱۱. منابع حقوق جزا

۲.۱۱. فرعی یا مکمل

۱.۱۱. منابع اصلی یا مدون

قانون

- معاهدات بین المللی.
- آیین نامه های اجرایی مصوب هیئت دولت.
- مصوبات کمیسیون های تخصصی مجلس.

۲.۱۱. منابع فرعی یا ثانویه

- * آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور.
- * رویه قضایی.
- * عرف.
- * دکترین حقوق.

الف) جرم ساده ← جرمی که عناصر آن از یک جزء تشکیل شده باشد که می تواند آنی باشد یا مستمر همانند قتل.

ب) جرم مرکب ← جرمی است که عنصر مادی آن از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد که می تواند آنی باشد یا مستمر همانند خیانت در امانت یا کلاهبرداری «مثلا در رامهرمز سندی را جعل کنم و از این طریق توسل به عملیات متقلبانه کنم و دیگری را گول بزنم+ در اهواز مال دیگری را ببرم».

پ) جرم به عادت ← جرمی است که وقوع معین در آن موقوف به دفعات مکرر باشد به نحوی که بتوان عادت مرتکب را احراز کرد و حداقل مرتکب دو بار تکرار آن شود میتواند آنی باشد یا مستمر همانند ولگردی.

الف) جرم عمومی ← جرایمی هستند که ضمن ایراد صدمه به تمامیت جسمانی، معنوی و منافع خصوصی اشخاص، اذهان عمومی را مشوش می سازند ← فارغ از هر انگیزه ای.

ب) جرم سیاسی ← که خوشبختانه در سال ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی تصویب شد!
 مفهوم موضوعی ← هر رفتاری که مستقیماً بر منافع یا امتیازاتی ماهیتاً سیاسی یا به موجودیت یا تشکیلات سیاسی کشور لطمه وارد کند ← جرایم علیه امنیت داخلی کشور یا جرایم انتخاباتی که موجب محرومیت نمایندگان واقعی مردم که دارای اقتدار سیاسی هستند به نمایندگی مجلس می شود.

مفهوم فردی ← هر عملی که با انگیزه ضدیت با موجودیت کشوری یا تشکیلات سیاسی آنان انجام شود.
 *ضابطه تشخیص جرم سیاسی از سایر جرایم ← اغلب انگیزه نوع دوستی یا مبارزه با ظلم و ستم یا اصلاح امور کشور است.

پ) جرم نظامی ↓

الف) جرایمی که صرفاً از طرف فرد نظامی در حین وظیفه ارتکاب می یابند مانند فرار از میدان جنگ یا ترک محل خدمت.

ب) جرایمی عمومی نظامیان ← جرایمی که اختصاص به فرد نظامی ندارند ولی می تواند توسط فرد نظامی اتفاق بیفتد، مانند سرقت نظامی از اموال دولت یا دیگران.

الف) جرم آنی ← جرمی است که تحقق فعل یا ترک فعل مجرمانه در آن به نحو فوری با دفعتاً صورت بگیرد همانند سرقت.

ب) جرم مستمر ← جرمی است که تحقق فعل یا ترک فعل مجرمانه در آن در طول زمان استمرار دارد و نشانگر سوء قصد مستمر مرتکب می باشد که می تواند؛

آنمی باشد ← در صورتی که به نحو دائم باشد، همانند تصرف عدوانی.

یا متعدد باشد ← در صورتی که به نحو متعدد علیه شخص یا شیء واحد صورت پذیرد، به این جرم، جرم متوالی، مکرر، جمعی، ادامه یافته و متحد المقصد نیز می گویند.

***جرم جمعی متحد المقصد** ← جرمی است که عنصر مادی آن متضمن سلسله عملیات مجرمانه پی در پی

است به طوری که تک تک آنها و مجموع آنها، جرم قابل مجازات شناخته شده است، مثلاً سارقی وارد منزلی شده هر بار مقداری مال و یا گندم را خارج کرده و به سرقت می برد که در هر بار مرتکب بزه سرقت می شود.

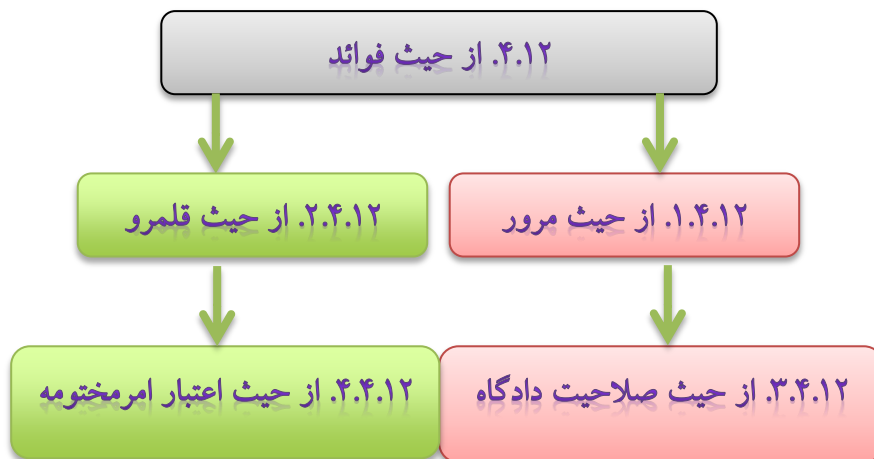
***جرم مرتبط** ← جرمی است که تحقق عنصر مادی آن منوط به تحقق برخی عملیات دیگر است یا جرایمی

که برخی از آنها مقدمی برخی دیگر بوده و به مناسبت برخی دیگر ارتکاب یافته است.

تفاوت ← در جرایم متحد المقصد اعمال ارتكابی پی در پی هم و مشابه می باشند اما در جرایم مرتبط ممکن

است جرایمی ارتكاب یابند که مقارن یکدیگر نبوده و مختلف باشند ولی از نظر وحدت هدف همانند هم باشد

همچون کشتن شاهد به قصد از بین بردن دلیل قتل عمدی.



- جرم ساده ⇐ از لحظه وقوع جرم.
- جرم مرکب ⇐ از لحظه انجام آخرین جزء تشکیل دهنده جرم.
- جرم به عادت ⇐ از لحظه **تکرار** آخرین جزئی که تشکیل دهنده جرم به عادت است، به عبارتی از لحظه ای که عادت مرتکب احراز شود.
- جرم آنی ⇐ از لحظه وقوع جرم.
- جرم مستمر ⇐ از لحظه قطع شدن استمرار فعل مجرمانه.

۲.۴.۱۲. از حیث قلمرو

- * جرم ساده ⇐ تابع قانون زمان وقوع جرم.
- * جرم مرکب ⇐ تابع قانون تحقق آخرین فعل «جزء» مادی تشکیل دهنده جرم.
- * جرم به عادت ⇐ تابع قانون جدید چه شدیدتر باشد یا نباشد، البته به شرطی که عادت مرتکب در زمان قانون جدید احراز گردد.
- * جرم آنی ⇐ تابع زمان وقوع جرم.
- * جرم مستمر ⇐ تابع قانون جدید چه شدیدتر باشد یا نباشد، البته به شرطی که رفتار مرتکب در زمان قانون جدید ادامه داشته باشد.

تقسیم بندی جرم مستمر

- مستمر دائم** ⇐ جرایمی که عناصر تشکیل دهنده آنها در زمانی معین و یکباره اتفاق می افتد ولی آثار آنها در طول زمان ادامه دارد، مثل دیوارکشی یا نهرکشی در املاک متعلق به غیر به منظور تصرف و یا ایجاد مانع برای جلوگیری از استیفای حق دیگری است = از مصادیق جرایمی آنی است.
- مستمر پیاپی** ⇐ جرایمی که رفتار مجرمانه در طول زمان استمرار دارد ⇐ مانند استفاده علنی و بدون محور از لباسهای رسمی مأمورین نظامی یا انتظامی (موضوع ماده ۵۵۶ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۵) و یا اخفای مال مسروقه (موضوع ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۵) و یا توقیف غیر قانون (موضوع مواد ۵۸۳ و ۵۸۵ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۵) و یا ترک انفاق (موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱).

- * جرم ساده ← در صلاحیت دادگاهی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است.
- * جرم مرکب ← در صلاحیت تمامی دادگاه هایی که یکی از اجزای فعل مادی مجرمانه در آنجا ارتکاب یافته است.
- * جرم به عادت ← در صلاحیت دادگاهی که فعل مکرر در قلمروی آن ارتکاب یافته است.
- * جرم آنی ← در صلاحیت دادگاهی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است.
- * جرم مستمر ← در صلاحیت تمامی دادگاه هایی که جرم در قلمروی آنها استمرار یافته است.

۴.۴.۱۲. از حیث اعتبار امر مختومه

- * آنی ← اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد = رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکانپذیر نیست.
- * ساده ← اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد = رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان پذیر نیست.
- * مرکب ← اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد = رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان پذیر نیست.
- * مستمر ← اگر حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد = رسیدگی بنا به همان دلایل مبنای حکم قطعی امکان پذیر است.

۵.۱۲. از حیث نتیجه در عنصر مادی

- (الف) جرم مطلق ← انجام فعل یا ترک فعل مجرمانه بدون تحقق نتیجه آن = یعنی رسیدن به نتیجه یکی از ارکان مادی جرم است ضرورتی ندارد بدین معنی که صرف انجام فعل مجرمانه کفایت می کند، همانند ارتشاء جعل، نشر اکاذیب، آدم ربایی، توهین و ...
- (ب) جرم مقید ← انجام فعل یا ترک فعل مجرمانه + حصول نتیجه مجرمانه، یعنی رسیدن به نتیجه که یکی از ارکان مادی جرم است ضروری است همانند خیانت در امانت، کاهبرداری، تخریب و قتل و ...

{ الف) جرم مشهود ← مشاهده وقوع جرم در هنگام ارتکاب عمل یا پس از زمان اندکی از ارتکاب عمل.
 ب) جرم نا مشهود ← جرمی که از هنگام ارتکاب آن مدت زیادی گذشته و یا اینکه کسی در لحظه ارتکاب آن را مشاهده نکرده است.

۷.۱۲. از حیث عنصر روانی

{ الف) جرایم عمدی؛
 ↓
 سوء نیت عام ← علم و عمد در ارتکاب عمل مجرمانه.
 سوء نیت خاص ← علم و عمد در رسیدن به نتیجه مجرمانه.
 *علم به موضوع رافع مسئولیت است اما علم به حکم جز در ۲ مورد رافع مسئولیت نیست؛
 ↓
 ۱) تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد.
 ۲) جهل به حکم شرعاً عذر محسوب گردد.
 *انگیزه یا داعی ← رافع مسئولیت کیفری نیست، بلکه می تواند از علل مخففه محسوب می گردد.

{ ب) جرایم غیر عمدی؛
 ↓
 ۱) سوء نیت عام ← تقصیر جزایی اعم از بی احتیاطی یا بی مبالاتی.
 ۲) سوء نیت خاص ← ضروری نیست.
 ☺ تقصیر جزایی اعم است از بی احتیاطی و بی مبالاتی ← سایر موارد از جمله عدم رعایت نظامات دولتی و عدم مهارت از مصادیق این دو هستند.

۱۳. نمونه جرایم آنی

- * آدم ربایی.
- * سرقت.
- * قتل.
- * فروش اموال مسرقه.
- * امتناع از اعلام ولادت طفل.
- * امتناع از ثبت واقعه نکاح.
- * ترک انفاق.

۱۴. نمونه جرایم مستمر

- * استفاده از لباس مأموران نظامی بدون مجوز.
- * امتناع از انجام وظایف قانونی توسط مسئولان.
- * توقف غیرقانونی.
- * عدم أخذ شناسنامه.
- * استفاده از نشانها و مدالهای دولتی.
- * مخفی کردن ادله جرم.
- * امتناع از دادن طفل سپرده شده.
- * خودداری از کمک به مصدومین.
- * اخفای اموال مسروقه توسط شخصی غیر از سارق.

۱۵. نمونه جرایم به عادت

- * تکدی گری.
- * ولگردی.
- * اعتیاد.
- * تشدید مجازات حرفه قرار دادن یا اشتغال به معامله اموال مسروقه
- * دایر کردن قمارخانه
- * تشویق به فساد و فحشاء یا فراهم کردن موجبات آن.

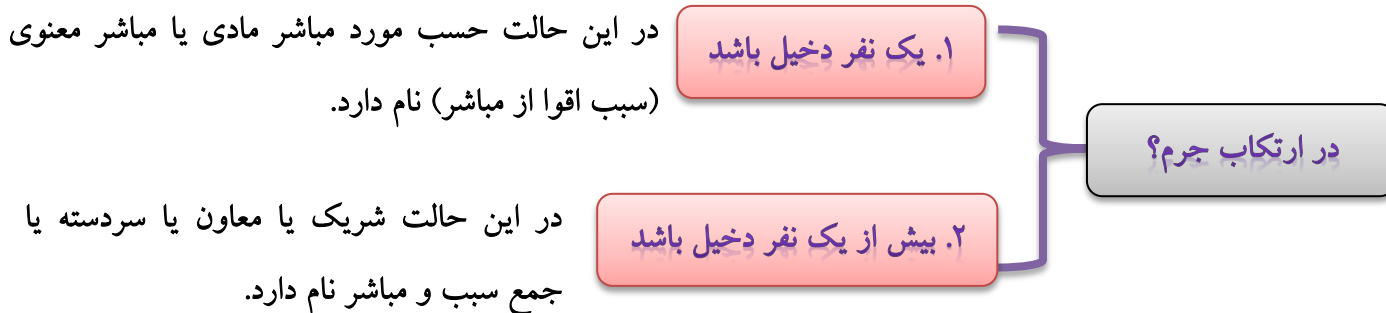
- * تمامی جرایم شبه عمدی.
- * قتل.
- * سرقت.
- * کلاهبرداری.
- * خیانت در امانت.
- * تخریب اموال فرهنگی و آثار تاریخی.
- * ورشکستگی.
- * محاربه.
- * تخریب.

نکته مهم: سوء نیت عام و خاص در زمره ی عنصر روانی جرم است و مقید بودن یا مطلق بودن در زمره ی عنصر مادی جرم است و اینطور نیست که هر جرمی که مقید به نتیجه باشد حتما باید واجد سوء نیت خاص باشد یا هر جرمی که مطلق باشد، سوء نیت خاص نداشته باشد! فلذا ممکن است جرمی مقید به نتیجه باشد ولی سوء نیت خاص نداشته باشد مثل تمامی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص و نیز ممکن است جرمی مطلق باشد ولی واجد سوء نیت خاص باشد مثل نشر آکاذیب.

- * تمامی جرایم گفتاری یا بیانی یا لفظی.
- * جعل و تزویر.
- * استفاده از سند مجعول.
- * ساختن سکه تقلبی.
- * افشای سؤالات امتحانی مراکز دولتی.
- * نشر اکاذیب.
- * رشاء.
- * ارتشاء.
- * فروش اشیاء عتیقه.
- * توهین.
- * آدم ربایی.
- * غصب عناوین.
- * تحریک نیروهای رزمنده به عصیان.
- * قوادی.
- * شهادت دروغ.
- * ورود مواد مخدر.
- * تحریک مردم به جنگ.
- * تشکیل دسته جات غیر قانونی به قصد بر هم زدن امنیت کشور.
- * حمل اسلحه غیرمجاز.

مجرم و مسئولیت کیفری

همانطور که گفتیم در حقوق جزای عمومی ۲، یاد میگیریم که مجرم کیست و شرایط اعمال مسئولیت کیفری بر مجرم چیست؟



حال به تعریف و ارائه ضابطه در هر کدام می پردازیم.

۱.۱. مباشر مادی مباشر یا فاعل مادی شخصی است که مستقیماً در عملیات اجرایی جرم دخیل است و عملیات اجرایی جرم به او مستقیماً مستند می باشد (به عبارتی در اینجا *ید* شخص کار می کند) مثلاً «الف» با دست بزند به صورت «ب» یا با چاقو بزند به پای ج، در اینجا می گوئیم «الف» مستقیماً با ید خود مرتکب ضرب و جرح شد.

۲.۱. مباشر معنوی مباشر یا فاعل معنوی شخصی است که جرم را به واسطه یک آلت انجام می دهد مثلاً با کمک یک حیوان یا پرنده پرورشی یا صغیر غیر ممیز یا مجنون (ارتکاب جرم توسط این اشخاصی که بطور مطلق فاقد مسئولیت کیفری اند را مباشرت معنوی می گویند). مثلاً اگر بنده با ید خود بزنم به صورت الف می شوم مباشر مادی چون مستقیماً خودم زدم و اگر به مجنونی بگویم بزند، می شوم فاعل معنوی (مباشر معنوی).

۱.۲. شریک در جرم اگر بیش از یک نفر مستقیماً در عملیات اجرایی جرم دخیل باشند و عملیات اجرایی جرم به آنها مستقیماً مستند باشد (به عبارتی در اینجا *ید* دو یا چند نفر کار می کند)، همکاری مادی. به عبارت دیگر شریک همان مباشر مادی است با این تفاوت که در مباشر مادی یک نفر دخیل است ولی در شرکت در جرم، دو نفر دخیل هستند. مثلاً من به همراه «الف» با هم بزنیم به صورت «ب» می شود شرکت در ضرب و جرح عمدی «ب».

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

لازم به ذکر است که شرکت در جرایم مقید، باید منتج به نتیجه شود و در جرایم مطلق، نیازی به حصول نتیجه نیست. به طور مثال قتل مقید است، شرکت در آن باید منتج به قتل شود و اگر منتج به قتل نشد حسب مورد شرکت در جرح یا ضرب می شود. یا ارتشا مطلق است و شرکت در عملیات مجرمانه کافی است بدون نتیجه خاصی.

نکته مهم:



شرکت در جرایم مقید: مشارکت در عملیات مجرمانه و مستند بودن نتیجه به همه.

شرکت در جرایم مطلق: صرف مشارکت در عملیات مجرمانه.

یک ضابطه برای شناخت شرکت در جرائم مقید از مطلق ← اول یک سوال طرح کنید که جرم چیست؟ به طور

مثال در یک قتل دو نفر نقش داشته اند اما نمی دانیم چه نقشی!

سوال بعدی ← آیا قتل به هر دو نفر مستند بود به عبارتی آیا ازهاق نفس به هر دو مستند بود؟ اگر آری

شرکت در قتل محقق شد و در غیر اینصورت اگر صرفاً ضربه منتهی به ازهاق را یک نفر وارد کرد آن یک نفر مباشر قتل است و دیگری شریک در ضرب و جرح.

در جرائم مطلق که نیازی به نتیجه ندارند ← صرف درگیری جزئی در رفتار مادی کفایت می کند

لازم به ذکر است که کمیت ضربه ها در شرکت در جرم ضرورت ندارد و ممکن است یک نفر، ۱۰ ضربه بزند و دیگری ۲ ضربه در هر صورت هر دو شریک در جرم اند و آنکه ۲ ضربه زد نهایتاً بتواند از تخفیف قضایی بنابر نظر قاضی بهره مند گردد.

شخصی که جرم را به واسطه یک شخص واحد مسئولیت کیفری انجام می دهد و خود

۲.۲. معاونت در جرم

مستقیماً در ارتکاب عنصر مادی دخیل نمی باشد مثلاً با کمک اشخاص واجد مسئولیت کیفری یا صغیر ممیز (ارتکاب جرم توسط این اشخاصی که واجد مسئولیت کیفری اند و قوه تمیز دارند را معاونت می گویند)

← همکاری فکری.^۲

^۲ اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیفتر محکوم می شود.

مثلا من به الف که ممیز است یا به ب که واجد مسئولیت کیفری است بگویم فلانی را بزن و بزند من می شوم معاون در ضرب.^۳

هم در فاعل معنوی و هم در معاونت در جرم، مساعدت کننده، اقدام به همکاری فکری می کند پس تنها تفاوت معاون در جرم با فاعل معنوی آن است که در معاونت، مباشر ما واجد مسئولیت کیفری است یا ممیز است (۹ سال تمام قمری به بالا) ولی در فاعل معنوی، مباشر ما فاقد مسئولیت کیفری است و غیرممیز است یا حیوان است و در واقع آلت است و با یک چاقو فرقی ندارد.

۱.۲.۲. دو شرط اساسی معاونت در جرم

الف) وحدت قصد بین مباشر و معاون ← بدین معنا که معاون بداند که مباشر قصد جنایت دارد، صرف داشتن علم کفایت می کند و نیاز به تبانی یا شناخت طرفین نیست به طور مثال الف با ب در خیابان درگیر هستند من از کنار آنها رد شده ام و به طرف الف یک چاقو پرتاب میکنم و متعاقب آن الف، ب را بکشد، در این فرض من معاون در قتل محسوب می شوم.

ب) رفتار معاون قبل از ارتکاب جرم یا همزمان با آن و در راستای ارتکاب آن باشد ← به عبارتی جرمی که واقع می شود و همیاری که پس از آن صورت می گیرد بر آن عنوان معاونت صدق نمی کند بلکه صرفا در یک مورد و آن جرم سرقت است که پنهان کردن یا خرید و فروش یا هر نوع دخالتی می تواند عنوان مداخله در اموال مسروقه را داشته باشد.

نکته ← وقتی همیاری پس از جرم واقع شده صورت پذیرد یا جرم سرقت است که عنوان مداخله در اموال مسروقه دارد یا سایر جرائم که مطلقا جرم نیست.

^۳ در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی است سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی

تبصره ۱- در مورد بند(ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم

محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند(ت) این ماده اعمال می شود.

○ حال فرض کنید من و الف با هم تبانی کنیم که در روز سرقت فرش از منزل ب، من آن را از حیاط منزل خارج میکنم سپس برای تسهیل بهتر شما مال را داخل خودرو گذاشته و هر دو اقدام به فرار کنیم در اینجا خواننده نکته سنج می گوید خوب این اقدام الف پس از جرم است و لذا معاونت در سرقت نیست و نهایتاً بتواند مداخله در اموال مسروقه باشد؟

در پاسخ باید عرض کنم هر چند در فرض مزبور معاونت از طریق تسهیل وقوع جرم به دلیل آنکه پس از ارتکاب جرم واقع شد، نیست لکن معاونت از طریق تبانی پیشین که خود نوعی ترغیب یا تحریک است، می باشد.

یا به فرض بنده به الف چاقویی بدهم و بگویم ب را بکش! اگر ب چاقو را بگیرد لکن از آن استفاده نکند و ب را با اسلحه ی گرمی بکشد آیا من معاون در جرم محسوب می شوم؟
در این فرض هر چند مباشر از وسیله ی ارائه شده استفاده نکرده است و به تبع آن معاونت از طریق تهیه ی وسایل نمی باشد لکن چون بنده ایشان را تحریک به قتل کرده ام از باب معاونت از طریق تحریک مسئول هستم. چرا که من از دو طریق کمک کردم یکی دادن چاقو و دیگری تحریک(بکش).

۲.۲.۲. معاونت در جرم از طریق ترک فعل

آیا معاونت از طریق ترک فعل محقق میشود؟ به عبارتی آیا می توان کسی را که سکوت می کند را معاون دانست؟ در صورت پاسخ مثبت به این سوال چه شرایطی لازم است؟
فرض کنید آقای «الف» نگهبان بانک صادرات می باشد و وظیفه ی مراقبت از بانک را برعهده دارد در روز شنبه آقای ب که پسر خاله ی ایشان است قصد وارد بانک مزبور شده و وجوه را به سرقت ببرد در این مورد اگر «الف» جلوگیری نکند، آیا معاون در سرقت است؟
آیا ناظرین وقوع جرم در جرائم خیابانی، که سکوت می کنند و از وقوع جرم جلوگیری نمی کنند مجرم اند؟
آیا کسی که از کمک به مصدومین خودداری می کند مجرم است؟
پاسخ به تمامی این سوالات نیازمند ضابطه ی بخصوصی در حقوق کیفری است به همین منظور بحثی که در گروه حقوقی علوم قضایی و جنایی راجع بدان طرح شد را در زیر ارسال میکنم.

جمع بندی

↓
۱. اگر شخص با سکوت و ترک فعل همراه با سوء نیت و سایر شرایط وقوع معاونت که در مباحث بعدی به تفصیل به آنها می پردازیم، زمینه وقوع جرمی را از طرق یکی از مصادیق حصری معاونت در جرم (اعم از

تشویق، ترغیب، تحریک یا تسهیل وقوع جرم) فراهم کند، قطعاً در صورت سایر شرایط، معاونت در جرم محقق می شود، به عبارت دیگر اگر شخصی زمینه وقوع جرمی را تسهیل کند یا موجبات وقوع آن را فراهم آورد، در صورت وجود رابطه سببیت میان ترک فعل وی و وقوع جرم پدیدآمده و نیز وجود سایر شرایط وقوع معاونت در جرم، می توان گفت که معاون در جرم مزبور به حساب می آید.

۲. اگر در فرض فوق شخص با سکوت و ترک فعل خود زمینه وقوع جرم را فراهم نکند، خواه طبق وظیفه قانونی یا قراردادی موظف به جلوگیری از وقوع جرم بوده یا نباشد، مطلقاً معاون در جرم به وقوع پیوسته محسوب نمی گردد، بلکه در حالت اول، نهایتاً اگر رفتار وی توسط قانونگذار به طور خاص جرم انگاری شده باشد، به مجازات همان جرم محکوم می شود. مانند آنکه مأموری که وظیفه حفظ و ملازمت از زندانی متهم یا محکوم شده به جرمی را دارد لکن در اثر سهل انگاری موجبات فرار وی را فراهم می کند. (ماده ۵۴۸ ق.م.ا، تعزیرات). همچنین می توان حسب مورد به استناد مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ همان قانون چنین شخصی را به مجازات مندرج در آن مواد محکوم کرد.

۳. اگر شخص بر حسب وظیفه قانونی یا قراردادی خود موظف به جلوگیری از ارتکاب جرمی بوده باشد لکن عمداً و از روی سوء نیت از وقوع آن جرم جلوگیری نکند، و متعاقب آن موجبات وقوع جرم را تسهیل نماید و یا رفتار وی به گونه ای مباشر را به ارتکاب جرم ترغیب یا تشویق نماید، در این حالت دو فرض قابل تصور است:

الف) چنانچه ترک فعل ایشان در قانون جرم انگاری خاص شده باشد مانند مواد ۵۴۸ الی ۵۵۰ ق.م.ا، تعزیرات؛ صرفاً به مجازات آن جرم محکوم می شود. به عبارت دیگر شخص مرتکب رفتاری شده است، که در قانون به عنوان مباشر جرم با او رفتار می شود نه معاون جرم. در واقع قانونگذار رفتار شخص را در اینجا به عنوان جرم مستقل و قابل سرزنش تر از معاونت دانست، و وجود عناصر لازمه برای معاونت در جرم را نیز در اینجا لازم ندانسته است.

ب) چنانچه ترک فعل ایشان در قانون جرم انگاری خاص نشده باشد، در این حالت می توان گفت که معاونت در جرم محقق شده است. مانند آنکه نگهبان مسلح بانکی که وظیفه جلوگیری از سرقت و هر گونه اغتشاشی را در بانک دارد، لکن عمداً و از روی سوء نیت به وظیفه خود مبنی بر جلوگیری از وقوع سرقت و جوه مذکور از بانک عمل نکند و با ترک فعل خود زمینه وقوع سرقت را فراهم نماید مانند آنکه سارق برادر وی باشد و با سکوت و ترک فعل همراه با سوء نیت خود موجبات وقوع جرم را فراهم نماید و در واقع سارق را به ارتکاب توأم با اطمینان به سرقت تشویق یا ترغیب نماید. لازم به ذکر است که ماده ۵۳ قانون مجازات نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران، ترغیب به فرار یا تسهیل موجبات فرار یا اخفای نظامیان با علم به فراری بودن آنها که خود با ترک فعل محقق می شود را صراحتاً معاونت در جرم دانسته است.

۴. اگر سکوت و ترک فعل شخص بر طبق وظیفه نبوده باشد، و زمینه وقوع جرم را نیز فراهم نکرده باشد بلکه صرفاً ناظر وقوع جرم باشد، معاونت در جرم قطعاً محقق نمی شود. مانند ناظرین وقوع قتل که صرفاً از روی کنجکاوی آنجا جمع شده باشند؛ البته در این فرض در صورت وجود شرایط لازم می توان شخص را طبق مفاد قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، محکوم کرد.

بنابراین، ناظرین وقوع جرایم تنها در فرضی که طبق وظیفه موظف به جلوگیری از ارتکاب جرمی باشند و با وجود داشتن قدرت جلوگیری از وقوع آن و از روی سوء نیت از وقوع آن جلوگیری نکنند و افزون بر آن به نوعی وقوع جرم را تسهیل یا مباشر را ترغیب و یا تشویق نمایند، در صورت وجود سایر شرایط، معاون در جرم محسوب می شود.

*در برخی از مصادیق قانونی معاونت در جرم همچون؛ تحریک، دسیسه، فریب و نیرنگ، سوء استفاده از قدرت، تهیه وسایل ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم، امکان تحقق معاونت در جرم از طریق ترک فعل وجود دارد لکن در سایر مصادیق امکان تحقق معاونت از طریق ترک فعل وجود ندارد.

*در برخی از مصادیق فقهی معاونت در جرم از قبیل: توقیف زن برای عمل زنا، امساک در قتل و طلیع و رداء، امکان تحقق معاونت از طریق ترک فعل وجود دارد لکن در برخی از مصادیق فقهی از قبیل ساقی خمر، وادار کردن کسی برای افترا، امکان تحقق معاونت در جرم از طریق ترک فعل وجود ندارد.

برای مطالعه بیشتر



قاضی محمودی فرمودند؛ آیا می توان نتیجه گیری کرد که برای تحقق معاونت از طریق ترک فعل همان چهار شرط مذکور برای تحقق جرم از طریق ترک فعل که در ق.م.ا بیان شده است، لازم و ضروری می باشد؟

پاسخ: تارک فعل در صورتی به عنوان معاون در جرم شناخته می شود که علاوه بر تمامی شرایط لازم برای تحقق معاونت در جرم از طریق فعل مثبت (از جمله، علم و آگاه ی، وحدت قصد، تقدم و اقتران زمانی)، وجود رابطه سببیت نیز به اثبات رسد. بنابراین تحقق معاونت از طریق ترک فعل مشروط به علم، قصد، تحقق یا حداقل شروع به رفتار مجرمانه از سوی مباشر، وحدت قصد و وجود رابطه سببیت است. که جزء اخیر در رابطه با تحقق معاونت از طریق فعل مثبت، ضرورتی ندارد.

قاضی مختاری فرمودند؛ در اینکه معاونت از طریق ترک فعل (با تصور اینکه مجازات مستقلی هم تدوین نشده)؛ آیا میتوان گفت ترک فعل معاون مسبوق به فعل مثبت وی میباشد یعنی مبنی بر وحدت قصد معاون و مباشر،

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

بعبارتی نگهبان وقتی می داند ک قرار است سرقت صورت گیرد درب را حسب وظیفه صبح باز کرده ولی با سوء نیت درب را شب هنگام نمی بندد ک سارق تشریف بیاورد؟

پاسخ: در برخی موارد که مسبوق به تبانی پیشین است، معاونت از طریق فعل مثبت محقق شده، چرا که تبانی صرفاً با فعل مثبت محقق می شود و دیگر ترک فعل بعدی مؤثر نیست.

به عقیده ی من نباید مسبوق ب تبانی یا وحدت قصد پیشین بین مباشر و معاون باشد، بلکه ترک فعل باید حین ارتکاب جرم باشد. تو مثال مزبور همین که نگهبان ببیند که پسر عمو ایشان دارد سرقت میکند، کافی است و نیازی به رکن تبانی پیشین یا وحدت قصد پیشین نیست و نباید باشد.

درب باید باز بوده باشد و نبندد، چرا که باز کردن فعل مثبت است. به عبارتی برای تحقق معاونت، رفتار می تواند مسبوق یا همزمان باشد، و وقتی رفتار مسبوق مثبت بود، پس معاونت وجودی محقق شده است.

قاضی مختاری فرمودند؛ آیا معاون و مباشر باید آگاه از قصد یکدیگر باشند یا اینکه همینکه فقط معاون بداند ک مباشر قصد چرا دارد و با ترک خود تسهیل جرم کند کافی است؟

پاسخ: بنظر دانستن و خواستن لازم است. بدین معنا که شخص بداند مباشر قصد انجام چه رفتاری را داشته و نتیجه خواست و میل او باشد.

قاضی محمودی فرمودند؛ آقای دیبا نژاد در خلال مباحث فرموده بودین که عده ای بر این عقیده اند که باتوجه به ماده ۴۳ ق م ا و ماده ۱۲۶ که مصادیق معاونت را فقط فعل بیان کرده است پس معاونت فقط از طریق فعل قابل تحقق است، پاسخ شما به این گروه چیه؟

پاسخ: این گروه قائلند مصادیق همگی ظهور در فعل مثبت دارند، اما همانطور که فوق عرض کردم، ترغیب، تحریک و تسهیل از طریق فعل منفی هم محقق می شوند. به عبارتی فراهم کردن موجبات وقوع جرم، می تواند از طریق ترک فعل هم باشد. مثال های فوق شاهد این مدعاست.

قاضی مختاری فرمودند؛ آیا آرایی نیز در این خصوص اختیار دارید؟

پاسخ: اکثر استدلال دادگاه ها و حتی در مواردی دیوان عالی کشور در خصوص عدم تحقق ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرم معاونت به فقدان نص قانونی در این خصوص، اصل برائت، فقدان وحدت قصد بین مباشر و معاون در موارد ترک فعل که خود از ارکان اصلی تحقق معاونت می باشد و در آخر عدمی بودن ترک فعل می باشد.

لازم به ذکر است که استدلال موافقین بیشتر در خصوص وجود وظیفه قانونی، تسهیل وقوع جرم و نیز ترغیب یا تشویق یا تحریک ضمنی وقوع جرم با ترک فعل و سکوت خود از سوی معاون می باشد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

در یک مورد اداره حقوقی قوه قضائیه چنین نظر داده است: «بردن مال متعلق به شرکت توسط شخص مورد نظر از مصادیق بارز بزه سرقت و عدم اقدام نگهبان در جلوگیری از بردن مال مزبور به شرط تحقق شرایط معاونت در جرم از جمله وحدت قصد از مصادیق معاونت در سرقت می باشد مشروط بر اینکه مطابق شرح وظایف نگهبان مزبور مسئولیت حفظ و حراست اموال شرکت را عهده دار بوده باشد.

اگر یکی از دو نفر همکار اداری مرتکب اختلاس شود و دیگری با علم و اطلاع سکوت اختیار کند و گزارش ندهد عمل او را نمی شود معاونت تلقی کرد چون تحقق جرم معاونت وحدت قصد و تبانی با مجرم اصلی است و به علاوه از اموری وجودی نه عدمی.

قاضی نیکومنطری فرمودند؛ آیا امکان دارد شخص حقوقی به عنوان معاون برای شخص حقیقی دیگری قرار بگیرد برای شخص حقوقی دیگر چطور؟

پاسخ: بله هر کس موجبات وقوع جرم را فراهم کند، معاون در آن جرم است.

مثلا فلان دولت عمدا از ورود تروریست هایی که قصد کشتن اتباع کشور دیگری را دارند، بر حسب وظیفه، جلوگیری نکند و از این طریق موجبات وقوع ترور را فراهم کند.

تحلیل ماده ۱۲۸ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲

ماده ۱۲۸: هرکس از فرد نابالغ به عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به **حداکثر** مجازات قانونی همان جرم **(یعنی مباشرت)** محکوم می گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به **حداکثر** مجازات **معاونت** در آن جرم محکوم می شود.

منظور از صغیر اول ← صغیر غیر ممیز است.

منظور از صغیر دوم ← صغیر ممیز است.

به عبارتی تفاوت سبب اقوی از مباشر (فاعل معنوی) با معاونت در این است که؛ اگر مباشر مادی غیرممیز یا مجنون بود ← تحریک کننده یا تسهیل کننده از باب سبب اقوا از مباشر، به حداکثر مجازات مباشر آن جرم محکوم می شوند. و اگر مباشر مادی ممیز بود ← تحریک کننده یا تسهیل کننده به واسطه داشتن قوه تمیز مباشر مادی، معاون محسوب می شوند و به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شوند.

۳.۲. سردستگی گروه مجرمانه شخصی که هدایت یک گروه مجرمانه که اعضای آن واجد مسئولیت کیفری اند

(ممیز یا واجدین مسئولیت کیفری مطلق) را برعهده دارد (تشکیل دادن یا اداره کردن یا طراحی کردن یا سازماندهی کردن)؛ به عبارتی هیچ تفاوت ماهوی بین معاون جرم و سردستگی گروه مجرمانه وجود ندارد و تنها

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

تفاوت آنها در تعداد اشخاص است اگر به یک شخص واجد مسئولیت کیفری یا ممیز (بالای ۹ سال) بگوییم فلان جرم را مرتکب شود، می شویم معاون در جرم لکن اگر به دو شخص واجد مسئولیت کیفری یا ممیز (بالای ۹ سال) بگوییم فلان جرم را مرتکب شود، می شویم سردهسته گروه مجرمانه. لازم به ذکر است که سردهستگی می تواند صرف تشکیل دادن یا اداره کردن یا طراحی کردن یا سازماندهی کردن باشد و صرف دستور یا هدایت دو نفر یا بیشتر به ارتکاب جرم، نیست.

مجازات سردهستگی گروه مجرمانه

مجازات سردهسته بسته به نوع جرم متغیر است.

- ۱- مجازات سردهستگی در جرایم تعزیری ← حداکثر مجازات مباشر آن جرم.
- ۲- مجازات سردهستگی در جرایم مشمول قصاص و دیه ← حداکثر مجازات معاونت آن جرم.
- ۳- مجازات سردهستگی در محاربه و افساد ← مجازات محاربه و افساد.
- ۴- مجازات سردهستگی در جرایم مشمول حد به جز محاربه و افساد ← حداکثر مجازات معاونت آن جرم.

۴.۲. فاعل میانجی

به مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر، فاعل میانجی گفته می شود به طور مثال مسئولیت کارفرما در قبال رفتارهای مجرمانه ی کارگران زیر دست خود از باب مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مسئول است (مثلا ندادن کلاه ایمنی با دستکش مخصوص به کارگر و متعاقب آن وقوع حادثه ای توسط کارگر)

در رابطه با مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر دو نظریه طرح شد یکی **نظریه ی خطا** یعنی هر کس پولش بیشتر مسئولیتش بیشتر.

دیگری **نظریه ی خطر** یعنی چون علت وقوع جرم مستند به تقصیر خود کارفرما بوده است لذا مسئول است به عبارتی مسئولیت کارفرما نه به این دلیل است که پولش بیشتر است بلکه به این دلیل است که در رابطه با رفتار زيردستان خود نظارت دقیقی را نداشته است و مرتکب نوعی تقصیر جزائی (بی احتیاطی یا بی مبالاتی) شده است. حقوق ایران نظریه ی دوم را پذیرفته است.

ممکن است بگوئید که ضمان عاقله (در جنایات صغیر و مجنون و خطای محض) هم ناشی از رفتار مجرمانه غیر است در حالیکه عاقله تقصیری را مرتکب نشده است لذا باید عاقله را هم فاعل میانجی دانست؟ در پاسخ باید

عرض کنم قلمرو این دو امر از هم جدا می باشد.

قلمرو مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مربوط به مرحله ی اثبات و یا صدور حکم است لکن قلمرو ضمان عاقله (تنها استثنای اصل شخصی بودن مجازات)، مربوط به مرحله ی اجرای مجازات است.

شخصی که در عنصر مادی جرم دخیل نمی باشد (بر خلاف مباشر) بلکه جرم به رفتار ارتكابی ماقبل ارتكاب از سوی وی مستند می باشد مانند آنکه الف چاهی بکند و ب در آن بیفتد در اینجا می گوئیم الف از باب سبب مقصر است.

۱.۵.۲. اجتماع سبب و مباشر

اگر سبب و مباشر با هم جمع شوند مثلا الف چاهی بکند و شخص ب، دیگری را در آن بیندازد ← در اینجا طبق قانون عاملی که جنایت مستند بدان است مقصر می باشد خواه سبب باشد یا مباشر.

سابقا بدلیل نص فقهی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر را مقصر می دانستیم بعد از آن علماء ایراد کرده اند که ممکن است جنایت به سبب مستند باشد و در قانون مصوب مجازات ۱۳۹۲ اصلاح شد.

اگر مباشر جاهل به موضوع باشد ← سبب مقصر است و بالعکس.

اگر اقدام مباشر مجاز باشد و اقدام سبب غیرمجاز ← سبب مقصر است و بالعکس.

اگر هر دو قصد جنایت داشته باشند ← شریک در جرم محسوب می شوند.

۲.۵.۲. اجتماع اسباب

مثلا یکی چاه بکند و دیگری مایع لغزنده بگذارد و ثالثی بدان برخورد کند و به چاه بیفتد و بمیرد: سبب مقدم در تاثیر (یعنی مقدم در وقوع قتل) ضامن است: یعنی کسی که چاه کنده است مقصر است. یا به فرض الف با خودروی ب تصادف کند و با خودروی ج در حال انتقال به بیمارستان باشد و مجدد تصادف کند و بالاخره به بیمارستان برسد و پذیرش شود لکن در اثر عدم مراقبت صحیح بمیرد، در اینجا بیمارستان مقصر است چرا که در وقوع قتل مقدم بوده است (نزدیکترین سبب به نتیجه یعنی قتل).

همه اسباب قصد جنایت داشته باشند ← شریک در جرم محسوب می شوند.

یکی مجاز (کندن چاه در ملک خود) و دیگری غیر مجاز (ریختن مایع لغزنده در ملک غیر) ← غیر مجاز مسئول است.

لازم به ذکر است که نظریات دیگری راجع به اجتماع اسباب هست که حقوق ایران ← نظریه ی سبب مقدم در تاثیر یا همان نتیجه نه سبب مقدم در حدوث یا ایجاد را پذیرفته است.

تبیین

شاید بپرسید **مسئولیت کیفری یعنی چه؟** مسئولیت کیفری یعنی: قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب.

قابلیت انتساب به چه معناست؟ یعنی وجود شرایط مسئولیت کیفری در لحظه ی ارتکاب جرم: جمع عقل، بلوغ، اختیار و قصد در مرتکب در زمان وقوع جرم.

به عبارتی مسئولیت کیفری امری است شخصی قابلیت انتساب در صورتی امکان پذیر است که شخص در لحظه ی وقوع جرم، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

در جرائم عمدی، علم و قصد رفتار لازم است و افزون بدان در جرایم مقید قصد نتیجه نیز لازم است

در جرائم شبه عمدی، احراز تقصیر لازم است.

در جرائم خطای محض، صرف رابطه ی اسناد کفایت می کند.

یک نکته ی مهم: ما در حقوق کیفری تنها و تنها لحظه ی وقوع جرم را می شناسیم و بس، قبل یا بعد از ارتکاب جرم تاثیری بر مسئولیت مرتکب ندارد.

چرا طفل ممیز (بالای ۹ سال) را آلت محسوب نمی کنیم و از طرفی مسئولیت تام کیفری را متحمل نمی شود؟ چون طفل ممیز قوه ی تمیز دارد و به عبارتی مسئولیت نقصان یافته دارد از اینرو می گوئیم آلت نیست و چون مسئولیت او نقصان یافته است (تمیز کامل ندارد)، مسئولیت کیفری تام ندارد.

لذا اگر ممیز به واسطه ی شخص واجد مسئولیتی مرتکب جرمی شود، مباشر مادی محسوب می شود و

شخص واجد مسئولیت حسب مورد شریک (اگر باهم مستقیماً جرمی را مرتکب شوند)

یا معاون (اگر شخص واجد مسئولیت دخالتی در عنصر مادی نداشته باشد) در جرم محسوب می شود.

لازم به ذکر است که اعضای گروه مجرمانه باید بیش از ۲ نفر باشند.

ضابطه

* اگر دیگری (یعنی مباشر مادی)، آلت باشد ← دستور دهنده یا مساعدت کننده می شود مباشر معنوی.

* اگر دیگری (یعنی مباشر مادی)، آلت نباشد بلکه صغیر ممیز یا بالغ باشد ← دستور دهنده یا مساعدت کننده

می شود معاون لکن اگر در این فرض دو مباشر مادی داشته باشیم، دستور دهنده می شود سردستگی.

می دانیم که جرم واجد سه عنصر است لکن در بحث مسئولیت کیفری صرفا با دو عنصر قانونی و روانی سرو کار داریم و عنصر مادی مطرح نیست.

۱- عنصر قانونی ← اگر عنصر قانونی نباشد جرم محقق نمی شود یعنی رفتار مرتکب مباح تلقی می شود به فرض از امروز نوشیدن مسکر جرم زدایی شود، در این صورت هر کس مسکر بنوشد مباح است همانند آب. از این رو اگر عنصر قانونی نباشد: علل موجهه ی جرم یا مباحه ی عمل محقق می شود.

۲- عنصر مادی ← در بحث مسئولیت کیفری با عنصر مادی سر و کار نداریم.

۳- عنصر معنوی ← در صورت فقدان عنصر معنوی، هر چند رفتار ارتكابی جرم است ولی چون قابلیت انتساب به مرتکب را ندارد می گوئیم مجازات نشود به طور مثال کشتن انسان زنده جرم است اما اگر مرتکب مجنون باشد قصاص ساقط می شود به عبارتی در اینجا شخص فاقد (عقل یا بلوغ یا قصد یا اختیار) است؛ می گوئیم علل رافع مسئولیت کیفری یا علل رافعه مجازات.

۱.۴. تفاوت علل موجهه و رافعه ی مسئولیت کیفری

۱) در علل مباحه اساسا رفتار ارتكابی جرم نمی باشد لکن در علل رافعه جرم می باشد لکن قابلیت انتساب به مرتکب را به یکی از چهار جهت فوق ندارد.

۲) علل موجهه عینی و خارجی اند لکن علل رافعه شخصی و درونی اند به عبارتی در علل موجهه کاری به فاعل جرم نداریم و به مادیت عمل توجه می کنیم لکن در علل رافعه سراغ یکی از جهات در شخص مرتکب می رویم تا ببینیم قابل مجازات هست یا خیر.

۳) در علل موجهه ضمان حقوقی از بین می رود چرا که رفتار مشروع و مباح است لکن در علل رافعه مرتبه ای از تادیب هست و ضمان حقوقی باقیست.

به طور مثال دفاع مشروع از علل موجهه است و اگر من در مقام دفاع مشروع برآیم هیچ مجازات و خسارتی نمی پردازم اما در جنون که از علل رافع مسئولیت کیفری است هر چند مجازات متفی است اما دیه و خسارت پابرجاست و حتی تادیب نیز بعضا وجود دارد.

۲.۴. مصادیق علل موجهه جرم

۱.۲.۴. دفاع مشروع و ضمان مدنی از عهده ی مدافع ساقط است.

وقتی می گوئیم دفاع نامشروع اولین چیزی که به ذهن تبادر می شود، وجود حمله ی نامشروع می باشد. اگر حمله ی نامشروعی نسبت به نفس یا عرض یا ناموس یا مال یا آزادی تن خود یا نزدیکان یا دیگران (به شرط

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه ضابطه

استمداد خواه صریحا استمداد کنند یا از اوضاع و احوال استمداد را استنباط کنیم، صورت گیرد یا قریب الوقوع باشد (یعنی علم داشته باشیم که اگر پیش دستی نکنیم حمله ی نامشروع قطعاً رخ می دهد)، می توان در برابر آن، اقدام به دفاع مشروع کرد.

پس **اولا** باید وجود حمله ثابت شود ثانيا حمله نامشروع باشد پس مقاومت در برابر قوای انتظامی در مواردی که طبق قانون مجوز (نسبت به مال یا سایر موارد فوق)، اقدام میکنند جایز نیست و نمی تواند مصداق دفاع مشروع باشد چرا که حمله مشروع بود. البته این امر استثناء هم دارد مبنی بر اینکه هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است. اما یک نقد اساسی به این استثناء وارد است که به آزادی تن و ضرب اشاره ای نکرده است و متعاقب آن اگر ماموران فوق از حدود وظیفه خارج شوند و خوف ضرب یا آزادی تن باشد مقاومت در برابر آنها جایز نیست!

ثالثا باید شرایطی زیر با هم جمع شوند تا بتوانیم به مشروعیت دفاع استناد کنیم

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

اگر حمله ی نامشروع محرز گردد به عبارتی اگر اصل دفاع محرز گردد ولی رعایت شرایط فوق از سوی مدافع محل تردید باشد، اصل بر رعایت آنهاست و خلاف آن را باید مهاجم ثابت کند اما اگر اصل حمله نامشروع و به تبع آن دفاع محرز نباشد، **اصل بر عدم** حمله ی نامشروع است و خلاف آن را باید مدافع ثابت کند. اگر اصل دفاع (وجود حمله ی نامشروع) احراز گردد ولی رعایت تناسب از سوی مدافع صورت نگیرد؛ مقنن در اینجا به واسطه ی احراز اصل دفاع، رفتار ارتكابی مدافع را از عمد به شبهه عمد تغییر داده لکن بواسطه ی رعایت نکردن تناسب، دیه و تعزیر را ثابت گردانید. به طور مثال اگر احراز شود که الف به سوی ب با چوب حمله ای نامشروع داشته اند اما ب رعایت تناسب نکند و الف را با کلاشینکف بکشد در اینجا چون اصل دفاع محرز است ولی رعایت تناسب نشده است، ب باید دیه بدهد و تعزیر بشود که در این صورت؛ اگر مهاجم مجنون باشد و مدافع رعایت تناسب کند ← دیه از بیت الممل پرداخت می شود و اگر مهاجم مجنون باشد و مدافع رعایت تناسب نکند ← مدافع باید دیه پرداخت کند و تعزیر بشود.

۲.۲.۴. امر آمر قانونی

امر آمر قانونی در زمره ی علل موجهه است و لذا مسئولیت کیفری و ضمان مدنی منتفیست.

باید توجه داشت که هم امر باید قانونی باشد هم امر باید قانونی باشد تا رفتار ارتكابی را در زمره ی علل موجهه محسوب کنیم. بنابراین هر کدام از این دو که غیرقانونی باشد، مسئولیت باقیست.

حال ممکن است این شبهه ایجاد شود که مامور اگر امر آمر را انجام ندهد، ترمرد محسوب می شود و اگر انجام بدهد، مسئولیت دارد. در اینجا ترجیح بلامرجه است. افزون بدان مامور چگونه باید تشخیص دهد که امر قانونی است یا خیر؟ همه ماموران که به متن قوانین و عناوین مجرمانه مسلط نیستند ثالثا وقتی آمر، امری را به مامور می کند تا مامور بیاید و بررسی کند که آیا امر مزبور قانونی است یا خیر، ممکن است عواقب بدتری در پی داشته باشد؟

در پاسخ به این شبهه باید عرض کنم که لازم نیست که مامور به عناوین مجرمانه ی فنی علم داشته باشد بلکه باید ظاهر امر را بررسی کند اگر قانونی بود، اجرا کند و اگر *ظاهر* آن غیرقانونی باشد، کتبا و مستند اجرا نکند.

هر گاه جرمی به امر غیر قانونی، آمر قانونی واقع شود: اصل این است که آمر و مامور هر دو مسئولیت کیفری و مدنی دارند. استثناء: مامور به علت اشتباه قابل قبول (با بررسی ظاهر امر اعتقاد صادق داشته که قانونی است)، مرتکب جرم شود: در اینجا صرفا آمر مسئولیت کیفری دارد ولی ضمان مدنی بر عهده ی مامور است سپس مامور می تواند به امر برای اخذ دیه یا خسارت رجوع کند

۳.۲.۴. رضایت قربانی

باید دانست که رضایت قبل از ارتکاب جرم است لکن گذشت بعد از ارتکاب جرم.

۱- رضایت در جرائم علیه اموال و مالکیت: مطلقا از علل موجهه محسوب می شود. به طور مثال اگر الف رضایت دهد که ب مال او را بردارد دیگر سرقت معنا ندارد.

۲- رضایت در جرائم علیه امنیت و اسایش عمومی: مطلقا از علل موجهه محسوب نمی شود چون از قواعد آمره اند.

۳- رضایت در جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص: اصولا از علل موجهه محسوب می شود. به طور مثال اگر الف رضایت دهد که ب او را توقیف کند دیگر آدم ربایی معنا ندارد.

۴- رضایت در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: اصل از علل موجهه محسوب می شود مگر پس از

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

وقوع جنایت و قبل از قتل. به طور مثال اگر من قبل از وقوع جنایت رضایت دهم که الف چرخ می بر من وارد کند این رضایت موثر نیست و الف مسئول است اما اگر بعد از وقوع جرح، نسبت به آثار جرح (جراحی تسری پیدا کند) که می تواند قتل باشد رضایت دهم این رضایت موثر است و قصاص و دیه منتفی است اما تعزیر باقیست.

۵- رضایت در عملیات ورزشی: به ۲ شرط در زمره ی علل موجهه ی جرم به شمار می آید:

الف) آن ورزش مشروع و قانونی باشد به طور مثال کشتی کج مشروع نیست.

ب) رفتار مرتکب «ورزشکار» نقض مقررات آن ورزش نباشد به طور مثال در وسط ورزش والیبال با مشت بزند به صورت طرف مقابل.

۶- رضایت در عملیات طبی و جراحی: اصل بر این است که مؤثر نیست و پزشک یا جراح یا تیمار مسئول است.

استثناء: موازین پزشکی و فنی را رعایت کند یا قبل از درمان برائت اخذ کند و مرتکب تقصیری هم نشود. به طور کلی در قانون مجازات اسلامی جدید شرط عدم مسئولیت کیفری پزشک، عدم تقصیر است و صرف رضایت بیمار حتی اگر برائت نیز بگیرد کافی نیست.

۴.۲.۴. اجرای قانون آهم به طور مثال می دانیم که تخریب منزل غیر جرم است اما اگر بخاطر نجات

جان افراد ساکن در آن منزل که در معرض آتش سوزی قرار دارند باشد، موجه بشمار می رود. در اینجا تخریب مهم است اما نجات جان مهمتر (اهم).

یا می دانیم که شرب خمر جرم است اما برای نجات نفس خود اگر هیچ مایع حلالی در دسترس نباشد و خوف اتلاف نفس باشد، موجه محسوب می شود با کمی تسامح می توان گفت که این مورد به اضطرار نزدیک است.

۵.۲.۴. اقدامات اولیاء و سرپرستان اقدامات مزبور به ۲ شرط زیر در زمره ی علل موجهه محسوب می

شوند در غیر اینصورت موجه نبوده و مرتکب قابل مجازات است

۲- اقدامات آنها متعارف و در حدود شرعی باشند.

۱- به منظور تادیب یا حفاظت از آنها صورت پذیرد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

*اقدامات در حدود متعارف نباشد لکن بمنظور تادیب و حفاظت باشد بنظر اقدامات اولیاء شبه عمد محسوب گردد.

*معلمان و اساتید در زمره ی اولیاء و سرپرستان قرار نمی گیرند لذا اقدامات آنها هر چند بمنظور تادیب باشد.

۶.۲.۴. اضطراب مرتکب معمولاً هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل،

طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری صورت می گیرد.

مصادیق مزبور تمثیلی است یعنی هنگام صاعقه و ... نیز می توان به اضطراب استناد کرد.

اضطراب در زمره ی علل موجهه بشمار می رود به شرط رعایت شرایطی از جمله اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

نتیجه: اگر خطر را عمداً ایجاد کند، در زمره ی علل موجهه نیست اما اگر به طور غیر عمدی خطر را ایجاد کند، در زمره ی علل موجهه بشمار می رود.

اقدام مرتکب برای دفع خطر، ضرورت داشته باشد و الا در زمره ی علل موجهه محسوب نمی شود.

به طور مثال طوفان رخ داده و شخص الف برای نجات گوسفندانش آنها را به سمت مزرعه ب هدایت کند و

مزرعه را تخریب کنند در اینجا هر چند تخریب صورت گرفته اما به واسطه ی موجه بودن رفتار ارتكابی، جرم محسوب نمی شود.

در اضطراب برخلاف سایر علل موجهه، ضمان حقوقی پابرجاست به طور مثال در فرض فوق باید از عهده ی

خسارت وارده بر مزرعه ی ب درآید.

موضوع اضطراب نفس یا مال خود یا دیگری است.

۳.۴. مصادیق علل رافع مسئولیت کیفری

الف) اجبار مادی یا فیزیکی

۱.۳.۴. اجبار

الف) اجبار معنوی یا روانی

اجبار در زمره ی علل رافع مسئولیت کیفری می باشد. در اجبار مسئولیت کیفری منتفی است اما ضمان حقوقی پابرجاست)

به فشاری گفته می شود که بر **جسم** انسان وارد می شود و متعاقب آن رفتار ارتكابی مجرمانه ای از سوی شخص حادث می شود. منشا این اجبار می تواند درونی یا بیرونی باشد.

الف) اجبار مادی بیرونی ← به فشاری که از **بیرون بر جسم** انسان وارد می شود و به تبع آن شخص مجبور به ارتكاب جرم می شود مثل طوفان یا زلزله یا سیل یا... به طور مثال بر اثر طوفان، شخص بر روی دیگری بیفتد و دیگری بمیرد. این نوع اجبار معمولاً موجه محسوب می شود با طوری که اگر در مثال مزبور شخص بی اختیار بر روی دیگری بیفتد ضمان منتفی است به خاطر فورس مازور (چون به حد الجاء رسیده است و اگر اجبار به حد الجاء برسد ضمان منتفی است) لکن اگر بر اثر طوفان خودش با اختیار بر روی دیگری پرت کند، ضمان حقوقی پابرجاست. یا مثلاً الف دست ب را بگیرد و بر ذیل سند انتقال منزل مسکونی وی بگذارد.

ب) اجبار مادی درونی ← به فشاری که از **درون بر جسم** انسان وارد می شود، بهترین مثال برای این قسمت خستگی عضلات بدن بر اثر خواب ناشی از خستگی عضلات است که شخص بواسطه خواب ناشی از خستگی عضلات، نتواند به موقع حاضر شود در این صورت می تواند به این نوع اجبار استناد کند. البته اگر علت دیر رسیدن یا نرسیدن مستند به تقصیر خودش باشد، نمی تواند بدان استناد کند.

۲.۱.۳.۴ اجبار معنوی یا روانی در این نوع اجبار، فشاری بر **روح و روان** شخص وارد می شود که

حسب مورد می تواند درونی یا بیرونی باشد.

الف) اجبار معنوی بیرونی ← به فشاری که از **بیرون بر روان** انسان وارد می شود و وی را به ارتكاب جرم وا می دارد، همان اکراه است که اکراه در همه ی جرائم (اعم از تعزیری یا منصوص شرعی) پذیرفته شده است بجز قتل عمدی (در قتل عمدی اکراه شونده قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد مگر آنکه اکراه شونده در حکم آلت باشد مثل مجنون یا صغیر غیر ممیز که در این صورت، اکراه کننده از باب مباشرت معنوی قصاص می شود)

اجبار معنوی بیرونی (یا اکراه) نیروئی است که به وسیله تخویف و ترساندن بر اراده مرتکب جرم وارد شده و او را بر خلاف رضای خود وادار به انجام عمل غیر مجازی می کند که مرتکب هرگز نتیجه آن را نمی خواسته است. در واقع، مرتکب، ضمن حفظ توانایی فیزیکی خود بر انجام آنچه را که قانون مقرر داشته یا خودداری از انجام آنچه را که قانون منع نموده به علت تخویف و ترسیدن به وسیله دیگری آنهم به نحو غیر قابل تحمل، با سلب اراده آزاد و بدون رضای واقعی تصمیم بر ارتكاب جرم می گیرد.

یکی از تفاوت های عمده اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب در وضعیت عدم امکان مطلق و فاقد اراده و قصد اختیار است، درحالی که در اکراه شخص می تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ ساخته و

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب نماید. بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد.

منشأ اجبار معنوی نیز مانند اجبار مادی ممکن است داخلی یا خارجی باشد. به عبارتی اجبار معنوی بیرونی از عوامل عدم انتساب اتهام و رافع مسؤولیت کیفری است. اکراهی که از خارج بر اراده مرتکب وارد می شود به شرط آنکه اکراه عادتاً غیر قابل تحمل باشد.

اکراه معلول علت خارجی به شخصیت مرتکب جرم بستگی دارد. در واقع اکراه فشاری است که به وسیله شخص ثالث بر اکراه شونده وارد می شود.

در اکراه تهدید تحمیل شده بر اراده شخص اکراه شونده، مرتکب جرم را نه به طور کامل بلکه تا حدودی از آزادی اراده محروم می نماید. بدین ترتیب تهدید بسیار جدی، موجب ترس اکراه شده می گردد. اجبار معنوی بیرونی (یا اکراه) استفاده از عدم مسؤولیت را خاص مرتکب جرم که خود قربانی اکراه کننده شده است دانسته و با اجبار معنوی درونی متمایز است.

مقایسه اکراه با تهدید

۱- اکراه لزوماً حضوری است لکن تهدید می تواند غیابی باشد مانند آنکه از پشت تلفن بگوید اگر اینکارا نکردی دوچرختا میبرم!

۲- اکراه یک درجه بالاتر از تهدید است.

۳- اکراه مستقیم است ولی تهدید می تواند غیر مستقیم باشد.

*برخی استاتید مواردی همچون تحریک و ترغیب و تخویف و تطمیع را نیز از مصادیق اجبار معنوی بیرونی می دانند.

ب) اجبار معنوی درونی ← به فشاری که از درون بر روان انسان وارد می شود مثلاً شخصی مبتلا به بیماری قند. خون باشد یا تیک عصبی داشته باشد مثل اکثر درگیری های خیابانی که مستند به اعصاب و احساساتی هستند که به حد جنون نمی رسد: این نوع اجبار در حقوق کیفری پذیرفته نشده است.

تحرك در خواب مصنوعی، وقتی ناشی از سلب اراده و اختیار کامل و بدون تبانی قبلی هیپنوتیزم شده یا هیپنوتیزم کننده و اتفافی باشد، موجب عدم مسؤولیت جزائی و مدنی هیپنوتیزم شونده است.

۲.۳.۴. جنون

۱- جنون در لحظه ی وقوع جرم ← صرفاً در این حالت از علل تام رافع مسؤولیت کیفری می باشد.

جنون می تواند همیشگی یا دوره ای باشد، آنچه در حقوق کیفری از اهمیت برخوردار است، آنست که مرتکب

در لحظه ی وقوع جرم مجنون باشد.

لذا اینکه مرتکب قبل از وقوع جرم در حال افاقه باشد یا بعد از آن افاقه پیدا کند، از علل رافع مسئولیت کیفری نمی باشد بلکه در صورت عارض شدن شبهه در اینکه آیا در لحظه ی وقوع جرم مجنون بوده یا خیر، می تواند موثر باشد در ذیل بدان می پردازیم.

در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، جنون باشد و حال اولیای دم مجنی علیه ادعا کنند که مرتکب در لحظه ی ارتکاب جرم عاقل بوده است تا از این طریق او را مجازات کنند ولی مرتکب منکر باشد: چون حالت سابق بر جنایت جنون بوده است = جنون را استصحاب میکنیم پس اولیای دم مجنی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، افاقه باشد و حال مرتکب ادعا کند که در لحظه ی ارتکاب جرم مجنون بوده است تا از این طریق مجازات را ساقط کند ولی مجنی علیه یا اولیاء دم او، منکر باشد: چون حالت سابق بر جنایت افاقه بوده است = افاقه را استصحاب میکنیم پس مجنی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

۲- جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم ← در این حالت مرتکب در لحظه ی وقوع جرم عاقل

بوده لکن پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، مجنون شده است لذا چون طبق اصول حقوق کیفری مرتکب باید بتواند از خود دفاع کند و این منتفی است، اصل بر این است که دادرسی تا لحظه ی وقوع جرم به تاخیر افتد مگر اینکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

۳- جنون پس از ارتکاب جرم و بعد از قطعیت حکم ← در این حالت مرتکب هم در لحظه ی وقوع جرم

عاقل بوده و هم پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، عاقل بوده لکن بعد از قطعیت حکم، مجنون شده است، در این حالت اصولاً جنون مانع از اجرای مجازات نمی باشد و در جرائم مشمول حد و قصاص و دیات، حکم فوراً اجرا می شود.

در جرائم تعزیری تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می افتد؛ مگر در مورد مجازات های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می شود.

مستی در کنار خواب و اشتباه، از علل نسبی رافع مسئولیت کیفری می باشد و در صورت عارض شدن علل نسبی بر مرتکب بر خلاف علل تام، اصل بر مسئولیت مرتکب است مگر خلاف آن ثابت شود.

مستی اصولاً رافع مسئولیت نمی باشد و در صورتی در زمره علل رافع مسئولیت کیفری می باشد که در لحظه وقوع جرم جمع ۲ شرط ذیل محقق شود پس اگر یکی از دو شرط زیر مفقود باشد، مرتکب مسئول است؛

↓

۱- مرتکب خود را برای ارتکاب جرم (همان جرم یا از نوع آن)، مست نکرده باشد.

۲- به طور کلی مسلوب الاختیار شده باشد.

اگر ۲ شرط دوم فوق محقق شد، اصل بر عدم مسئولیت مست می باشد.

نکته مهم: اگر الف مست کند تا سرقت کند و لیکن مرتکب قتل عمد شود: در اینصورت نمی توانیم بگوئیم چون شرط اول مفقود است پس باید قصاص شود بلکه در اینجا نوع جرم تغییر پیدا کرده است: در این حالت صرفاً مجازات شرب خمر و ضمان مدنی ناشی از سرقت بر او بار می شود.

نکته مهم: اگر الف مست کند تا علی را بکشد و لیکن مرتکب قتل عمد حسن شود: در اینصورت می توانیم بگوئیم چون شرط اول مفقود است پس باید قصاص شود چون در اینجا نوع جرم تغییر پیدا نکرده است: در این حالت هم مجازات شرب خمر و هم مجازات قصاص بر او اجرا می گردد.

۴.۳.۴. خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم

خواب و بیهوشی یا هیپنوتیزم در صورتی رافع مسئولیت کیفری است که شرط ذیل محقق نشود شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند.

جنایات در حال خواب و بیهوشی خطای محض محسوب می گردد مگر حالت فوق که تبدیل ماهیت داده و عمد محسوب می گردد.

۵.۳.۴. اشتباه مرتکب

اشتباه در زمره ی علل نسبی رافع مسئولیت کیفری می باشد اشتباه یا در هدف است یا در هویت یا در موضوع.

الف) اشتباه در موضوع ← اگر در موضوع جنایت اشتباه کنیم جنایت واقعه شبه عمد محسوب می شود. به طور مثال موضوع قتل، *انسان زنده محقون الدم یا در پناه قانون* می باشد حال اگر در لحظه ی وقوع رفتار ارتكابی از سوی مرتکب، قصد کشتن انسان زنده محقون الدم نباشد، لکن از قضا به واسطه ی اشتباه در موضوع *حیوان انگاشتن طرف مقابل یا انسان مهدورالدم*، رفتاری را بر انسان زنده محقون الدمی مرتکب شویم می گوئیم در موضوع دچار اشتباه شدیم و جنایت واقعه شبه عمد می باشد: در اینجا ما باید از ابتدا بررسی می

کردیم که آیا موضوع جنایت واقعا انسان زنده محقون الدم نبود و سپس مرتکب رفتار محرمانه می شدیم و چون بررسی یا به عبارتی *چک* نکردیم جنایت واقعه شبه عمد است. مثلا الف در تاریکی موجودی را از دور می بیند و فکر می کند حیوان است و شلیک می کند و بدان هم میخورد ولیکن انسان زنده محقون الدمی باشد یا آنکه الف فکر کند و اعتقاد داشته باشد که ب انسان مهدورالدمی است و بدان شلیک کند و کشته شود و لیکن انسان محقون الدمی باشد.

یا به طور مثال موضوع شرب خمر، نوشیدن شراب است حال به فرض دیگری فکر کند مایعی که روبروی اوست، نوشابه می باشد و پس از نوشیدن متوجه شود شراب است می گوئیم مرتکب اشتباه موضوعی شده است.

محقون الدم ← شخصی که خونش محترم باشد و در پناه قانون باشد.

مهدور الدم ← شخصی که ریختن خونش مباح باشد و در پناه قانون نباشد.

بنابراین اشتباه موضوعی در جنایات عمدی موثر است و آن را تبدیل به شبه عمد می کند لیکن در جنایات شبه عمدی موثر نیست چون اساسا اشتباه موضوعی خود یکی از مصادیق جنایات شبه عمدی است.

ب) اشتباه در هویت (شناسنامه یا قیافه) ← در اینجا نیز همانند اشتباه در موضوع، مرتکب در هدف* نشانه مورد نظر* اشتباهی نمیکند بلکه اتفاقا به هدف مورد نظر می زند و دقیقا همانند اشتباه در موضوع، مقصود یا هدف نهایی او واقع نمی شود.

حال تفاوت اشتباه در موضوع با اشتباه در هویت: موضوع اشتباه در موضوع در وهله ی اول یک شیء یا حیوان

یا انسان مهدورالدمی بود و از قضا بر انسان محقون الدمی جنایت واقع شد لکن موضوع اشتباه در هویت ۲ انسان محقون الدم می باشد. به طور مثال شخصی در نقطه ی A ایستاده باشد و من فکر کنم حسن است و به سمت او شلیک کنم و تیر نیز به او (نقطه ی A) برخورد کند لکن نزدیک می شوم و می بینم این بنده خدا همقیافه ی حسن بود و خود حسن نبود در اینجا جنایت واقعه عمدی محسوب می شود: چرا که من در هدف یا نشانه ای که گرفته ام اشتباهی نکرده ام بلکه اتفاقا به آن هدفی که خواستم هم زدم لکن در هویت حسن اشتباه کردم لذا قتل عمدی محسوب می شود.

پ) اشتباه در هدف (نشانه گیری) ← در اینجا برخلاف اشتباه در موضوع و اشتباه در هویت که شخص در نشانه گیری اشتباهی نمیکرد، مرتکب در نشانه یا هدف مورد نظر دچار اشتباه می شود و تیر او به انسان محقون الدمی برخورد میکند که نه قصد رفتار فیزیکی بر او داشت و نه قصد نتیجه ی واقع شده بر او. به طور مثال

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

«الف» قصد کشتن «ب» که در نقطه ی A ایستاده است را دارد و به سمت او نیز شلیک می کند لکن بر اثر عدم مهارت او در تیراندازی تیر به ج که در نقطه ی B ایستاده است برخورد می کند در اینجا الف نه قصد تیراندازی به ج را داشت و نه قصد قتل او را، لذا می گوئیم «الف» مرتکب *خطای محض* در نشانه گیری شده است. در این فرض جنایت نسبت به ب: شروع به قتل عمدی چون *قصد* کشتن او بعلاوه سایر مراحل شروع به جرم را داشت. و نسبت به ج قتل خطای محض.

یا به فرض الف قصد تیراندازی به حیوانی را دارد که در نقطه ی A ایستاده است و به سمت او نیز شلیک می کند لکن بر اثر عدم مهارت او در تیراندازی تیر به ج که در نقطه ی B ایستاده است برخورد می کند در اینجا الف نه قصد تیراندازی به ج را داشت و نه قصد قتل او را، لذا می گوئیم الف مرتکب *خطای محض* در نشانه گیری شده است. در این فرض جنایت نسبت به حیوان، هیچی و نسبت به ج، قتل خطای محض است.

۶.۳.۴. صغر سن
اگر مرتکب *در حین* ارتکاب جرم صغیر باشد، مجازات نمی شود بلکه حسب مورد با توجه به *سن* او به یکی از اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم می شود.

حال اگر مرتکب در حین ارتکاب جرم، بالغ باشد ولی زیر ۱۸ سال باشد، با توجه به نوع جرم (منصوص شرعی یا تعزیر حکومتی)، احکام متفاوتی دارد.

تقسیم بندی اقدامات تأمینی و تربیتی با توجه به سن مرتکب در حین ارتکاب جرم:



الف) جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان

- ۱- طفل در حین ارتکاب جرم زیر ۹ سال باشد ← نه اقدام تأمینی نه مجازات بر او اعمال نمی شود.
- ۲- طفل در حین ارتکاب جرم ۹ تا ۱۲ سال سن داشته باشد ← اقدام تأمینی غیر از اخذ تعهد و فرستادن به کانون.
- ۳- طفل در حین ارتکاب جرم ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد (منظور پسران هستن)
* اگر جرم درجه یک تا پنج مرتکب شوند ← فرستادن به کانون تا یکسال یا اخذ تعهد
* اگر جرم درجه ۶ تا ۸ مرتکب شوند ← اقدام تأمینی غیر از اخذ تعهد و فرستادن به کانون.
- ۴- نوجوان [چرا گفتیم نوجوان؟ چون طفل بالای ۱۵ سال نداریم] در حین ارتکاب جرم ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشته باشد ← اقدام تأمینی اعم از اخذ تعهد و فرستادن به کانون یا سایرین.

ب) جرائم منصوص شرعی اطفال و نوجوانان

اگر جرایم ارتكابی منصوص شرعی باشد (حدود و قصاص و دیات) و نوجوان بالغ (دختر بیش از ۹ سال و پسر بالای ۱۵ سال)، زیر ۱۸ سال مرتکب آن شود ← اصل بر مسئولیت شخص است یعنی همین که وارد عرصه بلوغ شد مسئول است (به فرض اگر دختر ۱۰ ساله مرتکب قتل عمدی شود اصل بر قصاص اوست یا اگر پسر ۱۶ ساله مرتکب زنا شود اصل بر اجرای حد است)، که این امر استثناء دارد.

استثناء ← حالت ماده ۹۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ یعنی حرمت عمل ارتكابی را درک نکنند یا در عقل آنها شبهه باشد که در اینصورت اگر احراز شد با توجه به *سنشان* طبق فرمول بالا بهشون اقدام تامینی و تربیتی میدیم).

*لازم به ذکر است که سن بلوغ در دختر ۹ سال تمام قمری و در پسر ۱۵ سال تمام قمری است اما در خصوص اقدامات تامینی و تربیتی سال شمسی ملاک است.

همانطور که سابق عرض کردیم موضوع حقوق جزای عمومی ۳، واکنش جامعه نسبت به جرم (موضوع حقوق جزای عمومی ۱) و مجرم (موضوع جزای عمومی ۲) می باشد. واکنش جامعه در ۲ قالب پدیدار می شود



هر یک از این ۲ باید به تفصیل مورد بحث قرار گیرد.

۱. مجازات

تیین: مجازات یا کیفر یا پاداش به تحمیل عملی رنج آور بر شخصی دیگر گفته می شود که پیامد عمل آن شخص باشد. این واژه بیشتر به تنبیهات و جریمه هایی اشاره دارد که مقامات قضائی برای افرادی در نظر می گیرند که مقررات مهم جامعه را پایمال کرده اند، یعنی مرتکب جرم شده اند.

*البته در قانون مجازات اسلامی اقدامات تأمینی و تربیتی خاص اطفال و نوجوانان آمده است و ذکری از مجازین نشده است ولی مقنن ضمناً در محتوای قانون در بحث نگهداری مجازین در مراکز درمانی تلویحاً اقدام تأمینی و تربیتی را در خصوص آنها پذیرفته است.

۱.۱. اهداف مجازات

۱.۱.۱. اهداف عینی

- * اصلاح و باز پروری مجرم از طریق ← خنثی سازی «ناتوان سازی» ارتکاب مجدد جرم توسط وی.
- * ارباب بزهکار ← پیشگیری فردی. بدین معنا که دیگر مرتکب جرم نشود.
- * ارباب دیگران ← پیشگیری عمومی. بدین معنا که سایر افراد جامعه با مشاهده اعمال مجازات بر بزهکار، روی به ارتکاب جرم نیاورند.
- * انتقام. به معنای تشفی خاطر بزه دیده و انتقام جامعه از تخطی مجرم نسبت به ارزش های اجتماعی.
- * اصلاح کردن از طریق ← سازگار کردن همانند حبس تأدیبی و ...

۲.۱.۱. اهداف ذهنی



اجرای عدالت کیفری از طریق

پیشگیری اختصاصی: جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرم «اصل فردی بودن مجازات».

پیشگیری عمومی: پیشگیری از ارتکاب جرم توسط دیگران.

جسمی: مثل مجازاتهای بدنی از جمله اعدام و شلاق و قطع عضو و قصاص: غالباً ترهیبی اند.

روانی: عدم دسترسی ب محیط خارج یا تبعید و...

مالی: مصادره اموال و جزای نقدی که این مورد بیشتر متوجه خانواده محکوم می شود.

۲.۱. ویژگی های مجازات



۱.۲.۱. رنج آوری و عذاب

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

۲.۲.۱. ترهیبی و ترس آور بودن مثل حبس مجرد یا انفرادی.

۳.۲.۱. ترذیلی یا رسوا دهنده

ترذیلی یا خوار کننده «تحقیر آمیز بودن». مثل انتشار حکم محکومیت در جراید یا نصب بنر محکومیت.

۴.۲.۱. معین بودن بواسطه ی وجود اصل قانونی بودن مجازاتها.

۶.۲.۱. حتمی بودن

۵.۲.۱. قطعی بودن اصل بر قطعیت و حتمیت مجازات است.

۷.۲.۱. شخصی بودن مجازات صرفا نسبت به مجرم قابل اعمال است نه سایر بستگان وی که البته استثناء

دارد و آن جنایت های خطای محض است که در مواردی عاقله ضامن است.

۸.۲.۱. همگانی بودن مجازات نسبت به همه اشخاص در شرایط مساوی، یکسان اعمال می شود و

استثنای آن مصونیت هاست.

۹.۲.۱. متناسب بودن مجازات باید متناسب با شخصیت مجرم باشد طبق اصل فردی بودن مجازات.

۱۰.۲.۱. جنبه جبران خسارت داشتن

چند نکته



* فلسفه ی کیفر هم پیشگیری از وقوع جرم و هم تنبیه بزهکار است.

* مجازاتهای ترذیلی یا رسوا دهنده همان مجازاتهای سالب حیثیت یا سالب شئون اجتماعی «محرومیت از حقوق اجتماعی».

* قطع عضو در شمار کیفرهای ترذیلی و ترهیبی است و اجرای این قبیل کیفرها هیچ تناسبی با برنامه اصلاحی بزهکاران ندارد.

۲. اقدامات تامینی و تربیتی

۱.۲. هدف اقدامات تامینی و تربیتی

تنها هدف اقدام تامینی پیشگیری از وقوع جرم است.

۲.۲. ویژگی های اقدامات تامینی و تربیتی

- | | | | | | |
|--|----------------|---|---|---|--|
| (۱) پیشگیری از طریق درمان و بازسازی اخلاقی. کردن بزهکار «اصلاح بزهکار» مثل درمان اعتیاد. | (۲) فقدان صیغه | (۳) پیشگیری از طریق بی اثر ساختن و مراقبت، مثل تبعید و اقامت اجباری بزهکاران به عادت(نظریه مکتب تحقیق). | (۴) عدم تناسب اقدامات تامینی با قصد خطا کارانه مرتکب. | (۵) نامعین بودن مدت اقدامات تامینی و تربیتی تا رفع حالت خطرناک در بزهکار. | (۶) تجدید نظر پذیری: اصل بر تجدید نظر پذیری اقدامات مزبور است. |
|--|----------------|---|---|---|--|

نظریات راجع به مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی

- (۲) نظریه یگانگی مجازات: مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی با هم اعمال شوند، این نظریه در مکتب دفاع اجتماعی نوین مطرح شده است و بنیانگذار مکتب مزبور، آنسل است.
- (۲) نظریه دوگانگی مجازات: تفکیک مجازات از اقدامات تامینی و تربیتی: این نظریه را مکتب اصالت تحصیل یا تحقیق یا اثباتی یا مجرم شناسی در قالب مسئولیت مبتنی بر تقصیر و عدم تقصیر مطرح کرده است.

اصول حاکم بر مجازات ها

- اصل قانونی بودن مجازات: قطعیت و حتمیت مجازاتها.
- اصل رعایت حق کرامت انسانی.
- اصل تساوی مجازاتها.
- اصل شخصی بودن مجازاتها.
- اصل فردی بودن مسئولیت کیفری ← این اصل چون ناظر بر مرحله دادرسی می باشد مشمول اصول حاکم بر مجازاتها نمی شود: ولی اصل فردی بودن مجازاتها مشمول این اصول قرار می گیرد.
- اصل تناسب داشتن مجازات با جرم ارتكابی ← وظیفه قانونگذار است بدان تصریح کند اما اصل تناسب داشتن مجازات با شخصیت مجرم: وظیفه قاضی رسیدگی کننده به جرم است.

اصول حاکم بر حقوق کیفری؛

۱- اصل قانونی بودن جرم و مجازات؟ به موجب این اصل هیچ رفتاری جرم نیست و هیچ مجازاتی بر مرتکب قابل اعمال نمی‌باشد، مگر این که در قانون پیش بینی شده باشد.

از اصل یاد شده دو قاعده مهم نتیجه می‌شود؛

الف) عطف به ماسبق نشدن قوانین جزائی:

علی الاصول قوانین برای آینده تدوین می‌شوند و بر اعمال گذشته باز نمی‌گردند. این قاعده دارای یک وجه کلی و یک جنبه تعدیل کننده است. از نظر کلی، قاضی نمی‌تواند قانون جدیدی را که عملی را جرم می‌شناسد که در گذشته جرم نبوده یا مجازات شدیدتری را مقرر می‌دارد که در گذشته وجود نداشته است به اعمال ارتكابی قبل از قانون جدید که هنوز در مرحله رسیدگی هستند یا شروع به رسیدگی نشده‌اند، تسری دهد. اما از نظر قدرت تعدیل، قاعده عطف به ماسبق نشدن در موردی که قانون جدید خفیف‌تر است اجرا نمی‌شود و یا به عبارت دیگر قانون جدید خفیف‌تر بلافاصله قابل اجراست. اجرای این قاعده در قوانین ماهوی و شکلی متفاوت است. ر.ک، جزوه حقوق جزای عمومی یک که سابقاً ارسال شد.

ب. تفسیر محدود یا مضیق قوانین جزائی:

تفسیر در قوانین جزائی باید محدود یا مضیق باشد و متون قانونی باید به همان شکلی که هستند به طور صحیح به اجرا درآیند و نمی‌توان کلمات را به بازی گرفت و ماورای آنها برای رسیدن به مقصود پیش رفت، در حالی که در قانون مدنی چنین نیست و قاضی می‌تواند خارج از قانون و یا با تفسیر آن به قضیه رسیدگی کند. که نتیجه تفسیر مضیق قوانین جزائی عبارت است از: ۱- تبرئه در حال شک و ۲- منع دلیل تراشی به وسیله قیاس می‌باشد.

۲- اصل تساوی مجازات‌ها؟ به موجب این اصل همه افراد در مقابل قانون در شرایط مساوی با همدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به موقعیت افراد باید انجام شود.

۳- اصل شخصی بودن مجازات؟ به موجب این اصل هیچ کس غیر از اشخاصی که در فرآیند ارتكاب رفتار مجرمانه دخیل بودند (مباشر یا معاون یا سبب یا شریک)، شخص دیگری نباید مجازات شود. به عبارتی نباید مجازات بر اعضای خانواده و خویشان او یا اشخاص ثالث. تنها استثناء این اصل: ضمان عاقله در جنایات خطای محض می‌باشد.

۴- اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری؟ این اصل را نباید با اصل شخصی بودن مسئولیت جزائی اشتباه کرد هر چند غالباً نتیجه اصل اخیر به اولی برمی‌گردد، زیرا ممکن است در مواردی کسی شخصاً مسئولیت جزائی داشته

باشد اما مجازات او را دیگری تحمل کند، مثل مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری (فاعل میانجی). تفاوت دیگر آنکه قلمرو اصل شخصی بودن مجازات، در مرحله اجرای حکم است، ولی قلمرو اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، در مرحله اثبات یا صدور حکم می باشد.

۵- اصل فردی کردن مجازات؟ اصل شخصی بودن مجازاتها را نباید با اصل فردی کردن مجازاتها (هر کس برای تقصیری که مرتکب شده است مؤاخذه می گردد) یکی دانست زیرا در فرض اخیر توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و...مورد نظر برای تعیین مجازات است که نسبت به هر یک از مجرمین تفاوت دارد. و بعلاوه این که قلمرو حکومت اصل فردی بودن در مرحله دادرسی است، حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است.

بموجب اصل فردی کردن مجازات، در هنگام تعیین مجازات باید به شخصیت و ویژگی های شخصیتی متهم توجه کرد مثلاً به وضعیت سن، سابقه کیفری، شغل، جنسیت و ...
به عبارتی اصل فردی کردن مجازات یعنی تعیین مجازات با توجه پرونده ی شخصیت.

۳. انواع مجازات های قانونی



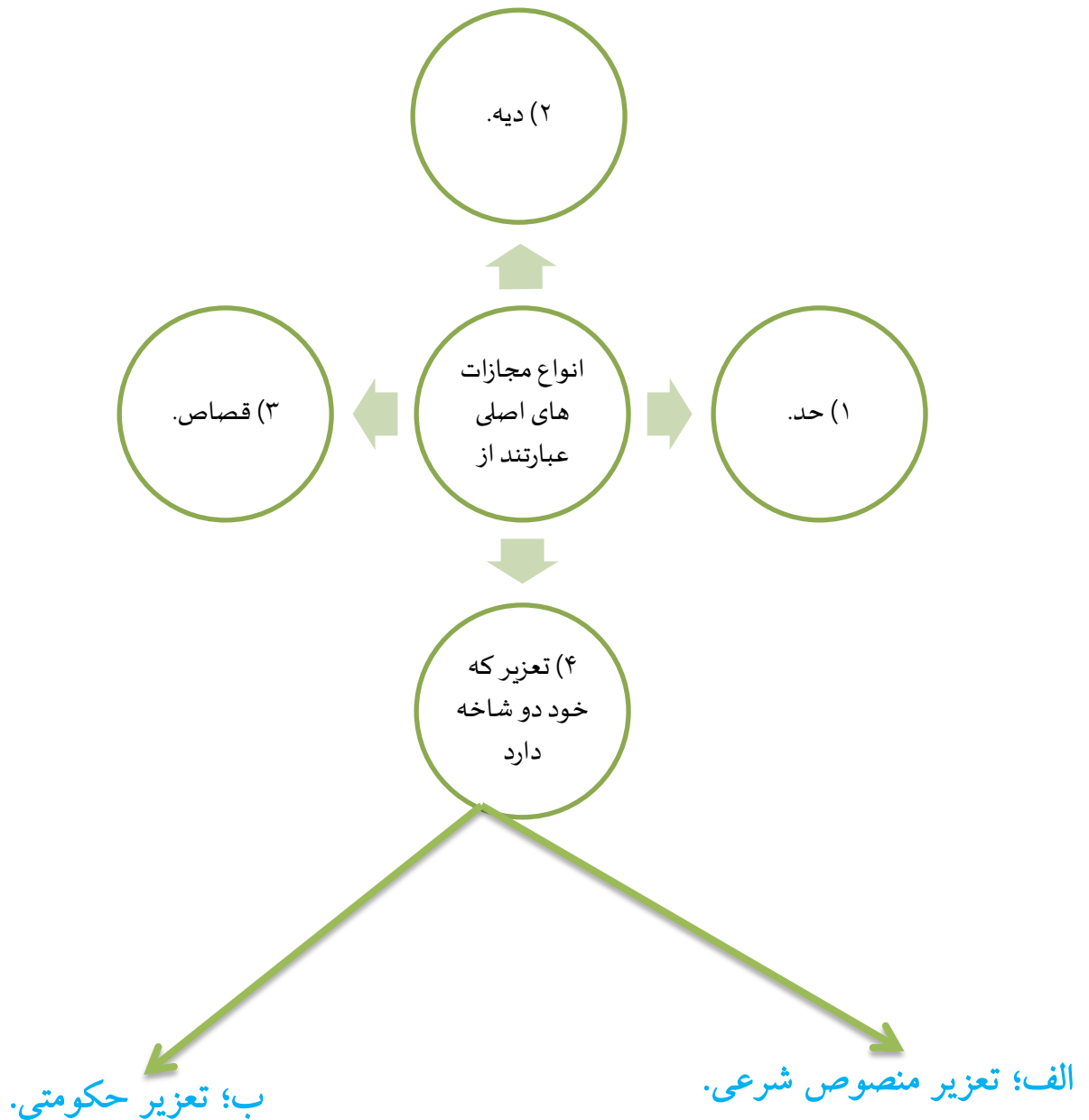
* مجازات‌های تکمیلی و تبعی مجازات‌هایی است که به حکم قانون یا دادگاه با مجازات اصلی جمع می‌شود و علاوه بر مجازات اصلی برای محکومان اجرایی می‌شود.

* مجازات‌های تبعی به تبع محکومیت و به حکم قانون اعمال می‌شود و مجازات‌های تکمیلی به تبع محکومیت اما به حکم دادگاه تعیین می‌شود.

* مجازات تکمیلی زمانی مصداق پیدا می‌کند که قانونگذار به قاضی اجازه می‌دهد علاوه بر مجازات اصلی و در کنار آن، مجازات‌های تکمیلی را نیز در رای خود صادر کند.

* ویژگی بارز مجازات تکمیلی، اختیاری بودن آن است. به این معنا که قاضی می‌تواند از مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی استفاده کند.

مجازات اصلی؛ مجازاتی است که حسب مورد و به طور خاص در قوانین جزایی برای هر جرمی پیش بینی می شود



۱.۱.۳. حد

- * حد به مجازاتی گفته می شود که نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع تعیین شده است.
- * بنابراین هر بار که قوانین کیفری اصلاح شود مقررات مربوط به حدود تغییر چندانی نخواهد کرد.
- * در شرع مشخصات این مجازات از نظر نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن مشخص شده است، به عنوان مثال حد مصرف مشروبات از نوع تازیانه به موجب مصرف حرام و میزان آن برای زن و مرد هشتاد تازیانه است و کیفیت اجرای آن برای مرد و زن نیز مشخص شده است.

نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرا همگی در شرع مشخص شده اند.

☆ بعضی حد را به معنی تازیانه محدود می‌کنند در حالی که حد ممکن است مصداق‌های مختلفی داشته باشد مثلاً قطع انگشتان نیز در شرایطی ممکن است حد سرقت باشد.

۲.۱.۳. دیه

تعریف: دیه نوعی مجازات مالی است و گاهی شکل جبران خسارت به خود می‌گیرد و عبارت است از مالی که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

انواع دیه

الف) مقدر: اگر میزان دیه در شرع تعیین شده باشد در این صورت به آن «دیه مقدر» می‌گویند.

ب) ارش: اگر میزان دیه در شرع میزان دقیق آن تعیین نشده باشد که به آن «دیه غیر مقدر» می‌گویند.

* به عبارتی در صورتی که شخصی به صورت غیر عمدی و بدون سوءنیت به دیگری جنایتی وارد کند در این صورت باید دیه بپردازد. علاوه بر این، اگر ایراد جنایت عمدی باشد اما به هر دلیلی قصاص اجرا نشود باز هم دیه پرداخت می‌شود.

تفاوت های دیه و جزای نقدی ↓

- ۱- دیه حق شخصی است و مجنی علیه می‌تواند بگیرد یا نگیرد: ولی جزای نقدی تکلیفی است و به صندوق دولت واریز می‌شود.
- ۲- مقررات مربوط به تعلیق، تخفیف، تبدیل، تشدید و ... مشمول دیه نمی‌گردد.
- ۳- جزای نقدی صرفاً از مرتکب گرفته می‌شود نه از عاقله یا خانواده وی: برخلاف دیه.
- ۴- اگر مرتکب فوت کند امکان اخذ دیه از اموال متوفی یا خانواده وی می‌باشد: ولی در جزای نقدی چون مجازات است و با فوت مجازات از بین می‌رود، امکان اخذ آن از ماترک متوفی نیست.
- ۵- دیه مجازات و نوعی جبران خسارت و در زمره ی منصوصات شرعی است: ولی جزای نقدی نوعی مجازات و در زمره ی تعزیرات حکومتی است.

تعریف: مجازات اصلی جنایات عمدی بر جسم محسوب می‌شود.

* یکی از سنگین‌ترین مجازات‌های موجود در نظام کیفری کشور قصاص است.

* قصاص مجازات «اصلی» جرایم عمدی است اما ممکن است بعد از گذشت اولیای دم یا شاکی به «دیه» تبدیل شود. در این شرایط، دیه مجازات اصلی نیست بلکه به دلیل گذشت و تراضی، این مجازات مورد حکم قرار گرفته است.

* قصاص در زمره ی کیفرهای شرعی بوده و در قرآن آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص هستند.

الف) قصاص نفس

انواع قصاص

ب) قصاص عضو

۳.۱.۳. تعزیر

تعریف: مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب

محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد.

انواع تعزیر

الف) تعزیر منصوص شرعی:

به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است و در قانون نیز جرم انگاری شده باشد، بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر، به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود. به عبارتی دیگر اگر هم نوع هم موجب هم میزان و هم کیفیت اجرای مجازات در شرع تعیین شود: حد است در غیر اینصورت اگر یکی از این موارد بلغزد تعزیر منصوص شرعی است. مثل همجنس گرایی، تحت ازار واحد (هم خوابی لخت دو بیگانه پسر زیر یک لحاف) و اتیان با بهیمه (نزدیکی با حیوانات).

ب) تعزیر حکومتی:

به تعزیراتی گفته می‌شود که نوع، میزان، موجب و کیفیت اجرای آنها در شرع مشخص نشده باشد و به عبارتی سابقه شرعی نداشته باشند. مثل جرائم رایانه ای و کتاب پنجم مجازات مصوب ۱۳۷۵.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

درجه ۱:
 - حبس بیش از بیست و پنج سال
 - جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - مصادره کل اموال
 - انحلال شخص حقوقی

درجه ۲:
 - حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال
 - جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکمیلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۳:
 - حبس بیش از ده تا پانزده سال
 - جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

درجه ۴:
 - حبس بیش از پنج تا ده سال
 - جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

ماده ۱۹ - مجازاتهای تعزیری به هشت درجه تقسیم می شود:

درجه ۵:
 - حبس بیش از دو تا پنج سال
 - جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال
 - ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی
 - ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی

درجه ۸:
 - حبس تا سه ماه
 - جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق تا ده ضربه

درجه ۷:
 - حبس از نود و یک روز تا شش ماه
 - جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق از یازده تا سی ضربه
 - محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

درجه ۶:
 - حبس بیش از شش ماه تا دو سال
 - جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
 - شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم منافی عفت
 - محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال
 - انتشار حکم قطعی در رسانه ها
 - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
 - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
 - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازاتهای تبعی ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می شود

تبصره ۳- در صورت تعدد مجازاتها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می شود.

تبصره ۴- مقررات این ماده و تبصره های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازاتهای مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره ۵- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می شود باید هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به: **یک تا دو** مورد از موارد زیر محکوم می شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال *حاکمیت* میکنند، اعمال نمی شود.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی: **حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر** مبلغی است که در قانون برای ارتکاب *همان* جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می شود.

ماده ۲۲- **انحلال** شخص حقوقی و **مصادره** اموال آن زمانی اعمال می شود که: برای ارتکاب جرم، به وجود آمده *یا* با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را *منحصرأ* در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

* توقیف اموال موجود و ضبط اموال ناشی از جرم = ضبط.

* تصرف و اخذ مال کسی به طور دائم به طور قانونی به نفع دولت یا مالک اصلی = مصادره.

* ضبط می تواند منتهی به مصادره شود یا منتهی به استرداد شود یا منتهی به معدوم شدن شود.

* در مصادره عام تمامی اموال محکوم علیه از وی گرفته می شود، ولی در مصادره خاص فقط قسمتی از اموال محکوم علیه از وی گرفته می شود.

* هم در مصادره اموال و هم در ضبط اموال = هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی می گردد.

چند نکته

منصوصات شرعی شامل موارد زیر است و در مقابل تعزیر حکومتی قرار دارند

حد

قصاص

دیات

تعزیر منصوص شرعی

* هیچ یک از قواعد حقوق جزای عمومی در منصوصات اعمال نمی شود جز یکی دو مورد استثناء مثل مجازات تکمیلی، بنابراین احکام تخفیف به معنای اعم (تعویق، تعلیق، نظام نیمه آزادی، جایگزین حبس، نظارت الکترونیکی و ...) و قواعد تشدید به معنای اعم (تعدد، تکرار، تشدید خاص): در منصوصات جاری نیست و ۲۱۵ ماده اول ق.م.ا صرفاً راجع به تعزیرات حکومتی است چرا که مقنن در کتاب دوم و سوم و چهارم به منصوصات شرعی به طور جداگانه پرداخته است.

سابقا عرض کردیم که مجازات اصلی، مجازاتی است که قانون گذار برای جرم معینی پیش بینی نموده و مستقیما مورد حکم قرار می گیرد.

تعریف مجازات تکمیلی: گاهی قانون گذار علاوه بر تعیین مجازات اصلی، مجازات دیگری در تکمیل مجازات اصلی پیش بینی کرده است.

تعیین مجازات تکمیلی: پس از صدور حکم مجازات اصلی، تعیین مجازات تکمیلی امکان پذیر است.

۱.۲.۳. انواع مجازات های تکمیلی

۲- مجازات تکمیلی اختیاری: در این نوع مجازات قاضی در تعیین این مجازات مختار است و هیچ اجباری ندارد.

۱- مجازات تکمیلی اجباری: در این نوع مجازات، قاضی باید بزهکار را علاوه بر مجازات اصلی به این مجازات هم محکوم کند، مثل ضبط اشیا و اموالی که از جرم تحصیل شده است.

قلمرو مجازات تکمیلی اختیاری

در جرایم عمدی زیر به طور حصری

پ) جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۶ (پس در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ مجازات تکمیلی نداریم اما می توان از باب جایگزین حبس مجازات تکمیلی داد.

ب) قصاص اعم از نفس و عضو (نوعی مجازات بدنی)

الف) حد: مجازاتی که نوع، موجب، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع معین شده است.

* مجازات تکمیلی متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات بزهکار اعمال می شود

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

***مدت مجازات تکمیلی اختیاری** ← حداکثر ۲ سال، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید که اصولاً مدت مجازات تکمیلی اختیاری نباید از مدت اعاده حیثیت بیش تر باشد.

نکات تکمیلی

* ذکر کلمه «می تواند» در ماده ۲۳ ق.م.ا نشانگر اختیاری بودن آنها در مورد حکم قرار دادن یا نبودن آن از طرف دادگاه می باشد.

* شخص به هر جرم مشمول حد محکوم شود کفایت می کند.

* شخص به هر جرم مشمول قصاص محکوم شود کفایت می کند.

* به نظر می رسد منظور از ***چند***، حداکثر سه مورد از مجازاتهای مقرر در ماده می تواند باشد؛ با توجه به تفسیر مضیق و نیز به نفع متهم.

* اگر مجازات اصلی مجرم با مجازات تکمیلی آن یکی باشد = صرفاً مجازات اصلی مورد حکم قرار می گیرد.

مجازات تکمیلی: باید در مدت معین و متناسب با جرم و خصوصیات مجرم باشد.

* اعمال مجازات های تکمیلی در کلیه جرایم مشمول دیه + مجازات های تعزیری درجه ۷ و ۸ ممنوع است.

* اعمال مجازاتهای کلیه جرایم تکمیلی در مورد جرایم نظامی = مطابق ماده ۱۵ جرایم نیروهای مسلح امکان پذیر است

ضمانت عدم اجرای دستورهای مقرر در مجازات تکمیلی

در مرتبه اول: با پیشنهاد قاضی اجرای حکم، دادگاه صادر کننده حکم مدت مجازات تکمیلی را تا یک سوم افزایش می دهد.

در مرتبه دوم: بقیه مدت محکومیت مجازات تکمیلی به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت. لغو یا کاهش مدت مجازات تکمیلی بعد از گذشت نیمی از مدت مجازات تکمیلی با پیشنهاد قاضی اجرای احکام با اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح جرم.

☆ دادگاه می تواند نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی اقدام کند بنابراین دادگاه در اعمال و لغو و کاهش مجازاتهای تکمیلی منخیر است ولی در صورتی که قاضی بخواهد تخفیف یا لغو را اعمال نماید، باید در حکم خود این امر را درج کند.

حداکثر مجازات تکمیلی = ۲ سال است. اما در برخی از مصادیق این مجازاتها: به موجب قانون به طور خاص بیش از ۲ سال نیز قابل اعمال است، مانند انفصال ابد از خدمات دولتی.

تعریف مجازات تبعی: در برخی جرایم عمدی که حکم محکومیت قطعی آن صادر شده باشد، قانون گذار علاوه بر مجازات اصلی مجازات دیگری را بر بزهکار تحمیل می کند، که این مجازات تحمیل شده، مجازات تبعی می باشد؛ به زبان ساده مجازات تبعی، همان محروم شدن از حقوق اجتماعی است.

* اصل بر این است که هیچ جرمی انسان را برای همیشه از حقوق اجتماعی منع نکند لکن مقنن ایران مرتکب جرم مشمول مجازات تبعی را در برخی موارد به طور دائم از برخی حقوق اجتماعی منع کرده است: بندهای الف، ب و پ ماده ۲۶ ق.م.ا: تصدی شغل های حکومتی.

آغاز اثر محکومیت تبعی (محروم شدن از حقوق اجتماعی) ← اثر محروم شدن از حقوق اجتماعی از پایان اجرای حکم یا شمول عفو یا اتمام آزادی مشروط آغاز می شود.

انتشار حکم محکومیت قطعی کیفری موضوع ماده ۳۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲؛

* در جرایم موجب حد محاربه و افساد فی الارض.

* در جرائم تعزیری درجه یک تا چهار.

* در کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال = خود یک میلیارد مشمول ماده قرار نمی گیرد.

* انتشار این مجازات ها به شرطی است که نفس انتشار موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد: انتشار در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت منتشر می شود.

* باید میزان مال موضوع این جرایم یک میلیارد ریال یا بیشتر از آن باشد تا الزامی گردد.

* انتشار در این موارد به شرط بالا در رسانه ملی یا یکی از روزنامه های کثیرالانتشار، منتشر می شود.

انتشار حکم محکومیت قطعی کیفری موضوع تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ (جرایم اقتصادی)

الف- رشاء و ارتشاء.

ب- اختلاس.

پ- اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقرراتی قانونی در صورت تحصیل مال توسط

مجرم: یا دیگری.

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت، در معاملات دولتی و کشوری: معاملات رسمی.

ث- تبانی در معاملات دولتی.

ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی.

چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت.

ح- جرایم گمرکی.

خ- قاچاق کالا و ارز.

د- جرایم مالیاتی.

ذ- پولشویی.

ر- اختلال در نظام اقتصادی کشور.

ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی، حتی اگر تحت مالکیت دولت نباشند.

نکته اساسی:

اولا در جرایم اقتصادی، حتی اگر نفس انتشار موجب اختلال در نظم و امنیت شود، موجبی برای جلوگیری از انتشار نیست بر خلاف جرایم کلاهبرداری، تعزیر درجه ۱ تا ۴ و حد محاربه و افساد فی الارض.

ثانیا در جرایم اقتصادی صرف یک میلیارد ریال برای انتشار کفایت می کند ولی در جرایم کلاهبرداری، تعزیر درجه ۱ تا ۴ و حد محاربه و افساد فی الارض باید میزان مال بیش از یک میلیارد ریال باشد. ثالثا شروع به جرایم فوق و نیز معاونت در جرایم فوق، موجبی برای انتشار حکم محکومیت کیفری نیست.

زمان اعاده حیثیت ← پس از گذشت مدت تعیین شده برای مجازات تبعی، بزهدکار خود به خود حقوق

اجتماعی را به دست می آورد و برای این امر دیگر نیاز به حکم دادگاه نیست.

* اگر شاکی در جرایم قابل گذشت، گذشت کند آثار تبعی محکومیت، یا همان محروم شدن از حقوق اجتماعی نیز زایل می شود.

قلمرو مجازات تبعی در جرائم تعزیری ← جرایم درجه ۱ تا ۵ همانند قلمرو شروع به جرم. در سایر درجات یعنی ۶ تا ۸، محکومیت مرتکب موثر نیست لکن در پیشینه ی کیفی وی منعکس می شود مثلاً برای بحث تعدد یا تکرار جرم. اما در گواهی های استعلام صادره از مراجع مخصوصاً برای استخدام منعکس نمی شود.

چند نکته راجع به مجازات های تبعی

* محرومیت از حقوق اجتماعی بعد از اجرای حکم، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند و در واقع مبدأ آغاز محرومیت بعد از اجرای حکم است. و اگر اجرای حکم مشمول مرور زمان شود، بعد از انقضاء مدت مرور زمان، وی را از حقوق اجتماعی محروم می نماید.

* مدت احتساب زمان محرومیت از حقوق اجتماعی در خصوص آزادی مشروط و عفو از زمان آزادی محکوم علیه است، یعنی بعد از آزاد شدن او مدت مذکور در قانون سپری شود و بعد از آن محکوم علیه حقوق اجتماعی خود را باز یابد.

* شخص باید مرتکب جرم عمدی شده باشد.

* حکم اجرا شده باشد یا جرم مشمول مرور زمان و عفو شده باشد، و گرنه پس از گذشت مدتهای مذکور در ماده ۲۵ ق.م.ا = اثر تبعی محکومیت رفع می شود.

* شخص مرتکب جرم عمدی با حداقل مجازات مقرر در قانون شده باشد.

* این مجازات ها در حکم دادگاه قید نمی شوند.

* این مجازات ها پس از اجرای حکم قطعی یا شمول مرور زمان = در مدت مقرر در قانون (مثلاً در زمان هفت سال از زمان توقف قصاص نفس) محکوم را از حقوق اجتماعی محروم می کند.

* در جرایم غیر عمدی یا در جرایم عمدی قبل از صدور حکم یا بعد از آن و قبل از اجرای کامل حکم یا قبل از شمول مرور زمان و ... اعمال نمی شوند.

* برای اعمال این مجازات ها = مجازات اصلی باید قطعی شده باشد.

* طبق ماده ۲۵ ق.م.ا، اعمال مجازات های تبعی = فقط در جرایم خاص قابل اعمال است.

* مجازات های تبعی ثابت اند و قابل کم و زیاد شدن نمی باشد.

* محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی = مرگ مدنی!

* اعمال مجازات های اصلی و تبعی از سوی دادگاه اجباری اند، ولی مجازات های تکمیلی اختیاری اند.

* محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی طبق ماده ۲۵ ق.م.ا.

* در مجازات های سالب حیات و حبس ابد: هفت سال از تاریخ توقف اجراء حکم اصلی.

* در مجازات های قطع عضو، قصاص عضو، در صورتی که دیه جنایت وارد شده * بیش * از نصف دیه مجنی

علیه باشد، نفی بلد، حبس تا درجه چهار: سه سال از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان.
* در مجازات های شلاق حدی، «شلاق تعزیری مشمول مجازات تبعی نمی گردد»، قصاص عضو، اگر دیه جنایت ارتكابی نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج = دو سال از تاریخ اجرای حکم یا شمول مرور زمان.
* در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود، لکن در گواهی های صادره از مراجعه ذی ربط منعکس نمی گردد، مگر به درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

چند نکته

- * دیه، مصادره اموال، جزای نقدی، انفصال، مجازات های تبعی و تکمیلی و ... مشمول ماده قرار نمی گیرد.
- * مجازات نقدی فساد و تباهی در رفتار بزهکار بر نمی انگیزد: بر خلاف حبس.
- * قطع عضو در شمار کیفرهای ترذیلی و تریبی است و اجرای این قبیل کیفرها هیچ تناسبی با برنامه اصلاحی بزهکاران ندارد.
- * اثر اراعی مجازات زندان پایدار نیست، ولی جزای نقدی هر چند بار اجرا شود همچنان آزار دهنده است.
- * ایجاد تناسب میان جرم و مجازات نقدی از هر مجازات دیگری آسان تر است.
- * کیفرهای نقدی بهترین پادزهر برای جرایم علیه اموال و مالکیت است.
- * مجازات نقدی نه تنها برای دولت هزینه در بر ندارد بلکه از منبع درآمد هم هست.
- * کیفر نقدی مغایر اصل شخصی بودن مجازاتهاست.
- * در اجرای کیفر نقدی، برابری که اصلی متبع در تعیین مجازاتهاست مراعات نمی شود.
- * اجرای کیفر نقدی هیچ گاه حتمی نیست.
- * در بسیاری از نظام های کیفری تأدیه جریمه نقدی بجای محکوم علیه در صورت عجز او از پرداخت، متداول و مقبول است.
- * این شیوه خالی کردن مفهوم مجازات از محتوی واقعی خود و بی تأثیر کردن آن است.
- * اثر رسواکنندگی کیفرهای نقدی کافی نیست.
- * چنانچه قانونگذار میزان جزای نقدی را در قبال یک جرم به مقداری ثابت و یا با حداقل و حداکثر مشخص تعیین نماید، جزای نقدی ثابت مطرح است.
- * مهمترین عیب جزای نقدی ثابت = تأثیرپذیری جریمه نقدی از نوسان های ارزش پول رایج است.
- * جزای نقدی وقتی نسبی است که میزان آن بر اساس و مبنای خاص محاسبه و معین شود.
- * بازداشت بدل از جریمه، جایگزین جزای نقدی محسوب نمی گردد.
- * مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز کند.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

* هر گاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می شود.

* **مصادره عام** = توقیف تمام اموال موجود محکوم علیه اعم از نقدی و غیر نقدی، منقول و غیر منقول است.

* **مصادره خاص** = عبارت است از مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم یا محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم بشمار می آید (موضوع جرم مثل اسلحه غیر مجاز در قاچاق اسلحه) آلت جرم مثل وجه یا مالی که راشی به مرتشی می پردازد.

* معمولاً ضبط اموال در مرحله تعقیب صورت می گیرد ولی مصادره اموال با صدور حکم دادگاه است.

شرایط منع از اشتغال، منع از رانندگی و تصدی، منع از اصدار چک، منع از حمل اسلحه، منع از خروج از کشور طبق مواد ۳۰ الی ۳۵ ق.م.ا.

* منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین = مستلزم لغو جواز کار، یا پروانه کسب، حرفه یا کار است.

* جرم باید به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل نماید.

* منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری = مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

* منع از اصدار چک: مستلزم ابطال برگه های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از

درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

* منع از حمل اسلحه مجاز = مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

* منع از خروج اتباع ایران از کشور = مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است.

* اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات خارج از کشور: پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه،

انجام می شود.

نحوه ی تعیین مجازات

پ) مختلط: دارای حداکثر ولی
فاقد حداقل. مثلاً تا ۷ سال.

ب) نسبی: دارای حداقل و
حداکثر. مثلاً ۳ تا ۷ سال.

الف) ثابت: مجازات فاقد حداقل و حداکثر =
مقطوع. مثلاً ۷ سال حبس یا حبس ابد.

نحوه ی محاسبه حداقل مجازات های مختلط

مثلا وقتی مقنن مجازات جرمی را تا ۷ سال ذکر کند یا تا ۷۴ ضربه شلاق یا تا یکصد میلیون ریال، در اینجا حداکثر مشخص شده ولی حداقل خیر که نیازمند ضابطه هستیم.

*حداقل حبس = ۱ روز.

*حداقل جزای نقدی = ۱ ریال.

*حداقل شلاق = ۱ عدد.

۴. علل مخففه مجازات

در رسیدگی-های قضایی، گاهی دادرس با عواملی برخورد می کند که تخفیف مجازات مجرم را می طلبد. این عوامل تخفیف که توسط قانون-گذار پیش بینی شده است، «معاذیر قانونی» نامیده می شود. علاوه بر این کیفیات مخففه قانونی، کیفیاتی وجود دارد که در اختیار دادگاه-هاست و به نام «کیفیات مخففه قضایی» معروفند. این کیفیات زمانی اعمال می شود که دادگاه ها بنا به دلایلی اجرای مجازات قانونی را برای فرد سنگین دانسته و تخفیف در مجازات را ضروری بدانند. البته قانون حدود اعمال این کیفیات را مشخص ساخته است. هر چند اعمال این کیفیات بستگی به تشخیص دادرس دادگاه دارد بدین معنا می توان تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، نظام آزادی مشروط و جایگزین های حبس را نیز در زمره ی علل مخففه به معنای اعم دانست.

تعیین مجازات مخففه

الف) از طریق معافیت از تمام یا قسمتی از مجازات قانونی.

ب) از طریق تقلیل پایین تر از حداقل مجازات قانونی.

پ) از طریق تبدیل مجازات به مجازات مساعد تر به حال متهم.

علل مخففه بمعنای اخص = شامل جهات موجود در ماده ۳۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ می باشد که اختیاری اند.

علل مخففه اجباری نیز گاه داریم و چون این موارد استثناء است نیازمند حصر قانونی است.

هرگونه تقلیل یا تبدیل با رعایت شرایط مندرج در قانون به نحوی که به حال متهم مساعد باشد = اصل فردی کردن مجازات ها.

در صورت وجود یک یا چند جهات از جهات مختلف زیر (تمثیلی اند): دادگاه می تواند مجازات تعزیری، را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند. «ماده ۳۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲»

الف- تقلیل حبس = به میزان یک تا سه درجه. پس در حبس ها صرفا تقلیل!

ب- تبدیل مصادره اموال = به جزای نقدی درجه یک تا چهار.

پ- تبدیل انفصال دائم = به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال.

ت- تقلیل سایر مجازات تعزیری = به میزان یک دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

* به نظر می رسد قانونگذار تقلیل و تبدیل همزمان را مطابق بند، «ت» پذیرفته است، زیرا در بند «ت» آمده شد

= تقلیل سایر مجازات های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

یعنی اول تقلیل می کنیم بعد به نوع دیگر تبدیل می کنیم، به عبارتی گفته شد «انواع دیگر» و این یعنی تعارض

قسمت اخیر ماده ۳۷ (تقلیل دهد یا تبدیل کند) با بند ت! لکن این یک نقد است و اگر در آزمونی خواسته شد

که آیا تبدیل و تقلیل همزمان امکان پذیر است، بزیند خیر.

مستفاد از بند ت ماده ۳۷ قانون مزبور، اقامت اجباری را نیز می توان تقلیل داد.

نکته اساسی

*طبق ماده ۳۷ ق.م.ا تخفیف شامل منصوبات شرعی هم می شود، در حالیکه قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.ا

مصوب ۱۳۹۲ تخفیف منصوبات شرعی را ممنوع دانسته است! افزون بدان سابقا گفتیم در جزای عمومی جز یکی دو

مورد اصولا منصوبات شرعی کاربردی ندارند.

انواع تخفیف بمعنای اخص

(۱) تخفیف قانونی: توسط قانون پیش بینی و به

وسیله قاضی به نحو اجباری اعمال می شوند.

(۲) تخفیف قضایی: توسط قانون پیش بینی و به

وسیله قاضی به نحو اختیاری اعمال می شوند.

نکته: تخفیف باید به گونه ای باشد که به حال متهم مناسب تر است بنابراین اگر دادگاهی مجازات جرم را یک درجه تقلیل دهد و این تقلیل مجازات اصلی از حداقل پایین تر نیاید اقدام دادگاه تخفیف محسوب نمی شود زیرا ممکن است درجه بالاتر و درجه پایین تر از حیث حداقل برابر باشد برای مثال در جرم خیانت در امانت که مجازات آن ۶ ماه تا ۱ سال است یعنی درجه ۵ است چنانچه قاضی ۶ ماه و یک روز را در مقام تخفیف اعمال نماید، تخفیف محسوب نمی شود، بنابراین در این مورد قاضی ناگزیر است درجه تخفیف را ارتقاء دهد در این حالت باید درجه ۷ را اعمال کند.

دادرس در مقام تخفیف، می تواند مجازات قانونی را از حداقل پایین تر بیاورد و اساسا فلسفه ی تخفیف همین بود که دادرس بتواند مجازات قانونی را از حداقل پایین تر آورد.

***جهات تخفیف بمعنای اخص** (این جهات تمثیلی اند و می توان به استناد جهات دیگری را نیز تخفیف داد)
الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ در جرایم غیر قابل گذشت، چرا که در جرایم قابل گذشت موجب زوال آثار مجازات می باشد.

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم، یا به کار رفته برای ارتکاب آن. (مؤثر بودن که فوق آمده است به معنای همکاری عملی است یعنی مرتکب به گونه ای همکاری کند که مثلا سایر متهمان دستگیر یا جرم کشف شود)

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده، یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ بنابراین نقش انگیزه به عنوان عنصر معنوی فقط می تواند از کیفیات مخففه محسوب گردد.

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی.

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم، از قبیل کهولت یا بیماری.

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیاده ناشی از آن.

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده،

یا نتایج زیانبار جرم.

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون، در وقوع جرم.

***دامنه تخفیف** ↓

۱) با لحاظ تبصره ۱ ماده ۳۸ ق.م.ا = دادگاه در اعمال تخفیف منخیر است، ولی در صورتی که تخفیف داد باید جهات تخفیف را در حکم خود قید نماید.

۲) طبق تبصره ۲ ماده ۳۸ ق.م.ا: هرگاه نظیر جهات مخففه در موارد خاص پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

به عبارتی **تعدد تخفیف قضایی** بواسطه چند جهت تخفیف قضایی نداریم اما اگر تخفیف اول قانونی (تکلیفی) باشد، می توان پس از اعمال تخفیف قانونی، تخفیف قضایی نیز داد.

*اثر معافیت های قانونی ↓

معافیت از مجازات وقتی بعنوان عذر در دادگاه اقامه شود قاضی را به پذیرش آن مجبور می کند = در این حال حکم دادگاه نه بر برائت بزهکار بلکه بر بخشودگی یا معذوریت او دلالت دارد، البته اثر عذرهای معاف کننده یکسان نیست.

اعمال معاذیر قانونی تخفیف دهنده فقط در جرائم تعزیری کاربرد دارند ولی اعمال معاذیر قانونی معاف کننده در کلیه جرایم کاربرد دارند.

قاعده دره که در زمره ی عذرهای معاف کننده است: ناظر به کلیه جرایم است، بدین معنی که در مورد کلیه جرایم کاربرد دارد.

↓ تشخیص دادگاه در اعمال معافیت کیفری طبق ماده ۳۹ ق.م.ا

در جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف، چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اصلاح می شود، در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا و گذشت شاکی، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن = می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

جهات تخفیف مجازات فقط در جرایم تعزیری قابل اعمال است = اما در حدود و قصاص و تعزیرات شرعی امکان پذیر نیست.

اعمال تخفیف مجازات در کیفیت مخففه قضایی به همراه تبدیل مجازات امکان پذیر نیست اما در کیفیات مخففه قانونی امکان پذیر است، به عبارت دیگر کیفیات مخففه قضایی + تبدیل = امکان پذیر نیست، هر چند بند «ت» ماده ۳۷ که توضیح داده شد حکمی مخالف با این اصل را ذکر کرده است و مقنن دقت کافی نداشته است لکن کیفیات مخففه قانونی + تبدیل = امکان پذیر است.

- ۱) کیفیات معاف کننده = موجب معافیت به نحو اجباری از تمام یا بخشی از مجازات می شود.
- ۲) کیفیات مخففه = موجب تخفیف به نحو اجباری از تمام یا بخشی از مجازات می شود.
- ۳) کیفیات مخففه قضایی به نحو اختیاری اعمال می گردند لکن معاذیر قانونی به نحو اجباری اعمال می گردند.
- ۴) کیفیات مخففه قضایی در کلیه جرایم تعزیری، «به جز تعزیرات شرعی که گفتیم طبق ماده ۳۷ در حال حاضر می توان که باز با ماده ۱۱۵ تناقض دارد و این ایراد بر مقنن وارد است»، اعمال می گردند لکن معاذیر قانونی در موارد مصرح در قانون اعمال می گردند.
- ۵) معاذیر قانونی با تبدیل مجازات قابل جمع اند ولی کیفیات مخففه قضایی قابل جمع نیستند.

* نکات اساسی ↓

در صورتی که اعدام تعزیری باشد می توان به عنوان تخفیف آن را به حبس تبدیل کرد. زیرا این قبیل مجازات ها که کمیت آنها را نمی شود تقلیل داد، می توان به عنوان تخفیف آنها را به مجازات از نوع دیگری تبدیل کرد، اما اعدام به عنوان حد یا قصاص قابل تخفیف نیست (نظریه شماره ۷/۷۴۵۵ مؤرخ ۱۳/۱۱/۷۳).

مهمترین فوایدی که برای کیفیات مخففه بر شمرده اند؛ یکی منطبق کردن مجازات با شخصیت بزهکار و دیگری اجرای عدالت با عنایت به افکار عمومی است لکن این عیب را نیز دارد که با تقلیل میزان مجازات از تأثیر آن بکاهد.

در جرایم مطبوعاتی تشخیص استحقاق تخفیف با هیئت منصفه است ولی رأی نهایی با دادگاه است.

کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده بی تأثیر اند، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرم قطع نظر از کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده را دارد با وجود کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده نیز صالح به رسیدگی است و بازپرس بدون توجه به کیفیات مخففه و معاذیر معاف کننده صلاحیت دادگاه را تعیین می کند اما در مورد جهات تشدید مجازات، صلاحیت دادگاهی که بایستی به جرم رسیدگی کند با لحاظ جهات تشدید مجازات تعیین می شود به این معنی که بازپرس جهات مزبور را در نظر گرفته و دادگاه صالح برای رسیدگی را تشخیص می دهد.

ویژگی های معاذیر قانونی ↓

زوال عنصر قانونی جرم را به دنبال ندارند.

رافع مسئولیت کیفری بوده لکن رافع مسئولیت مدنی نمی باشند.

مستلزم تصریح قانونگذار در موارد خاص اند، در صورت احراز به نحو الزامی اعمال می شوند.

برخی مصادیق معاذیر قانونی؛

- ۱) عذر همکاری (ماده ۵۰۷ ق.م.ا.مصوب سال ۱۳۷۵.^۴)
- ۲) عذر خانوادگی (تبصره ماده ۵۵۴ ق.م.ا.مصوب سال ۱۳۷۵.^۵)
- ۳) عذر توبه (ماده ۵۲۱ ق.م.ا.مصوب سال ۱۳۷۵.^۶)
- ۴) اطاعت از مافوق (ماده ۵۸۰ ق.م.ا.مصوب سال ۱۳۷۵.^۷)
- ۵) عذر اعانت (تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.م.ا.مصوب سال ۱۳۷۵.^۸)

^۴ هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام میکنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند، به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.

^۵ هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله‌ی جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه‌ی مجرم ادله‌ی جعلی ابراز کند حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره: در موارد مذکور در ماده‌ی (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.

^۶ هر گاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ میشوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه‌ی اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزهی قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده میشود و حسب مورد از مجازات حبس معاف میشوند مگر آن که احراز شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیهی مجازاتهای مذکور معاف خواهند شد.

^۷ هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنان چه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

^۸ هر گاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱: راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره ۲: در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره‌ی او رعایت خواهد نمود.

۱.۲.۴. تعویق صدور حکم

***تعریف:** به تأخیر در آوردن صدور حکم کیفری توسط مقام قضایی در جرایم کم اهمیت، به منظور اصلاح بزهکار فاقد سابقه مسئولیت مؤثر برای مدتی محدود همراه با شرط اجرای دستورات مراقبتی یا بدون آن در تعویق ساده.

فلسفه ی تعویق صدور حکم = جلوگیری از برجسب زنی، به عبارتی دادرسی صدور حکم را به تأخیر می اندازد تا برجسب مجرمیت به متهم زده نشود: نظریه جرم شناسی برجسب زنی.

**الف) کاربرد تعویق صدور حکم**

- ۱- در جرایم موجب تعزیر کاربرد دارد بنابراین تعزیرات شرعی مشمول ماده قرار نمی گیرد.
- ۲- در جرایم موجب تعزیر درجه ۶، ۷ و ۸ کاربرد دارد.
- ۳- اعطای این نهاد همانند سایر نهادهای تخفیف، اختیاری است.
- ۴- اعطای آن پس از احراز مجرمیت متهم (صدور قرار جلب به دادرسی و وجود دلایل کافی دال بر مجرمیت)، می باشد.
- ۵- اعطای آن با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، می باشد، به عبارتی دیگر اعطای آن با توجه به وضعیت حال و گذشته فرد می باشد.

ب) مدت تعویق «تأخیر» صدور حکم = ۶ ماه تا ۲ سال است.

اعطای آن قبل از صدور حکم و بعد از احراز مجرمیت است است.

از موارد فردی کردن مسئولیت کیفری، «قضایی» است، از اینرو اعمال آن اختیاری است.

**پ) شرایط صدور قرار تعویق صدور حکم**

- ۱) وجود جهات تخفیف؛ «یعنی شرایط تخفیف زمان از اخص یا همان شرایط ماده ۳۷»
- ۲) پیش بینی اصلاح مرتکب = «از سوی قاضی صادر کننده حضوری طبق با توجه به شرایط بالا»
- ۳) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران.
- ۴) فقدان سابقه کیفری مؤثر = «با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا» **محکومیت مؤثر** = محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم براساس ماده ۲۵ ق.م.ا از حقوق اجتماعی محروم می کند.

جمع این چهار شرط فوق باید باشد تا دادگاه بتواند صدور حکم را به تعویق بیندازد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

***نکته مهم:** تعویق صدور حکم صرفاً به نحو حضوری باید صادر شود = لذا در رسیدگی های غیابی امکان تعویق صدور حکم نیست، پس تعویق غیابی نداریم.

***انواع تعویق صدور حکم با لحاظ مواد ۴۱ و ۴۲ ق.م.ا.**

(۱) **تعویق ساده:** در این نوع تعویق، مرتکب به طور کتبی متعهد می گردد که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه (یعنی ۶ ماه تا ۲ سال)؛ مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرمی نمی شود.

شرایط تعویق ساده

الف) تعهد باید به نحو کتبی باشد.

ب) متهم مرتکب جرمی نشود: ظاهراً چه عمدی و چه غیر عمدی را شامل می گردد. البته وقتی می گوئیم مرتکب شود یعنی عمدی باشد لذا بنظر هر جای قانون از واژه ی مرتکب شود استفاده گردد، بجز آنکه قرینه ای باشد دال بر عمدی بودن است چون ارتکاب رفتار غالباً حمل بر وجود علم و عمد می شود.

منظور از نحوه رفتار: شرایط خاص مرتکب می باشد.

(۲) **تعویق مراقبتی:**

علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می گردد که دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق (یعنی ۶ ماه تا ۲ سال) رعایت کند: یا به موقع به اجراء گذارد.

شرایط صدور تعویق مراقبتی

(۱) در این نوع تعویق، مرتکب متعهد به انجام دادن دستورات معین شده در قانون توسط قاضی صادر کننده می گردد.

(۲) دستورات صرفاً در مدت تعویق باید به اجرا گذاشته شوند.

(۳) در صورتی که شخص در انجام دستورات، مرتکب تعلل یا تاخیری شود، در حکم انجام ندان آنها می باشد و تعویق لغو می شود.

نکته: دادگاه نمی تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند، پس حضور متهم یا وکیل او یا لایحه فرستادن ضروری است

آثار مترتب بر تعویق مراقبتی

- * اگر متهم در بازداشت باشد: پس از صدور قرار تعویق، دادگاه دستور آزادی او را به نحوی فوری می دهد.
- * دادگاه در صورت آزادی متهم از بازداشتگاه، می تواند از وی تأمین مناسب «با شرایط متهم» اخذ نماید.
- * تأمین گرفته شده توسط دادگاه: باید به بازداشت دوباره وی منتهی نشود، یعنی می تواند: وجه الكفاله، وجه التزام، وثیقه، حضور با قول شرف و هر یک از قرارهای ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک بجز بازداشت موقت باشد.
- * صدور حکم محکومیت، در صورت الغای قرار تعویق باقی است.
- * صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، در صورت الغای قرار تعویق صدور حکم = ممنوع است.

تدابیر الزامی همراه با تعویق صدور حکم

- ۱) حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضایی یا مددکاری اجتماعی ناظر.
- ۲) ارائه اطلاعات، اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات متهم: توسط مددکار اجتماعی.
- ۳) اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه، یا جابه جایی: در مدت کمتر از ۱۵ روز و ارائه گزارش از آن به مددکاری اجتماعی.
- ۴) کسب اجازه از مقام قضایی به منظور مسافرت به خارج از کشور.
- ۵) حضور به موقع: می تواند توسط مقام قضایی صوت بگیرد یا توسط مددکار اجتماعی ناظر.
- ۶) ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک: به منظور تسهیل نظارت می باشد و نیز برای ارائه به مددکار اجتماعی می باشد.
- ۷) اعلام هرگونه تغییر شغل و .. به مقام قضایی صورت می گیرد، اما گزارش آن باید به مددکار اجتماعی ارسال گردد.
- ۸) هرگونه مسافرت چه رسد به اقامت: باید به اجازه مقام قضایی باشد.
- ۹) این دستورات از سوی دادگاه می تواند همراه با برخی تدابیر معاضدتی از قبیل معرفی به نهادهای حمایتی و ... باشد.
- ۱۰) ذکر کلمه از قبیل: نشانگر تمثیلی بودن مصادیق مزبور است.
- ۱۱) اعمال تدابیر معاضدتی به نحو اختیاری توسط دادگاه بدون نیاز به تشخیص مددکار اجتماعی صورت می گیرد.
- ۱۲) در تمامی جرایم اطفال و نوجوانان تعویق صدور حکم از سوی دادگاه فارغ از هرگونه محدودیتی در درجه ۱ تا ۸ اختیاری است، البته فقط تعزیرات حکومتی نه منصوص شرعی که قابل تعویق نیستند.

دستورات اختیاری متناسب با اصل فردی کردن مجازات مندرج در تعویق مراقبتی



- الف- حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه خاص.
- ب- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین.
- پ- درمان بیماری یا ترک اعتیاد.
- ت- پرداخت نفقه واجب النفقه!!!
- ث- خودداری از تصدی کلیه! یا برخی از وسایل نقلیه موتوری: «اعم از هوایی و زمینی و دریایی».
- ج- خودداری از فعالیت حرفه ای: مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن «مانند آنکه کسی مختلس باشد و باز او را کارمند امور مالی فلان اداره دولتی قرار دهیم!».
- چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده «تسهیل کننده در اخفای اموال ناشی از جرم و ...» به تشخیص دادگاه! از آنجایی که همه موارد به تشخیص دادگاه صورت می گیرد نیازی به ذکر آن در این بند نبود.
- ح- گذراندن دوره یا دوره های خاص آموزشی و یادگیری مهارت های اساسی زندگی (ذکر کلمه «اساسی» توسط قانونگذار مبهم است و می تواند موجب صدور دستورات مختلفی توسط قضات گردد)؛ یا شرکت در دوره های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

نکته: این دستورات و تدابیر متناسب با وضعیت جرم و مجرم است = به شرط عدم ایجاد اخلاخل اساسی در زندگی متهم

- * دادگاه می تواند به یک یا ایااااا چند مورد از دستورات با توجه به تناسب فوق، حکم دهد = نه همه ی دستورات.
- * عدم پرداخت نفقه واجب النفقه خود نفسه جرم است و بنابراین الزام یا عدم الزام از سوی دادگاه مؤثر در مقام نیست.
- * دستورات مذکور توسط دادگاه صادر کننده قرار = صادر می شود.
- * دستورات با توجه به نحوه ارتكاب جرم «و کیفیت نوع جرم ارتكابی»، خصوصیات مرتكب «چه اخلاقی چه اجتماعی و ...»، شرایط زندگی «متأهل بودن یا نبودن و ...»، به نحوی که در زندگی وی یا خانواده اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نشود: به نظر می رسد منظور قانونگذار آن گونه از اختلالاتی است که باعث جدایی و تفرق و منجر به وضعیت بد اقتصادی یا اجتماعی و ... خانواده متهم یا خود متهم نگردد.

تعریف: به تأخیر در آوردن اجرای مجازات کیفری توسط مقام قضایی در جرایم درجه ۳ تا ۸، به منظور اصلاح بزهدار فاقد سابقه مسئولیت مؤثر برای مدتی محدود همراه با شرط اجرای دستورات مراقبتی یا بدون آن در تعویق ساده: به عبارت دیگر در اینجا برچسب مجرمیت بر متهم زده می شود لکن اجرای مجازات معلق می شود. فلسفه ی تعلیق اجرای مجازات جلوگیری از افزایش شمار زندانیان و پیشگیری از هزینه های دولت، اصلاح و درمان مجرم: نظریه جرم شناسی اصلاح و درمان و نیز نظریه جرم شناسی اقتصادی بکر.

شرط اعطای قرار تعلیق اجرای مجازات: احراز وجود شرایط قرار تعلیق می باشد.

صدور قرار تعلیق: توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی «چه بدوی باشد چه تجدیدنظر»: در رابطه با محکومین «نه متهمین»: به نحو اختیاری است.

صدور قرار تعلیق: می تواند نسبت به تمام مجازات «قبل از اجرای آن» یا قسمتی از آن «در حین اجرای مجازات» باشد.

دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری در حین اجرای مجازات، می تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق اجرای مجازات نماید.

محکوم نیز می تواند از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام درخواست تعلیق اجرای مجازات را از دادگاه صادر کننده حکم قطعی نماید، البته در این موارد نیازی به موافقت دادستان نیست.

قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه، ضمن حکم محکومیت «قطعی»، یا پس از صدور آن: صادر می گردد.

در صورت صدور قرار تعلیق اجرای مجازات: مرتکب در صورت بازداشت بودن به نحو فوری آزاد می شود. مدت تعلیق اجرای مجازات: یک تا پنج سال می باشد.

تمامی جرایم تعزیری ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان قابل تعلیق است.

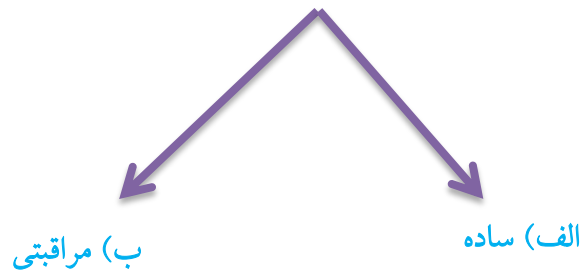
نکته مهم: تعلیق اجرای مجازات از مصادیق تخفیف به معنای خاص نیست و دادگاه نمی تواند به عنوان تخفیف اجرای حکم را معلق نماید.

تعلیق اجرای مجازات علی القاعده شامل مجازات های تتمیمی «تکمیلی» و تبعی نیز خواهد بود.

انواع تعلیق اجرای مجازات



مانند تعویق به دو نوع تقسیم میشود



شرایط و مقررات تعلیق اجرای مجازات = همانند تعویق صدور حکم می باشد.

نکته مهم: تعویق و تعلیق شامل مجازات های اصلی، تکمیلی و تبعی می گردند، در خصوص اطفال و نوجوانان نیز تمامی جرائم تعزیری آنها قابل تعویق و تعلیق است.

موارد غیر قابل تعویق و تعلیق

نکته پیش شرط: هر جرمی که قابلیت، تعویق صدور حکم را نداشته باشد لزوماً قابلیت تعلیق اجرای مجازات را نیز ندارد و بالعکس.

پ) شروع به جرائم
بند ب.

الف) وجود سابقه کیفری موثر طبق ماده ب) جرائم مندرج در ماده ۴۷ ق.م.ا.
۱۵ ق.م.ا: به شرط عدم اعاده حیثیت. حتی بدون سابقه موثر کیفری

۱) جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

۲) خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخازن.

۳) جرایم سازمان یافته.

۴) سرقت مسلحانه و سرقت مقرون به آزار.

۵) آدم ربایی و اسید پاشی.

۶) قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو = بنابراین جرح با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر قابل تعویق و تعلیق است.

۷) جرائم علیه عفت عمومی.

۸) تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا.

۹) قاچاق *عمده* مواد مخدر یا روان گردان، مشروبات الکلی، سلاح و مهمات.

۱۰) قاچاق انسان = چه به نحو عمده یا غیر آن.

۱۱) تعزیر بدل از قصاص نفس، نه عضو.

۱۲) معاونت در قتل عمدی، محاربه: منظور معاونت در محاربه است، افساد فی الارض (منظور معاونت در افساد فی الارض است).

۱۳) جرائم اقتصادی: با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال (نه یک میلیارد ریال) = اعم از ارتشاء، اختلاس و ...

۱۴) صدور چک از حساب مسدود.

۱۵) حبس تعزیری درجه یک و دو.

۱۶) کلیه مجازات های تعزیری منصوص شرعی.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

***تعليق اختیاری است** همانطور که تعویق و تخفیف به معنای اخص اختیاری است؛ مگر در یک مورد آن نیز جرم **اختلاس** است = در این جرم در صورتی که مختلس **قبل از صدور کیفرخواست** تمام وجه یا مال را مسترد نماید دادگاه مکلف است مجازات حبس را معلق کند و حتی مرتکب از تحمل تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف شود لکن انفصال اجراء می شود.

نکته مهم: معاونت در این جرایم قابل تعویق و تعلیق است به شرطی که: معاونت در این جرایم از درجه ۶، ۷ و ۸ باشد تا قابل تعویق باشد و از درجات ۳ الی ۸ باشد تا قابل تعلیق باشد.

↓ **ضمانت عدم اجرای دستورات دادگاه در مدت تعلیق اجرای مجازات طبق ماده ۵۰ ق.م.ا.**
عدم اجراء دستورات باید بدون عذر موجه باشد.

دادگاه نسبت به لغو مدت تعلیق یا عدم آن و نیز در اضافه کردن یا عدم آن مخیر است.
دادگاه صادر کننده صدور قرار تعلیق = باید دادگاه صادر کننده حکم قطعی باشد، برخلاف تعویق که دادگاه صادرکننده قرار = الزاماً همان دادگاه بدوی است.

↓ **اعمال ضمانت اجرا =** به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام می باشد.

الف) اگر برای بار اول از دستورات تخطی نماید دادگاه می تواند = ۱ تا ۲ سال به مدت تعلیق اضافه کند یا قرار را لغو نماید.

ب) اگر برای بار دوم از دستورات تخطی نماید: دادگاه صرفاً می تواند قرار را لغو کند و مجازات را اجرا نماید.

نکته مهم: هم تعلیق اجرای مجازات و هم تعویق صدور حکم = در قالب قرار صادر می شوند نه حکم یا دادنامه.

↓ ***احتیاط های لازم تا ختم قرار تعلیق و تعویق**

هر گاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب جرم عمدی موجب حد: تمامی حدود. قصاص: اعم از نفس و عضو، دیه: جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تعزیر از درجه ۱ الی ۷، نشود، محکومیت تعلیقی او بی اثر می شود. (به عبارتی از آزمون تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات سربلند بیرون می آید). بنابراین اگر مرتکب جرایم فوق شود: قرارهای مزبور لغو و حکم به مجازات داده می شود. اگر مرتکب سایر جرایم غیر از جرایم فوق شود: محکومیت تعلیقی او بی اثر می شود. قاضی اجرای احکام مستقلاً و بدون موافقت دادستان نیز میتواند تقاضای تعلیق نماید.

توجه: در تعویق و تعلیق دادگاه نمی تواند دستورات داده شده را اصلاح یا کاهش دهد ولی می تواند لغو یا کاهش دهد؛ به عبارتی از اول می تواند دستورات را لغو کند یا کاهش دهد لکن بعد از آنکه حکم به دستورات داد حق اصلاح یا کاهش را ندارد.

نکات؛

* تعلیق اجرای مجازات نسبت به حقوق مدعی خصوصی «مانند حق قصاص، دیه، خسارت و ...»: تأثیری ندارد؛ به عبارتی در حقوق الناس تأثیری ندارد.

* در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات های مورد حکم، معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیر معلق محاسبه می شود. مثل آنکه شخص محکوم به ۶ سال حبس شود و یک سوم مجازات او معلق شود = در این صورت بعد از گذراندن ۴ سال حبس مجازات تعلیقی او یعنی ۲ سال اجرا می شود.

* در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است، در صورت تعلیق: محکومیت معلق موجب انفصال نمی گردد؛ مگر آنکه در قانون تصریح شود یا قرار تعلیق لغو شود. منظور این است که در صورتی که دادگاه حکمی صادر و اجرای آن را معلق نماید، این حکم موجب انفصال محکوم علیه از خدمت دولتی نمی شود.

* دادگاه می تواند هم در زمان صدور حکم و هم بعد از صدور حکم، قرار تعلیق اجرای مجازات را صادر کند.

لغو قرارهای تعلیق و تعویق و حکم به اجرای مجازات

هر گاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم **عمدی** موجب؛
الف) حد = تمامی حدود.

ب) قصاص = خواه نفس یا عضو.

پ) دیه = اعم از مقدر یا غیر مقدر

ت) تعزیر از درجه ۱ الی ۷؛ شود، پس از قطعیت حکم اخیر، «یعنی ارتکاب همین جرایم»: دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر «یعنی دادگاهی که به جرم جدید رسیدگی می کند» و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعلیق اعلام می کند.

* دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق، به طور صریح به محکوم اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم فوق شود: علاوه بر مجازات جرم اخیر، «یعنی ارتکاب هر یک از جرایم مذکور»، مجازات معلق نیز درباره وی اجراء می شود. بنابراین اگر مرتکب سایر جرایم شود: تأثیری در لغو تعلیق یا تعویق ندارد و محکومیت از شناسنامه کیفری او پاک می شود.

احراز سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا قطعی پس از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم

طبق ماده ۵۵ ق.م.ا.

* هر گاه پس از صدور قرار تعلیق دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر، یا

محکومیت های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات، معلق شده است = قرار تعلیق را لغو می کند.

*دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است: در صورت اطلاع از موارد فوق لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید، حکم این ماده در مورد = تعویق صدور حکم نیز جاری است.

۳.۲.۴. نظام نیمه آزادی

مفهوم: شیوه ای است که براساس آن محکوم می تواند در زمان اجرای حکم حبس: فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد اجرای فعالیت ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می شود.

اعطای نظام نیمه آزادی؛

اعطای نظام نیمه آزادی توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی = اختیاری است.

اعطای نظام نیمه آزادی = صرفاً به محکومان تعلق دارد.

اعطای نظام نیمه آزادی = در زمان اجرای حکم حبس کاربرد دارد.

اعطای نظام نیمه آزادی = در جرایم تعزیری درجه ۵، ۶ و ۷ می باشد.

*شرایط اعطای نظام نیمه آزادی؛

۱. گذشت شاکی.

۲. سپردن تأمین مناسب.

۳. تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی، یا درمان اعتیاد، یا بیماری که در فرایند اصلاح یا جبران وارد بر بزه دیده مؤثر باشد: مثل اختلال روانی بزهکار و ...

۴. رضایت محکوم علیه نسبت به اخذ نظام نیمه آزادی.

صدور حکم نیمه آزادی و تقاضای آن = توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.

*محکوم می تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی = صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید.

*دادگاه موظف است به تقاضای محکوم رسیدگی نماید، ولی در اعطای آن مخیر است.

*اعطای نظام نیمه آزادی منوط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام فعالیت های مذکور در ماده ۵۷ ق.م.ا می باشد.

مفهوم: نظامی است که به موجب آن فرصت و مجالی پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان دریند داده می شود تا چنانچه درطول مدتی که دادگاه تعیین می کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهد و دستورهای دادگاه رابه موقع اجرا گذارند از آزادی مطلق برخوردار شوند.

کاربرد نظام آزادی مشروط؛

- (۱) در مورد محکومان کاربرد دارد.
- (۲) در حبس تعزیری کاربرد دارد.
- (۳) توسط دادگاه صادر کننده حکم قطعی: اعم از بدوی یا تجدیدنظر اعطاء می شود.
- (۴) از جانب دادگاه صادر کننده حکم قطعی = اختیاری است.
- (۵) در مورد حبس های تعزیری بیش از ده سال، به نصف مدت محکومیت = حکم به صدور آزادی مشروط می شود.
- (۶) در مورد حبس های تعزیری ده سال و کمتر از آن، به یک سوم مدت محکومیت = حکم به صدور آزادی مشروط می شود.
- (۷) عفو و آزادی مشروط = مجازاتهای تبعی را از بین نمی برد.
- (۸) در صورتی که حکم در دادگاه بدوی قطعی شده باشد صدور حکم آزادی مشروط نیز با همین دادگاه است در غیر اینصورت چنانچه به هر علتی پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شود، دادگاه تجدیدنظر صالح است.

شرایط اعطای نظام آزادی مشروط

- | | | |
|--|---|---|
| <p>(پ) محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم را با موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد: این مورد بنا به تشخیص دادگاه می باشد.</p> | <p>(ب) حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نمی شود: به نظر می رسد هم جرم عمدی و هم غیر عمدی را شامل می شود.</p> | <p>(الف) محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق، و رفتار نشان دهد.</p> |
|--|---|---|

اعمال آزادی مشروط:

- * محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.
- * مدت انقضای مورد اول و دوم (فوق در جدول) = پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام میرسد.
- * منظور از ضرر و زیان ناشی از جرم در آزادی مشروط = ضرر و زیان مندرج در حکم است نه قانون.
- * قاضی اجرای احکام موظف است، مواعد مقرر وضعیت زندانی را، درباره تحقق شرایط مذکور و بررسی و در صورت احراز آن پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.
- * در نظامهای نیمه آزادی و آزادی مشروط مجازات مندرج در حکم ملاک است نه مجازات مندرج در قانون.
- لکن در سایر نهادهای حقوق جزای عمومی، ملاک مجازات مندرج در قانون است.

مدت زمان آزادی مشروط

- * مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می شود: یعنی نصف مجازات لکن دادگاه می تواند مدت آن را تغییر دهد: یعنی کمتر از نصف یا همان را بدهد.
- * در هر حال مدت آزادی مشروط نمی تواند کمتر از یک سال، و بیشتر از پنج سال، باشد: جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد، که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.
- * در آزادی مشروط اگر مجازات تقلیل پیدا کند به نحوی که بتوان مجازات جدید را نوعی حکم جدید تلقی کرد: ملاک مجازات مقرر در دادنامه است، از اینرو محکوم به حبس ابد نمی تواند از آزادی مشروط استفاده کند حتی اگر مجازات تقلیل یا تخفیف یابد، ولی تقلیلی که پس از اصلاح حکم به وجود می آید ملاک صدور آزادی مشروط است.
- * همچنین در صورتی که مجازات مشمول عفو عمومی گردد، ملاک مجازات مقرر در قانون است نه دادنامه، چرا که عفو عمومی حکم جدیدی به شمار نمی رود ولی ملاک در عفو خصوصی: مجازات مندرج در دادنامه است.
- * حکم به آزادی مشروط قابل تجدیدنظر می باشد البته به شرطی که موضوع از موضوعات قابل تجدیدنظر باشد.

دستورات مندرج در آزادی مشروط

- دادگاه می تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم او را در مدت آزادی مشروط به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم ملزم کند: یعنی دستورات تعویق، تعلیق و آزادی مشروط، یکی هستند.

دادگاه دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها، و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می کند.

نکته مهم: آزادی مشروط نسبت به محکومی که مرتکب جرم مستوجب حبس شده و هنوز از آزادی مشروط استفاده نکرده اعمال می شود، بنابراین ممکن است شخص برای چندمین بار به کیفر حبس محکوم شده باشد ولی هنوز از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد که در این صورت می تواند استفاده نماید از اینرو ملاک استفاده کردن از آزادی مشروط برای اولین بار است نه محکومیت به حبس برای اولین بار.

ضمانت عدم اجرای دستورات مندرج در نظام آزادی مشروط

باید عدم اجرای دستورات به نحو غیر موجه باشد.

برای بار اول = یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می شود.

برای بار دوم = مدت باقیمانده محکومیت به اجراء در می آید.

در صورت ارتکاب یکی از جرایم **عمدی** موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر از درجه ۱ الی ۷ = علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی است.

* بنابراین ارتکاب سایر جرایم عمدی یا تمامی جرایم غیر عمدی مؤثر در مقام نمی باشد و موجبی برای لغو آزادی مشروط نیست.

۵.۲.۴. نظارت الکترونیکی

مفهوم: ماهیت حقوقی مراقبت الکترونیکی را نمی توان مجازات یا شیوه ای از اجرای مجازات شناخت اگر چه ممکن است هر دوی اینها باشد لیکن نهادی است برای نظارت و کنترل افراد خاص که بنا به تشخیص مقام قضایی می بایست در محدوده یا شرایطی معین قرار گیرند.

تبیین: مراقبت الکترونیکی یا **Electronic monitoring** را مترادف دستبند الکترونیکی می شناسند لیکن نظام مراقبت الکترونیکی، محدود به استفاده از تجهیزات است که به دست محکوم علیه نصب می گردد نبوده و انواع مختلف آن از جمله پابند که شایع تر از دستبند الکترونیکی می باشد نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

شاید بتوان مراقبت الکترونیکی را نوعی مجازات سالب آزادی دانست با این تفاوت که در این نوع مجازات محکوم علیه در محدوده ای خارج از زندان قرار دارد. این نظر که مراقبت الکترونیکی بالاصاله در انواع مجازات ها قرار نمی گیرد بلکه شیوه جدیدی از اجرای مجازات حبس است نگاه دیگری به این نهاد کیفری می باشد. هر

یک از این دیدگاه ها یکی از ابعاد مراقبت الکترونیکی را دربرداشته و هیچ یک به تنهایی نمی تواند تعریف کاملی از مراقبت الکترونیکی باشد؛ همچنین جمع هردو این تعاریف نیز نمی تواند مفهوم کاملی از مراقبت الکترونیکی را ارائه نماید.

مراقبت الکترونیکی را می توان نوعی مجازات شناخت همچنین ممکن است شیوه ای از اجرای مجازات حبس معرفی شود لیکن در مواردی که این نهاد به عنوان تامین کیفی استفاده می شود هیچیک از تعابیر مذکور نمی تواند تعریف کاملی از مراقبت الکترونیکی باشد؛ همچنین در صورتی که نصب تجهیزات مراقبت الکترونیکی جهت نظارت بر محکومین شاغل در مراکز حرفه آموزی است و نیز استفاده از سامانه نظارت الکترونیکی برای کنترل محکومینی که از مرخصی استفاده می کنند موجب می گردد که نگاه وسیعتری به این نهاد کیفی داشته باشیم لذا مفهوم دقیق آن، تحت مراقبت الکترونیکی قرار دادن کسی در محدوده ای معین است.

شاید استفاده از عبارت محکوم علیه یا متهم به جای عبارت «کسی» تعریفی جامع و مانع به نظر برسد لیکن برخی از مراقبت ها در مورد محکوم یا متهم نبوده بلکه برای اشخاصی اجرا می گردد که وصف محکوم یا متهم را ندارد؛ به عنوان مثال مراقبت پس از خروج در مورد معتادان که به موجب آیین نامه مراقبت بعد از خروج معتادان مصوب سال ۱۳۹۲ پیش بینی شده است ذیل عناوین محکوم یا متهم قرار نمی گیرد. هر چند این نوع مراقبت به طور ساده پیش بینی شده است لیکن مطابق تبصره ذیل ماده ۳ آیین نامه مذکور، با تشخیص مقام قضائی، استفاده از این تجهیزات برای نظارت دقیق تر تجویز شده است.

↓ کاربرد نظارت الکترونیکی

- *در جرایم تعزیری درجه پنج، شش، هفت و هشت کاربرد دارد.
- *مخصوص محکومان به **حبس** می باشد.
- *صدور آن از طرف دادگاه = اختیاری است.
- *صدور آن باید با رضایت محکوم باشد. (**توجه**؛ هر جایی که صدور قرار یا حکمی مستلزم دخالت در حریم خصوصی اشخاص باشد، حتما باید با رضایت متهم یا محکوم صادر شود)
- *اجرای آن باید در محدوده **مشخص** باشد.
- *اجرای آن تحت نظارت سامانه سیستم های الکترونیکی است.
- *شرایط صدور آن، **همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی** می باشد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

در صورت لزوم: دادگاه می تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستور های ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

یادآوری:

- * اعطای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات: در قالب «قرار» می باشد.
- * اعطای نظام های نیمه آزادی و آزادی مشروط: در قالب «حکم» می باشد.

نکات کنکوری

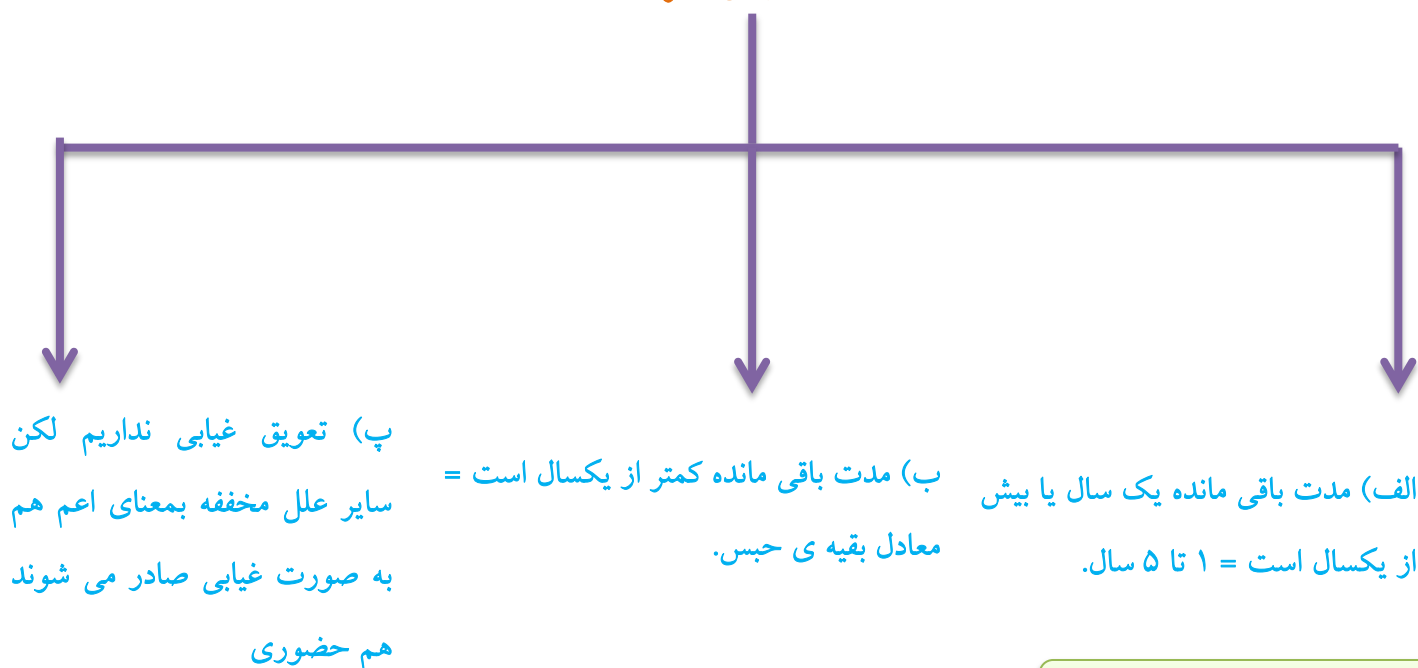
- * تعویق صدور حکم : در قالب قرار.
- * تعلیق اجرای مجازات : در قالب قرار.
- * نظام نیمه آزادی : در قالب حکم.
- * نظام آزادی مشروط : در قالب حکم.
- * نظام حبس الکترونیکی «یا مراقبت خارج از زندان» : در قالب حکم.
- * جایگزین های حبس : در قالب حکم.
- * در آزادی مشروط گذراندن نصف یا یک سوم حبس مقرر در حکم ملاک است نه در قانون.

شرایط استفاده از آزادی مشروط با توجه به محکومیت مندرج در دادنامه

ب) محکومیت به ۱۰ سال حبس و کمتر پس از گذراندن یک سوم مجازات مندرج در دادنامه.

الف) محکومیت به بیش از ۱۰ سال پس از گذراندن نصف مجازات مندرج در دادنامه.

مدت آزادی مشروط



۶.۲.۴. جایگزین های حبس

مفهوم: عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم، کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت شخصیت، سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال: تعیین و اجراء می شود.

فلسفه ی جایگزین های حبس

- ۱) جلوگیری از تورم کیفری + افزایش جرایم.
- ۲) جلوگیری از افزایش شمار بالای زندانیان.
- ۳) جلوگیری از افزایش تبعات سوء مالی.
- ۴) جلوگیری از افزایش تبعات سوء اجتماعی و ...

حکم جایگزین های حبس

اجباری: ماده ۶۵ ق.م.ا + جرایم غیر عمدی مستوجب حبس کمتر از دو سال و دو سال.

اختیاری: ماده ۶۷ ق.م.ا و قسمت اخیر ماده ۶۶ + جرائم غیر عمدی مستوجب حبس بیش تر از دو سال.

*ممنوعیت اعمال جایگزین حبس: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور+ ماده ۷۳ ق.م.ا + تعدد جرائم عمدی بیش از ۶ ماه حبس.

تحلیل ↓

۱) مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها ۳ ماه حبس باشد = الزاما به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می شوند.

۲) مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است = الزاما به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند: مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد، که در اینصورت جایگزین حبس اختیاری می شود نه اجباری یا ممنوع.

الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ریال یا شلاق تعزیری.

ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.

۳) مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال باشد = به نحو اختیاری مجازات آنها به جایگزین حبس می تواند تبدیل شود: مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد: : که در اینصورت جایگزین حبس ممنوع می شود؛

الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰)ریال یا شلاق تعزیری.

ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.

۴) مرتکبان جرائم غیر عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها ۲ سال یا کمتر از ۲ سال حبس باشد = الزاما مجازات آنها به جایگزین حبس تبدیل می شود.

۵) مرتکبان جرائم غیر عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از ۲ سال حبس باشد = به نحو اختیاری مجازات آنها به جایگزین حبس تبدیل می شود.

۶) اگر مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از ۱ سال حبس باشد = مطلقا اعمال جایگزین حبس ممنوع

است، حتی اگر تخفیف قضایی داده شود و به ۱۰ روز حبس تقلیل پیدا کند.

۷) تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد = مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

۸) اعمال مجازاتهای جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.

مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است: الزاماً به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.

عدم نسخ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

* بنظر ماده ۶۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نمی تواند نسخ قانون وصول باشد، از اینرو مجازات قانونی تا سه ماه حبس

را الزاماً باید تبدیل به جزای نقدی کنیم نه آنکه تبدیل به هر یک از انواع مجازاتهای جایگزین حبس شود.

* به عبارتی احکام جایگزین حبس منصرف از قانون وصول اند و قانون عام لاحق نمی تواند نسخ خاص سابق

باشد، لذا در هر مورد که مجازات قانونی رفتار ارتكابی تا ۳ ماه حبس باشد: دادرسی باید طبق قانون وصول تنها

حکم به جزای نقدی دهد نه آنکه یکی از انواع جایگزین حبس (به طور مثال دوره ی مراقبت) را انتخاب کند.

نکات جایگزین های حبس

* اعمال مجازات های جایگزین حبس = مشروط به این است که مجازات قانونی عمل حبس باشد نه مجازات مورد حکم «مثلاً بدل حبس».

* اعمال مجازات های جایگزین حبس = صرفاً در جرایم تعزیری کاربرد دارد.

* تبدیل جزای نقدی به حبس، به دلیل شدت حبس از جزای نقدی امکان پذیر نیست.

* دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین حبس، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می کند، تا در صورت تعذر

اجرای مجازات جایگزین حبس، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جریمه نقدی، مجازات حبس اجراء شود.

* اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد تعدد جرایم عمدی: به شرط حداقل مجازات قانونی یکی از آنها

«نه همه» بیش از ۶ ماه حبس ممنوع است.

* همراه بودن سایر مجازات ها «مانند انفصال و ...»: مانع از صدور حکم به مجازات های جایگزین حبس نیست

: در این صورت دادگاه می تواند به مجازات های مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

* ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدید نظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس = مجازات

قانونی جرم ارتكابی است.



ضمانت اجرای عدم تبعیت از دستورات مندرج در جایگزین های حبس طبق مواد ۸۲ و ۸۳ ق.م.ا.

چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه، تخلف نماید: به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست = یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می شود = در صورت تکرار (بار دوم) = مجازات حبس اجرا می گردد.

چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد = مجازات مورد حکم یا بخشی اجراء نشده آن، بعد از رفع مانع اجراء می گردد.

چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی محکوم و برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد = مجازات اصلی اجراء می شود.

دادگاه در متن حکم = آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به طور صریح قید و به محکوم تفهیم می کند. قاضی اجرای احکام = در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط نحوه نظارت و مراقب بر محکوم را مشخص می نماید.

قاضی اجرای احکام می تواند با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، به دادگاه صادر کننده رأی پیشنهاد تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم را بدهد. قاضی اجرای احکام به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد.

۱.۶.۲.۴. دوره مراقبت

دوره ی مراقبت یکی از انواع مجازاتهای جایگزین حبس می باشد.

تعریف: دوره ای است که طی آن محکوم به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در مقررات تویق مراقبتی برای مدت زمان معینی محکوم می گرداند. دستورهای مندرج در تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و دوره مراقبت، یکی هستند.



مدت زمان دوره ی مراقبت با توجه به میزان مجازات جرم ارتكابی

- ۱) در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر ۳ ماه حبس است = تا ۶ ماه.
- ۲) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۶ ماه تا ۱ سال.
- ۳) در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۱ تا ۲ سال.
- ۴) در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است = ۶ ماه تا ۱ سال.
- ۵) در جرایمی غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال است = ۲ تا ۴ سال.

سوال؟

در صورت تعلیق بخشی از مجازات حبس، می توان برای مجازات حبس غیرمعلق، درخواست آزادی مشروط نمود؟ به عبارتی آیا آزادی مشروط در این فرض هم شامل محکوم علیه می شود؟

پاسخ؛

بنظر پذیرش این امر با فلسفه ی آزادی مشروط معارض باشد: آزادی مشروط خاص حبس است و در مواقعی صادر شده که از قبل بخشی از حبس (نصف یا ثلث) تحمل شده باشد نه آنکه معلق شده باشد. به عبارتی فلسفه ی آن اصلاحی تادیبی است و منوط به تحمل بخشی از حبس است چرا که تنها جایی که ما میگیریم مجازات مندرج در حکم اصل است نه مجازات قانونی همین بحث آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی است که بر می گردد به فلسفه ی فوق.

سوال دوم؟

آیا بعد از گذراندن ثلث یا نصف مجازات حبس غیر معلق میتوان آزادی مشروط داد؟

پاسخ؛

بله پس از گذراندن حسب مورد یک سوم یا نصف می توان از آزادی مشروط استفاده کرد: چون آنچه در آزادی مشروط ملاک است گذراندن قسمتی از حبس مندرج در دادنامه (در فرض سوال حبس غیرمعلق)، است.

۲.۶.۲.۴. خدمات عمومی رایگان

دوره ی مراقبت یکی از انواع مجازاتهای جایگزین حبس می باشد.

مفهوم: خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری، اجراء می گردد.

مدت خدمات عمومی رایگان

- (۱) در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر ۳ ماه حبس است = تا ۲۷۰ ساعت.
- (۲) در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت.
- (۳) در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین شده است = ۲۷۰ تا ۵۴۰ ساعت.
- (۴) در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۵۴۰ تا ۱۰۸۰ ساعت.
- (۵) در جرایم غیر عمدی با مجازات قانونی بیش از ۱ سال حبس است = ۱۰۸۰ تا ۲۱۶۰ ساعت.

- (۶) ساعت ارائه خدمات عمومی برای افراد شاغل = حداکثر ۴ ساعت در روز.
(۷) ساعت ارائه خدمات عمومی برای افراد غیر شاغل = حداکثر ۸ ساعت در روز.
(۸) ساعت ارائه خدمات عمومی برای افراد زیر ۱۸ سال = حداکثر ۴ ساعت در روز.
(۹) در هر حال ساعات ارائه خدمات در روز = نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

شرایط اعمال خدمات عمومی

حکم به ارائه خدمات عمومی؛ مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمات از جمله؛ شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان آور است.
* دادگاه نمی تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در مواد مربوط به خدمات عمومی حکم دهد.
* در صورت عدم رضایت محکوم به انجام خدمات عمومی = مجازات اصلی مورد حکم واقع می شود.

اختیارات قاضی اجرای احکام در اعمال مجازات دوره مراقبت

قاضی اجرای احکام می تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا محدودیت ها خانوادگی و مانند آنها انجام خدمات عمومی را: به طور موقت و حداکثر تا ۳ ماه در طول دوره تعلیق نماید: یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادر کننده حکم = پیشنهاد می دهد.

۳.۶.۲.۴. جزای نقدی

تقسیم بندی جزای نقدی

- (۱) از لحاظ شکل: به جزای نقدی ثابت و نسبی تقسیم می شود.
(۲) از جهت نوع: به جزای نقدی اصلی و تکمیلی (تقسیمی) تقسیم می شود.

* اقسام جزای نقدی از جهت شکلی؛

در قوانین جزایی تصویب شده بعد از انقلاب اسلامی از جمله قانون مجازات اسلامی چنین تقسیم بندی وجود ندارد، و لیکن به رغم عدم وجود چنین تقسیم بندی در قوانین یاد شده مصادیق آن به وفور یافت می شود. در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ این تقسیم بندی وجود داشت. ماده (۱۳) همان قانون به بیان این تقسیم بندی پرداخته است و جزای نقدی ممکن است ثابت یا نسبی باشد. یکی از آثار این تقسیم بندی آن است که در جزای نقدی نسبی کیفیات مخففه و مشدده قابل اعمال نیست؛ در حالی که در جزای نقدی ثابت این کیفیات قابل اعمال می باشد.

الف) جزای نقدی ثابت

جزای نقدی ثابت بر دو قسم است = گاه به صورت مبلغ معین و بدون حداقل و حداکثر تعیین می-شود و گاه دارای حداقل و حداکثر است.

*در جزای نقدی به صورت مبلغ معین، شرایط روحی و روانی و وضعیت مجرم و واقعیات مربوط به او مورد توجه نمی-باشد. این نوع جزای نقدی غیر قابل انعطاف بوده و معمولاً در جایی کارایی دارد که جزای نقدی توسط مقامات غیر قضایی تعیین می-گردد. این نوع مجازات به علت منافات داشتن با اهداف مجازاتها که اصلاح مجرم است به ندرت قابل استفاده قرار می-گیرد. مجازات تخلفات رانندگی از مصادیق بارز این نوع است.

*در جزای نقدی به صورت حداقل و حداکثر این عیب وجود ندارد و اوضاع و احوال و واقعیات مربوط به مجرم در نظر گرفته می-شود. اکثر مجازات-های منعکس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از مصادیق این نوع جزای نقدی است. ماده (۱۲) قانون صدور چک بلامحل مصوب نیز مصداقی از جزای نقدی نوع اول است: "به هر حال مبلغ یا حداقل و اکثر جزای نقدی ثابت در قانون تعیین می-شود" (ذیل ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲).

ب) جزای نقدی نسبی

قسمت اخیر ماده (۱۳) قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ جزای نقدی نسبی را اینگونه تعریف کرده است: جزای نقدی نسبی آن است که میزان آن بر اساس واحد یا مبنای خاصی قانونی محاسبه می-گردد.

در جزای نقدی نسبی: قانونگذار برای تعیین مبلغ جزای نقدی با توجه به مقدار و ارزش مال، موضوع جرم و یا خسارات وارد شده به صورت دو برابر، نصف، معادل و یا چند برابر جریمه تعیین می-کند. پس نوع کیفر جنبه عینی به خود می-گیرد نه شخصی. ماده (۱) اصلاحی قانون مرتکبین قاچاق مصوب (۱۳۷۳/۱۱/۹) که میگوید: "...مرتکب به جزای نقدی حداکثر تا ده برابر درآمدی که برای دولت مقرر می-باشد محکوم خواهد شد." مصداق این نوع جزای نقدی است.

جزای نقدی از جهت نوع

ب) به عنوان مجازات تکمیلی (تقسیمی): به مجازاتی گفته می-شود که به مجازات اصلی افزوده می-شود و علاوه بر اینکه باید در دادنامه ذکر شود هیچگاه به تنهایی مورد حکم دادگاه قرار نمی-گیرد؛ زیرا مجازاتهای مذکور باید مجازات اصلی را تکمیل کند.

الف) به عنوان مجازات اصلی: مجازاتی است که قانونگذار برای ارتکاب هر جرم (بزه) تعیین کرده است و اجرای آن فقط به موجب حکم قطعی دادگاه ممکن است. این مجازاتها از این جهت اصلی-اند که ضمانت اجرایی امر و نهی قانونگذار به شمار می-روند و تابع مجازات دیگری نیستند.

*با عنایت به اینکه مجازاتهای تکمیلی در قانون مجازات اسلامی احصاء شده است و جزای نقدی در زمره ی

آنها به حساب نیامده است؛ بنابراین باید جزای نقدی را مجازات اصلی تلقی نمود. ↓

با این وجود، دیوانعالی کشور با اشاره به ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی سابق، در رأی وحدت رویه شماره ۵۹۰/۱۱/۱۳۷۲ چنین آورده است: مجازاتهای بازدارنده مذکور در ماده (۱۷) به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می-شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می-تواند بر طبق ماده (۱۹)، مجازات بازدارنده را هم به عنوان متمیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی-باشد: بدین ترتیب ملاحظه می-شود که جزای نقدی می-تواند به عنوان مجازات تکمیلی نیز محسوب شود. به نظر برخی از اساتید حقوق جزا، رأی دیوان "از جهات گوناگون قابل ایراد است، عدول از قانون اساسی است و صدور این رأی از طرف دیوان بی-اعتنایی به قانون و اظهارنظر درباره موضوعی است که در صلاحیت این مرجع نیست.

*از نظر برخی حقوقدانان، جزای نقدی بیشتر مجازات اصلی است چون در قانون در کنار سایر مجازاتهای اصلی آمده است.

مبلغ جزای نقدی با توجه به میزان مجازات جرم ارتكابی؛ ↓

۱. در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر ۳ ماه حبس است: تا ۹ میلیون ریال.
۲. در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر ۳ ماه حبس است: از ۹ میلیون ریال تا ۱۸ میلیون ریال.
۳. در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است: از ۹ میلیون ریال تا ۱۸ میلیون ریال.
۴. در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است: از ۱۸ میلیون ریال تا ۳۶ میلیون ریال.
۵. در جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است: ۳۶ میلیون ریال تا ۷۲ میلیون ریال.

۴.۶.۲.۴. جزای نقدی روزانه

مفهوم: عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که با نظارت قاضی اجرای احکام وصول می گردد.

***میزان جزای نقدی روزانه با توجه به میزان مجازات جرم ارتكابی؛**

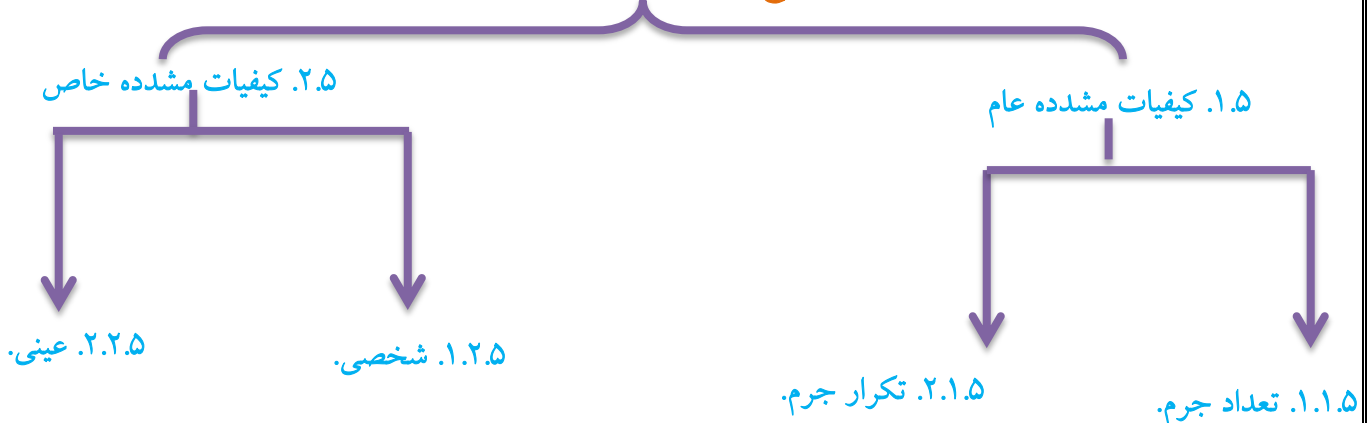
۱. در جرایمی که مجازات قانونی آنها ۳ ماه حبس است = تا ۱۸۰ روز.
 ۲. در جرایمی که مجازات قانونی آنها سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس است = ۱۸۰ روز تا ۳۶۰ روز.
 ۳. در جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است = ۱۸۰ روز تا ۳۶۰ روز.
 ۴. در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از ۶ ماه تا ۱ سال حبس است = ۳۶۰ روز تا ۷۲۰ روز.
 ۵. در جرایم غیر عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از ۱ سال حبس = ۷۲۰ روز تا ۱۴۴۰ روز.
- *محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ۱۰ روز، مجموعه جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.
- *جزای نقدی با فوت محکوم ساقط می شود، ولی دیه و مصادره اموال ساقط نمی شود.

نکته مهم؛ دادگاه می تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس با توجه به: جرم ارتكابی و وضعیت محکوم وی را به یک یا چند مورد از مجازاتهای تبعی یا تکمیلی نیز محکوم نماید، در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود. در اینجا می دانیم که مجازاتهای تکمیلی خاص درجات ۱ تا ۶ و مجازاتهای تبعی مختص جرائم درجه ۱ تا ۵ است و اینکه مقنن آمده و در جایگزین های حبس که جرائم درجه ۶ الی ۸ می باشد، سخن از تجویز مجازاتهای تبعی و تکمیلی زده است جای تأمل دارد!!! و طبق این مقرر، معلوم نیست فلسفه ی تعیین جایگاه درجات از نظر مقنن در مجازاتهای تبعی و تکمیلی چه بود؟

۵. علل مشدده مجازات

مفهوم: علل و جهاتی که باعث تشدید مجازات می شود کیفیات یا علل مشدده مجازاتها می نامند، فرق اصلی کیفیات مخففه با مشدده گذشته از اثر آنها در کاهش و افزایش میزان مجازات اینست که در اعمال کیفیات مخففه دادگاه منخیر است اما تشدید مستلزم تجویز قبلی قانونگذار بوده و در موارد قانونی دادگاه مکلف به تشدید مجازات است.

انواع علل مشدده مجازات



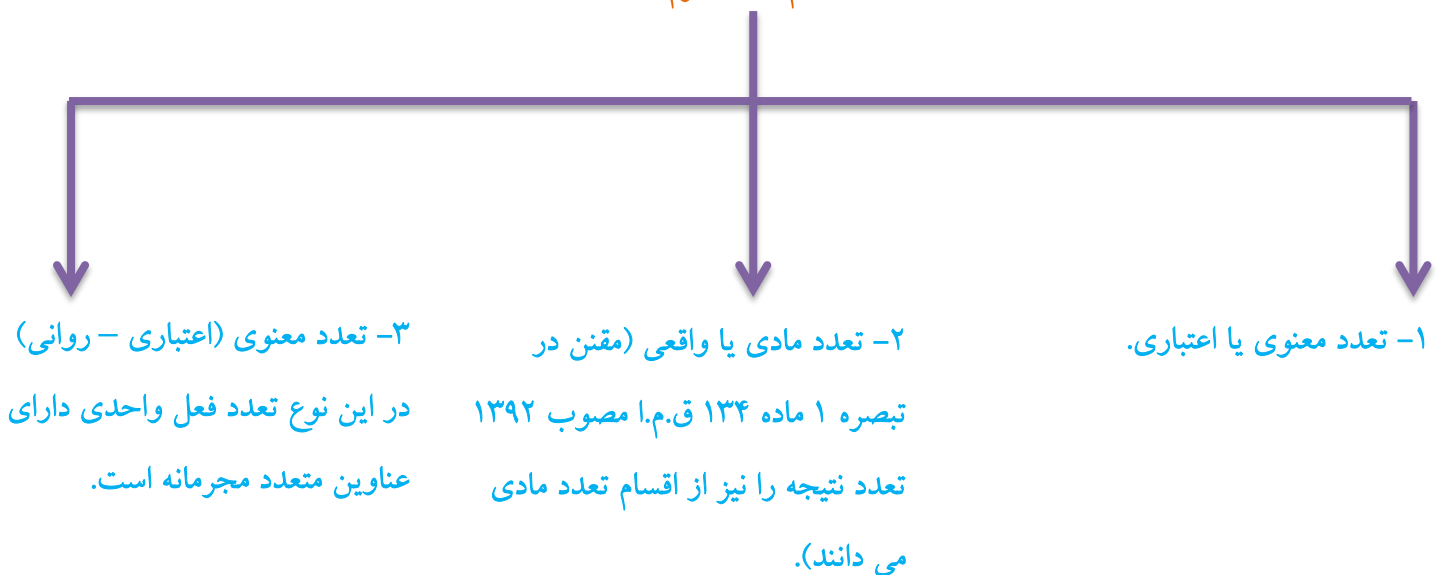
تیین: عبارت است از شرایط و اوضاع و احوالی که اگر با عمل مجرمانه توأم گردند، مجازات مجرم تشدید پیدا می کند و نسبت به همه زمان ها و مکان ها و شخصیت ها به طور یکسان اعمال می گردد (برخلاف کیفیات مشدده خاص)؛ به عبارتی مجرم عنصر مادی جرم را به نحوی مرتکب می شود که جرم را خطرناک تر می سازد افزون بدان کیفیات مشدده عام ناظر به نحوه تحقق رفتار ارتكابی مجرم هستند.

۱.۱.۵. تعدد جرم

مفهوم: تعدد ارتكاب چند جرم در فواصل زمانی مختلف یا همزمان است بدون اینکه هیچکدام به صدور حکم قطعی انجامیده باشد؛ به عبارتی اگر ۲ جرم باشد باید جرم اول قطعی نشده باشد و اگر سه جرم باشند باید ۲ جرم یا حداقل یکی از جرائم سابق قطعی نشده باشند و همینطور...

اعمال تعدد جرم: مقررات تعدد فقط جرایم تعزیری بار میشود و حدود و قصاص و دیات از شمول آن خارج است بدین معنا که در حدود و قصاص و دیات در باب تعدد جرم، ضوابط خاصی که در آن ابواب مقرر شده است، حاکم می باشد.

اقسام تعدد جرم



مفهوم: در این نوع از تعدد، مباشر با یک رفتار ارتكابی، چندین ماده از مواد قانونی را نقض می کند و در واقع بر رفتار واحد ارتكابی وی، دو یا چند عنوان مجرمانه بار می شود.

مصادیقی از تعدد معنوی جرم

- ۱) انتقال سهم الارث بقیه ی وراثت با جعل امضاء.
- ۲) قتل غیر عمد ناشی از رانندگی بدون پروانه. (ماده ی ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵ و رای وحدت رویه شماره ی ۶۳۸ مورخ ۹/۶/۱۳۷۸).
- ۳) فروش مال امانی. (انتقال مال غیر از طریق خیانت در امانت).
- ۴) کلاهبرداری با استفاده از سند مجعول.
- ۵) کلاهبرداری با اتخاذ عناوین دولتی یا عمومی.
- ۶) تحصیل مال از طریق نامشروع با استفاده از سند مجعول.

۲.۱.۱.۵. تعدد مادی

مفهوم: در این نوع تعدد مباشر با دو یا چند رفتار مجرمانه، چندین ماده از مواد قانونی را نقض می کند و در واقع همانند تعدد معنوی با عناوین متعدد مجرمانه مواجه هستیم.

رفتار واحد با نتایج مجرمانه متعدد نیز در حکم تعدد مادی است مانند بمب گذاری و قتل دهها نفر، در اینجا رفتار واحد بود لکن نتایج متعدد بود. یا ترک انفاق زن و فرزندان با هم.

تحلیل ماده ۱۳۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ (تعدد مادی)

۱. اگر جرایم ارتكابی (درجه ۱ تا ۶) سه جرم باشند، دو فرض حاکم است؛
 - الف) یا فاقد حداقل و حداکثر اند: مثلا سه جرم داریم با مجازات های؛ ۴، ۳ و ۶ سال، می دانیم که ۶ سال اشد است و اعمال می شود و دادگاه می تواند تا یک چهارم به ۶ سال اضافه کند که می شود ۸ سال حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۶ سال به هر دلیلی اعم از تقلیل یا تخفیف، قابل اجرا نباشد، اشد بعدی که ۴ سال است، اعمال می شود و طبق عبارت ذیل ماده یک چهارم که بدان اضافه شود، می شود ۵ سال.
 - ب) واجد حداقل و حداکثر اند: مثلا سه جرم داریم با مجازات های؛ شش ماه تا دو سال، ۱ تا ۳ سال و ۲ تا ۵ سال می دانیم که ۵ سال اشد است و باید اعمال شود حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۵ سال به هر دلیلی اعم از تقلیل یا تخفیف یا... قابل اجرا نباشد، اشد بعدی که ۳ سال است، اعمال می شود.

۲. اگر جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشند، دو فرض حاکم است؛

الف) یا فاقد حداقل و حداکثر اند: مثلا چهار جرم داریم با مجازاتهای؛ ۲، ۳، ۴ و ۶ حال چون قاضی مختار است

به بیش از حداکثر مجازات قانونی به شرطی که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند، حکم دهد؛ فرض کنید به

ترتیب به صورت ذیل حکم دهد؛ ↓

۲ سال و سه ماه.

سه سال و سه ماه.

چهار سال و شش ماه.

هشت سال.

در اینصورت هشت سال قابل اعمال است و طبق عبارت ذیل ماده چون فاقد حداقل و حداکثرند می تواند تا نصف مجازات مقرر قانونی (که ۶ سال بود)، اضافه کند یعنی هشت سال بشود یازده سال.

حال اگر مجازات قانونی اولیه یعنی ۶ سال به هر دلیلی مثل تخفیف یا تقلیل و ...، قابل اجرا نباشد، نوبت به

اشد بعدی (یعنی ۴ سال که قاضی حکم داد ۴ سال و شش ماه) می رسد و همینطور.

ب) واجد حداقل و حداکثر اند: مثلا چهار جرم باشد با مجازاتهای شش ماه تا ۲ سال، شش ماه تا ۳ سال، ۱ سال

تا دو سال، ۱ سال تا سه سال و می دانیم که ۳ سال اشد است حال چون قاضی مختار است به بیش از حداکثر

مجازات قانونی به شرطی که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند، حکم دهد؛ فرض کنید به ترتیب به صورت

ذیل حکم دهد؛ ↓

دو سال و شش ماه.

دو سال و سه ماه.

سه سال.

سه سال و هشت ماه.

در اینصورت سه سال قابل اعمال است و اگر به هر دلیل مجازات قانونی اشد (یعنی ۱ تا ۳ سال که قاضی ۳ سال

و ۸ ماه حکم داد) قابل اجرا نباشد، نوبت به اشد بعدی (یعنی ۱ تا ۲ سال که قاضی حکم داد ۳ سال) می رسد

و به همین نحو.

نکته اساسی: منظور از عبارت * اگر به هر دلیلی اعم از تقلیل یا تخفیف یا... قابل اجرا نباشد، اشد بعدی اجرا

می شود* آن است که مواردی مثل نسخ یا اعلام گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت، باعث غیر قابل اجرا

شدن مجازات شود و گرنه چنانچه مجازات تعلیق شود، یا مشمول آزادی مشروط گردد، چون در این حالت

مجازات در حال اجراست و تعلیق و آزادی مشروط خود نوعی مجازات محسوب می شوند، پس نوبت به اشد

بعدی نمی رسد.

قاعده جمع مجازات ها؛ جرایم درجه هفت و هشت با هم و نیز با سایر درجات جمع می شوند، لذا مشمول ماده ۱۳۴ نیستند.

فلسفه ی جمع مجازاتها: این است که هیچ جرمی بدون مجازات نماند یعنی برای تک تک جرم هایی که شخص مرتکب شده است باید مواخذه و مجازات شود.

کاربرد جمع مجازات ها: مقنن ایران در جرائم درجه ۷ و ۸ قائل به قاعده جمع مجازاتها شده است، به عبارتی این جرائم هم با یکدیگر و هم با سایر درجات جمع ریاضی می شوند.

مثلا اگر الف مرتکب جرم درجه ۷ که ۶ ماه حبس و نیز جرم درجه ۸ که ۳ ماه حبس باشد، بشود: طبق این قاعده دادرس باید ۶ ماه را با ۳ ماه جمع کند و ۹ ماه حبس بدهد یا مثلا اگر الف مرتکب جرم درجه ۸ که ۳ ماه حبس و مرتکب جرم درجه دو که ۲۵ سال حبس باشد، بشود در اینجا دادرس باید ۲۵ سال را با ۳ ماه حبس جمع کند.

نقد نظریه اداره ی حقوقی؛

□ سؤال؟

احتراماً با عنایت به تبصره ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان داشته است، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت اجرا نمی شود، این مجازات ها با هم و نیز با مجازات های تعزیری درجه یک تا شش جمع می گردد، نظریه حقوقی خود را در مورد سوالات ذیل ارائه فرمایید:

حال آیا مطابق این تبصره، علاوه بر اجرای «... در هر یک از موارد فوق مجازات اشد قابل اجرا است ...»

۱- در ماده ۱۳۴ آمده است اشد، می بایست درجه های هفت و هشت نیز که در رأی آمده است، اجرا گردد؟

۲- منظور از مجازات های تعزیری مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چیست؛ آیا منظور مجازات های قانونی است یا مجازات های مندرج در حکم صادره؟

□ نظریه شماره ۱۵/۲/۱۳۹۴ - ۷/۹۴/۳۷۹

۱- با توجه به صراحت تبصره ۴ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم درجه های هفت و هشت اجرا نمی شود؛ لذا مجازات های تعزیری درجه ۷ و ۸ مندرج در حکم، با مجازات های اشد تعزیری درجه یک تا شش مجموعاً قابل اجرا است.

۲- درجه بندی مجازات ها بر اساس ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علی الاصول ناظر به مجازات های قانونی جرایم تعزیری است. مانند تعیین درجه جرایمی که برابر مواد ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی مذکور، قابل تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات است، ولی گاهی ناظر به مجازات های مندرج در

حکم است. مانند موارد اعمال مجازات های تبعی نسبت به محکومان به حبس تا درجه ۴ یا ۵ برابر بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۵ قانون یاد شده، بنابراین دادگاه حسب مورد باید مجازات قانونی یا مقرر در حکم را لحاظ نماید.

نقد؛

*بنظر این تفسیر از قانون نادرست باشد، چرا که نباید از واژه ای چون (محکومیت)، این برداشت را داشت که مجازات مندرج در حکم ملاک است نه مندرج در قانون!

اگر این تفسیر را بپذیریم اساسا اینکه در بند (ب) آمده است حبس تا درجه ۴ یا در بند (پ) آمده است حبس تا درجه ۵، باید ناظر به مجازات مندرج در حکم دانست در حالیکه وقتی می گوئیم حبس درجه ۴ یا ۱ یا هر کدام از درجات هشتگانه، ناظر به ماده ۱۹ است و مقصود مجازات قانونی است و باید گفت در مجازاتهای تبعی مقصود مجازات قانونی است نه تبعی و اصل بر این است که مجازات قانونی ملاک است مگر خلاف آن با قرینه احراز گردد که در نظریه مزبور به قرینه ای اشاره نشده است بنظر صرفا در آزادی مشروط و نظام نیمه آزادی ملاک مجازات مندرج در حکم باشد چرا که به درجه بندی های هشتگانه اشاره ای نکرده است و افزون بدان از قرینه (محکومیت و محکومان) استفاده شده است.

□ خلاصه اینکه بنظر می رسد هر جا از درجات هشتگانه ماده ۱۹ ق.م.ا. بحث می شود، بنظر مقصود مجازات مندرج در قانون ملاک باشد نه مجازات مندرج در حکم همانطور که مقنن در ماده ۷۳ در بحث جایگزین حبس ملاک را مجازات قانونی دانسته است و صریحا ذکر کرده اند که اگر مجازات قضایی (دادنامه) کمتر از ۱ سال باشد، جایگزین دادن ممنوع است.

نکات راجع به تعدد جرم؛

□ در تعدد مادی فرد، قبل از صدور حکم قطعی مرتکب دو یا چند فقره جرم تعزیری می شود، و در واقع از مرتکب دو فعل متفاوت صادر می شود. «مثل آنکه شخص هم جعل کند و هم از نوشته مجعول استفاده کند». لازم به ذکر است که رفتار واحد با نتایج مجرمانه متعدد نیز در حکم تعدد مادی است (مانند ترک انفاق زن و فرزندان)

□ در تعدد معنوی فرد، قبل از صدور حکم قطعی مرتکب دو یا چند فقره جرم تعزیری می شود، و در واقع از مرتکب یک فعل واحد همراه با عناوین مجرمانه متعدد صادر می شود. «مثل اینکه کسی بخواهد کلاهبرداری کند و از سند مجعول استفاده کند».

□ **فرق تعدد مادی با جرم مرکب =** اگر جرم مرکب باشد، افعال متعدد از فرد صادر می شود، ولی دارای یک

عنوان مجرمانه است برخلاف تعدد جرم.

□ **فرق تعدد مادی با جرم مستمر** = اگر جرم مستمر باشد، فعل مرتکب در زمان تداوم دارد، ولی چون دارای یک عنوان مجرمانه است و این تداوم در ماهیت این جرم نهفته است با تعدد مادی تفاوت دارد.

□ **فرق تعدد مادی با جرم به عادت** = در جرم به عادت باشد که از فرد و یا چند فعل صادر می شود، ولی این افعال به نحو متکرر صادر می شوند تا این جرم به وقوع بپیوندد، یعنی پس از قطعی شدن جرم و تکرار دو یا چند بار عمل مجرمانه، پس هر وقت سخن از تکرار جرم به میان آید، دیگر تعدد جرم معنا ندارد.

□ چنانچه مرتکب در جرایم حدی به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید، محکوم گردد = تنها اعدام اجراء می شود.

□ در جایی که سه جرم مشمول تعدد داریم، چنانچه دو جرم از آنها به هر علت منجر به موقوفی تعقیب شود، چون در این حالت فقط یک جرم باقی می ماند مقررات تعدد از بین می رود، هر چند حکم در حال اجراء باشد.

□ در صورتی که تعدد جرم در زمان قانون جدید واقع شود، بدین معنا که جرم دوم در زمان حاکمیت قانون جدید واقع شود، چنانچه به نفع متهم باشد عطف بماسبق می شود، وگرنه نمی شود.

□ در جرایم موجب حد تعدد جرم موجب تعدد مجازات است، مگر در مواردی که جرایم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

□ اگر دو یا چند جرم حدی در راستای هم «یکی مقدمه دیگری» و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجراء می شود مانند تفتیخ در هنگام لواط، که در اینصورت تنها مجازات لواط اجرا می شود، اگر در راستای هم نباشند = جمع مجازاتها اعمال می شود. بنابراین در حدود = اصل بر جمع مجازاتهاست مگر حالت فوق.

□ اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنانچه مجازات قانونی اعدام و جلد، یا رجم و جلد باشد = تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجراء می شود، این در جایی است که زانی و زانیه یکی باشند ولی اگر به طور مثال با دو نفر زنا کند مجازاتها جمع می شوند.

□ **قذف دو یا چند نفر به نحو جداگانه؛** دو یا چند حد برای هر کدام چه با هم شکایت کنند یا به نحو جداگانه شکایت کنند، جاری می شود.

□ **قذف دو یا چند نفر با یک لفظ؛**

الف) اگر هر کدام جداگانه اجرای حد را مطالبه کنند = دو یا چند حد جاری می شود.

ب) اگر همه با هم اجرای حد را مطالبه کنند = فقط یک حد جاری می شود.

تعدد جرم در منصوصات شرعی

*در تعدد جرایم موجب حد و قصاص = اصل بر این است که مجازاتها جمع می شوند لکن اگر مجازات حدی

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

موضوع قصاص را از بین ببرد، یا موجب تأخیر در اجرای قصاص شود = اجرای قصاص «به دلیل حق الناسی بودن» مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه = مجازات حدی اجراء می شود.

* قواعد تعدد جرم به اشخاص حقوقی نیز قابل تسری می شود.

* مقررات راجع به تعدد جرم شامل معاون در جرم نیز می شود.

تعدد حد و قصاص با تعزیرات

* اصل بر این است که مجازاتها جمع شوند و ابتداء حد یا قصاص اجرا می شود، مگر اینکه حد یا قصاص سالب حیات «نفس» و تعزیر حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای قصاص نیز نشود = که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می شود.

اعمال قاعده اشد در منصوصات شرعی

* اگر جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حد و سرقت تعزیری یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا باشد = مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می شود و مجازات تعزیری ساقط می گردد.
* اگر جرم حدی از جنس جرم تعزیری حد قذف و دشنام تعزیری باشد مانند «قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد» = مرتکب به هر دو مجازات محکوم می شود.

تعدد حد با قصاص

اول در صورت امکان هر دو اجرا (جمع) می شوند مانند آنکه مرتکب سرقت حدی و جرح بر پا شود در اینجا هم دست از باب حد قطع می شود و هم قصاص جرح اجرا می شود. در مرحله بعد اگر امکان جمع نبود = ابتدا حد اجرا می شود، مگر آنکه حد سالب حیات باشد و موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص شود = در اینصورت اول قصاص اجرا می شود بعد حد، اگر در این فرض شاکی گذشت کند یا مطالبه قصاص نکند یا به هر نحو قصاص به دیه تبدیل شود = ابتدا حد اجرا می شود بعد قصاص.

پس اول: جمع حد و قصاص □ دوم: اجرای حد □ سوم: اجرای قصاص □ مگر حالت های فوق.

تعدد قصاص با تعزیرات

اگر امکان جمع باشد = هر دو اجرا می شود لکن اگر امکان جمع نباشد = اول قصاص اجرا می شود بعد تعزیر، مگر اینکه قصاص نفس باشد و تعزیر نیز حق الناس باشد و اجرای تعزیر موجب تأخیر در اجرای قصاص نشود = در اینصورت اول تعزیر اجرا می شود بعد قصاص نفس.

اگر امکان جمع باشد = هر دو اجرا می شود لکن اگر امکان جمع نباشد = اول حد اجرا می شود بعد تعزیر، مگر اینکه حد اعدام باشد و تعزیر نیز حق الناس باشد و اجرای تعزیر موجب تاخیر در اجرای حد نشود = در اینصورت اول تعزیر اجرا می شود بعد اعدام از باب حد.

استثنائات تعدد؛ (مواردی که تعدد به شمار نمی آیند) ↓

* هرگاه مجموع جرایم ارتكابی برخی مقدمه برخی دیگر باشند، یا از لوازم آن به شمار آیند و مجموع آنها دارای عنوان جزایی خاصی داشته باشند = تعدد جرم محسوب نمی شوند.

* فعل واحد مشمول عناوین مجرمانه باشد = مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند استفاده از سند مجعول برای کلاهبرداری.

* فعل واحد مشمول نتایج متکثر باشد = تعدد جرم محسوب نمی شوند و در این حالت مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند شرکت در منازعه منتهی به ضرب و جرح و قتل که صرفاً مجازات منتهی به قتل اجرا می شود.

* یک جرم مقدمه جرم دیگری و در راستای تحقق آن ارتكاب یابد = تعدد جرم محسوب نمی شوند بلکه مجازات جرم اشد اعمال می شود، مانند ورود غیر مجاز به عنف برای سرقت.

* قانون عناوین متعدد مجرمانه را یک جرم خاص فرض کند و مجازات آن را تشدید نماید = تعدد جرم محسوب نمی شوند و در این حالت همان مجازات تشدید شده در قانون برای آن جرم خاص اعمال می شود، مانند سرقت مقرون به آزار.

* یک فعل دارای دو عنوان مجرمانه باشد = یکی تعزیری، دیگری حدی یا مشمول قصاص یا دیه، مجازاتها جمع می شوند، مانند ارتكاب زنا در اماکن مقدس، بازداشت غیرقانونی توأم با شکنجه و آزار موجب قصاص یا دیه.

جرم دوم با جرم اول تلازم عرفی داشته باشد = تعدد جرم محسوب نمی شوند، مانند سرقت و مداخله در اموال مسروقه توسط سارق که در این صورت فقط به جرم سرقت محکوم می شود.

* تعدد معنوی در جرایم غیر تعزیری و بازدارنده «حدود، قصاص و دیات» = حکم همان است که در ابواب مربوطه آنها پیش بینی شده است = مانند زناى غیرمحصنه با محارم نسبی؛ *اولی زناى ساده. *دومی زناى مشدد.

شرایط اعمال تعدد جرم؛

* رفتار ارتكابی مقدمه جرم دیگری نباشد، مانند ورود به منازل به عنف برای سرقت.

* رفتار ارتكابی جزء جرم دیگری نباشد، مانند هتك حرز برای سرقت.

* رفتار ارتكابی در قانون، عنوان خاصی نداشته باشد، مانند انتقال مال مورد امانت به غیر.

۲.۱.۵ تکرار جرم

مفهوم: تعدد ارتكاب چند جرم در فواصل زمانی مختلف یا همزمان است به شرطی که جرم اول، منجر به صدور

حکم قطعی شده باشد، به عبارتی اگر ۲ جرم باشد، باید جرم اول قطعی شده باشد و اگر سه جرم باشند، باید ۲

جرم یا حداقل یکی از جرائم سابق قطعی شده باشند و همینطور...

کاربرد: مقررات تکرار در جرایم تعزیری با منصوصات شرعی اعم از حدود و قصاص و دیات متفاوت است

بدین معنا که در حدود و قصاص و دیات در باب تعدد جرم، ضوابط خاصی که در آن ابواب مقرر شده است،

حاکم می باشد.

۱.۲.۱.۵ تکرار جرم در منصوصات شرعی

(۱) **در دیات و قصاص** تکرار جرم معنا ندارد، چرا که مجازات در هر حال مجازاتها جمع می شوند.

(۲) **در جرایم مشمول حد؛ اگر شخص** سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او

جاری شود، حد وی در مرتبه چهارم = اعدام است. به عبارتی هر سه جرم در درجه اول باید از یک نوع

باشند (مثلاً همگی زنا باشند) و جرم چهارم نیز از همان نوع باشد (یعنی زنا باشد)؛ دوم اینکه برای ارتكاب سه

جرم اول، باید حد اجرا شده باشد.

* بنابراین در حدود ملاک تفکیک تعدد جرم از تکرار جرم؛ اجرای حکم است نه قطعیت حکم، یعنی اگر حکم

سابق اجرا شده باشد، ارتكاب بعدی جرم از باب تکرار است و اگر اجرا نشده باشد از باب تعدد جرم است.

۲.۲.۱.۵ تکرار جرم در تعزیرات حکومتی

* اگر شخص در جرایم تعزیری به موجب حکم قطعی، به یکی از مجازاتهای تعزیری **درجه یک تا شش** محکوم

شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری

درجه یک تا شش دیگری گردد = به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود.

شرایط اعمال تکرار جرم؛



حکم محکومیت جرم اول باید حسب مورد در مرحله بدوی یا تجدید نظر قطعی شده باشد.

هم مجازات جرم اول و هم مجازات جرم یا جرایم بعدی باید تعزیری درجه یک تا شش باشد. بنابراین اگر

هم جرم سابق و هم جرم جدید یا حتی یکی از آنها درجه هفت و هشت باشد، مشمول تکرار جرم نمی شود.

□ اجرا یا عدم مجازات مؤثر در مقام نمی باشد؛ صرف قطعیت حکم کافی است.

□ در صورتی که جرم مشمول تکرار در زمان حاکمیت قانون جدید واقع شود، مقررات راجع به تکرار در

صورت اجتماع شرایط و تناسب درجات در مورد آن اعمال می شود.

□ باید جرم اول که قطعی شده است، مشمول مرور زمان یا اعاده حیثیت نشده باشد مثلاً فرض کنید مجازات

جرمی ۲ سال حبس باشد و پس از ۵ سال مشمول اعاده حیثیت شود، حال «الف» در سال ۹۰ مرتکب آن جرم

شده و در سال ۹۱ حکم قطعی شده باشد حال در سال ۹۷ مرتکب جرم درجه ۵ شود، در اینجا چون نسبت به

جرم اول اعاده حیثیت شده است دیگر تکرار جرم معنا ندارد و حتی تعدد جرم هم نیست بلکه باید صرفاً به

مجازات درجه ۵ محکوم شود.

□ هر نوع جرم تعزیری باشد کفایت می کند به عبارتی حتی اگر جرم اول کلاهبرداری باشد و دومی خیانت در

امانت یا سرقت، در هر حال با وجود سایر شرایط = مشمول تکرار جرم می شود همین امر در تعدد جرم هم

صدق می کند.

نکات راجع به تکرار جرم؛ ↓

□ مقررات راجع تکرار جرم مشمول جرایم سیاسی، مطبوعاتی و مربوط به اطفال، نمی گردد.

□ در تکرار جرم «درجه ۱ تا ۶»، مقررات راجع به تعویق و تعلیق اعمال نمی گردد، مگر اینکه محکومیت

شخص غیر مؤثر «با لحاظ ماده ۲۵ ق.م.ا» باشد.

□ تکرار جرم در جرایم تعزیری، مانع اعمال مقررات راجع به توبه می گردد.

□ اگر محکوم سه فقره محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته باشد، مقررات راجع به تخفیف

مجازات نسبت به او اعمال نمی گردد.

مهم: منظور از این مقرر این است که شخصی سه بار محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته باشد

یعنی ۳ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده باشد نه آنکه سه بار مرتکب جرمی شود و هر بار قطعی شود بلکه

باید سه بار از باب تکرار جرم مجازات شود.

به عبارت دیگر زمانی می گوئیم «الف» مرتکب تکرار جرم تعزیری شده است که یک بار سابقاً محکومیت قطعی

به جرم تعزیری شده باشد.

فرض کنید الف مرتکب کلاهبرداری که جرمی درجه ۴ است، شود و حکم محکومیت وی قطعی شده باشد، تا

اینجا تکرار جرم نیست بلکه باید بعد از ارتکاب کلاهبرداری مجدداً مرتکب یک جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود

در اینصورت می‌گوییم قواعد تکرار جرم را باید نسبت به الف جاری کنیم، تا اینجا یکبار مرتکب قواعد تکرار جرم شده است؛ اگر مجدد برای بار سوم مرتکب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود، می‌گوییم ۲ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده است و اگر برای بار چهارم مرتکب مرتکب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شود، می‌گوییم ۳ بار مشمول قواعد تکرار جرم شده است و همینطور. پس فرض این مقرر در جایی است که شخص در واقع ۵ بار مرتکب جرم شده است که ۴ بار حکم علیه وی قطعی شده است و حال برای بار پنجم مرتکب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۶ شده است، این جرم پنجم قابل تخفیف نیست نه آنکه بگوئیم هر کس سه فقره محکومیت قطعی داشته باشد و برای بار چهارم مرتکب جرم شود، تخفیف قابل اعمال نیست. مقنن به درستی صریحاً آورده مشمول قواعد تکرار جرم یعنی سه بار مقررات تکرار را اعمال کنیم (زمانی می‌گوییم ۳ تکرار که ۴ جرم مرتکب شده باشد چون به جرم اول که نمی‌گوییم تکرار) بعد از آن مرتکب جرم دیگری شود که همگی درجه ۱ تا ۶ باشند.

خلاصه و کاربردی در خصوص ممنوعیت تخفیف در تکرار جرم؛

۱. «الف» سال ۹۰ مرتکب جرم درجه ۲ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تا اینجا نمی‌گوییم مشمول قواعد تکرار جرم.
۲. «الف» سال ۹۲ مرتکب جرم درجه ۴ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار اول.
۳. «الف» سال ۹۴ مرتکب جرم درجه ۶ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار دوم.
۴. «الف» سال ۹۶ مرتکب جرم درجه ۳ شد و حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر شد = تکرار سوم.
۵. «الف» سال ۹۷ مرتکب جرم درجه ۵ شد و هنوز حکم محکومیت قطعی علیه وی صادر نشد = در اینجا دیگر تخفیف نمی‌دهیم، چون ۳ فقره محکومیت قطعی مشمول قواعد تکرار جرم داشته است.

چگونگی اعمال مقررات تخفیف در تکرار جرم؛

- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد = دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد. مثلاً اگر حداقل مجازات ۲ سال و حداکثر ۶ سال باشد، دادگاه می‌تواند به ۴ سال تقلیل دهد و اگر مجازات قانونی فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد مثلاً اگر مجازات قانونی ۱۰ سال باشد دادگاه می‌تواند تا ۵ سال بیاورد پایین و تقلیل دهد.
- اعمال این کیفیت (یعنی تخفیف در تکرار جرم همانند تعدد جرم) = اختیاری می‌باشد.
- * تکرار جرم تعزیری = منوط به قطعیت حکم است « نه اجرای مجازات ».

* تکرار جرم حدی = منوط به اجرای حکم است « نه قطعیت مجازات».

* تعدد جرم تعزیری = منوط به عدم قطعیت حکم است، «به عبارت دیگر تعدد جرم وضعیتی است که شخص مرتکب چند جرم شده ولی هنوز برای هیچکدام از جرایم یا جرم سابق، حکم قطعی صادر نشده است».

* نکته = اعمال تشدید مجازات اجباری است، ولی اعمال تخفیف مجازات اختیاری است.

↓ نکته پیشرفته؛

↓ بعد از قطعیت حکم محکومیت متهم؛

الف) یا مجرم مرتکب جرمی می شود، در این حالت با وجود سایر شرایط، قطعاً مشمول قواعد تکرار جرم است.

ب) یا جرم سابق مجرم کشف می شود، در این حالت با وجود سایر شرایط، مشمول قواعد تعدد جرم است، چرا که لحظه ی ارتکاب جرم ضروری است نه لحظه ی کشف جرم تا بگوییم تکرار جرم است.

↓ نکاتی چند از علل مخففه و مشدده مجازات؛

* در تعدد و تکرار جرم ابتدا کیفیات مشدده اعمال می شود بعد کیفیات مخففه.

* دادگاه نمی تواند مجازات قانونی جرمی را در مقام تخفیف، حذف نماید.

* تعدد در جرایم عمدی مانع استفاده از آزادی مشروط نیست.

* تعدد جرم مانع تخفیف نیست ولی مانع تعویق و تعلیق در جرایم عمدی با شرایطی (سابقه کیفری موثر یا ...)

است.

* تعویق صدور حکم قابل تجدید نظر پذیری است، چرا که اصل بر قابل تجدید نظر پذیری قرارهایی است که صدور آنها به ضرر متهم می باشد. البته این به شرطی است که موضوع از موضوعات قابل تجدیدنظر باشد، چرا که اگر موضوع قابل تجدیدنظر باشد حکم و قرار نیز به تبع آن قابل تجدید نظر اند.

* منظور از اینکه در متن ماده آورده شده در صورتی که شخص یکی از موانع قرار تعویق یا تعلیق و یا حکم

آزادی مشروط را مرتکب شود، به مدت اضافه می شود، افزودن مدت از حداکثر مدت قانونی به بالاتر است.

* در صورت ارتکاب جرم جدید در زمان صدور قرار تعویق، مقررات راجع به تعدد نسبت به شخص در صورت وجود شرایط تعدد اعمال می شود.

* تعدد جرم مانع استفاده از عفو، تخفیف، صدور قرار تعویق و تعلیق اجرای مجازات نیست.

□ ضابطه برای تشخیص تعدد جرم از تکرار؟

برای مشمول تکرار جرم، اولاً هم جرم اول و هم جرم دوم باید از درجه ۱ تا ۶ باشد. پس در درجات ۷ و ۸

تکرار جرم نداریم.

در تعدد جرم نیز هر دو جرم باید مشمول درجه ۱ تا ۶ باشند و اگر جرمی درجه ۷ یا ۸ باشد، با جرم قبلی جمع ریاضی میکنیم و دیگر حرف از تشدید و اعمال مجازات اشد نیست مثلا اگر علی در سال ۹۴ مرتکب توهین درجه ۷ شد و در سال ۹۵ نیز مرتکب تخریب درجه ۸ شد و مجازات اولی ۳ ماه و مجازات دومی ۶ ماه باشد در مجموع ۹ ماه او را محکوم می کنیم و دیگر قواعد تعدد جرم را اعمال نمی کنیم.

حال ضابطه؛

الف) اگر جرمی که تاریخ وقوع آن زودتر است، قطعی شد = تکرار جرم است.
ب) اگر جرمی که تاریخ وقوع آن زودتر است، به هر دلیلی قطعی نشد = تعدد جرم است مطلقا.
بنابراین اگر طراح سوال قصد گول زدن شما را داشت، شما فقط ببینید نسبت به جرم اول حکم قطعی صادر شده است یا نه اگر شده است تکرار جرم است و الا تعدد جرم است.
به فرض طراح سوال بگوید علی مرتکب جرم درجه ۶ در سال ۹۶ شد و حکم محکومیت قطعی آن صادر شده و در حال اجراست در حین اجرا متوجه میشیم که ایشان در سال ۹۵ مرتکب جرمی شده که دادگاه بدوی او را محکوم کرده است ولی قابل تجدیدنظر است حال تعدد جرم است یا تکرار جرم؟
شما باید بنزید تعدد جرم و فقط به جرم سال ۹۵ نگاه کنید که هنوز قطعی نشد.

۲.۵. کیفیات مشدده خاص

مفهوم: اوضاع و احوالی هستند که با جرم خاصی مقارن می گردند و موجب تشدید مجازات همان جرم می گردد: لازم به ذکر است که در علل مشدده خاص دادگاه مکلف به تشدید مجازات است.

اقسام علل مشدده خاص



۱- کیفیات مشدده عینی.

۲- کیفیات مشدده شخصی.

۱.۲.۵. کیفیات مشدده عینی

مفهوم: وقایع خارجی که با افعال مادی جرم مقارن می گردد و بر شدت و خطرناکی جرم می افزاید: شخصیت مجرم در این نوع کیفیات مهم نیست بلکه اعمال او و اوضاع و احوال ارتکاب جرم موجب تشدید مجازات او می گردد.

برخی مصادیق کیفیات عینی ↓

۱. تعدد مجرم با سبق تصمیم: همان اقدام مجرمانه دو یا چند نفر با توطئه قبلی است: برای مثال توطئه تبانی دو یا چند نفر در ارتکاب بزه های راه آهن موجب تشدید مجازات این بزه ها می شود (ماده ۳ قانون کیفر بزه های مربوط به راه آهن)

۲. **عنف و آزار و جرح**: بعضا اگر جرم به ضرب و جرح و آزار منتهی شود موجب تشدید مجازات است: سرقت مقرون به آزار مجازات شدیدتری دارد (هم حبس و هم شلاق و هم مجازات جرم مستقل مثلا " اگر آزار با ضرب و جرح باشد موجب قصاص و دیه هم می گردد) ماده ۶۵۲ ق.م.ا.
در جرم آدم ربایی اگر به مجنی علیه آسیب جسمی و حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات محکوم میشود (ماده ۶۲۱ ق.م.ا).

۳. **ارتکاب جرم در زمان و مکانهای خاص**: ارتکاب جرم در برخی زمانها و مکانها بدلیل تقدس یا شرایط خاص آن موجب تشدید مجازات آن جرم میشود.

مثال تشدید مجازات ارتکاب جرم در مکان خاص: زنا در مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

مثال تشدید مجازات ارتکاب جرم در زمان خاص: زنا در در زمانهای متبرکه مثل اعیاد مذهبی و ماه مبارک رمضان علاوه بر حد موجب تعزیر است.

*قتل در ماهای حرام موجب تلغیط دیه میشود.

*سرقت در شب موجب تشدید مجازات میشود (ماده ۶۵۲ ق.م.ا).

*ورود مامورین بدون رضایت صاحب خانه در شب موجب تشدید مجازات میشود (ماده ۵۸۰ ق.م.ا).

۴. **به کار بردن اسلحه**: حمل و استفاده از سلاح (چه سرد و چه گرم) در برخی جرایم موجب تشدید مجازات می گردد برای مثال: حمل سلاح در سرقت موجب تشدید مجازات میشود.

بکار بردن سلاح در جرم تمرد نسبت به مامورین دولتی موجب تشدید مجازات می شود.

۵. **استفاده از ابزار و وسایل خاص (مثل وسایل نقلیه)** در برخی جرایم: برای مثال استفاده از وسایل نقلیه در جرم آدم ربایی موجب تشدید مجازات است.

۲.۲.۵. کیفیات مشدده شخصی

مفهوم: این کیفیات به اوصاف و صفات مجرم یا مجنی علیه بستگی دارد و مجرمیت کسی را تشدید می کند

که واجد این وصف یا صفت باشد.

↓ برخی مصادیق کیفیات شخصی؛

(۱) با توجه اوصاف شخصی مجنی علیه: برای مثال در جرم آدم ربایی اگر مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد مرتکب به حداکثر مجازات محکوم میشود (ماده ۶۲۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

↓ (۲) با توجه به اوصاف شخصی مجرم؛

(الف) داشتن سمت و مأموریت دولتی؛ مثل جعل مدارک اشتغال به تحصیل توسط کارکنان دولتی که موجب تشدید مجازات می گردد (ذیل ماده ۵۲۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

کلاهبرداری توسط کارمندان دولتی که از علل مشدده مجازات این جرم است (ماده ۱ ق.ت.م.م.ا.ک)

(ب) مستی: حالتی که با نوشیدن مسکر ایجاد و اراده و شعور را سلب می کند و موجب تشدید مجازات مرتکب می گردد مثل ارتکاب جرایم راهنمایی و رانندگی در حالت مستی موجب تشدید مجازات به بیش از دو سوم حد اکثر میشود. (۷۱۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵)

(پ) کفر: مجازات جرم کافر در مقابل مسلمان گاه " موجب تشدید مجازات می گردد برای مثال در لواط فاعل کافر مفعول مسلمان باشد حد کافر قتل است.

(ت) احسان: اگر زانی یا زانیه محصنه باشد مجازات او شدیدتر میشود و از ۱۰۰ ضربه تازیانه به رجم تبدیل میشود.

(ث) سردستگی: سردستگی ماهیتی جدا گانه از سایر علل شخصی مشدده جرم دارد و نکات ویژه ای به همراه دارد؛

□ سردستگی از علل مشدده عام جرایم می باشد اما باید توجه داشت حدود و قصاص و دیات ار شمول آن خارجند مگر در خود احکام آنها تشدید مجازات بموجب سردستگی پیش بینی شده باشد.

□ در برخی جرایم مثل جرایم علیه امنیت سردستگی از علل خاص تشدید مجازات آمده دلیل این امر اینست با توجه به نوع و اهمیت برخی جرایم قانونگذار خواسته تا شیوه خاصی برای تشدید مجازات آن اعمال کند همچنین سردستگی بعنوان علت مشدده عام جرایم طبق اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها منظور از تشدید حداکثر مجازات قانونی جرم است در حالی که در سردستگی بعنوان علت خاص ممکن است قانونگذار مجازاتی بیش از حداکثر مجازات قانونی برای سر دسته در نظر بگیرد.

□ اگر برای سردستگی جرمی تشدید مجازات خاص در قانون آمده باشد دادگاه طبق احکام تشدید مجازات همان جرم خاص مجازات را تشدید می کند لازم به ذکر است به دو جهت عام و خاص نمی توان دو بار

مجازات را تشدید کرد.

□ سردستگی می تواند مادی باشد و سردهسته در عملیات اجرایی جرم دخالت داشته باشد یا معنوی باشد و سردهسته سایر مجرمین را در اجرای جرم بدون دخالت در عملیات اجرایی رهبری کند در هر دو حالت سردهسته مشمول تشدید مجازات است.

□ سردستگی در کمتر از سه نفر قابل تصور نیست اگر تعداد مجرمین دو نفر باشد احکام آمر و مامور یا معاونت در جرم بر آنها جاری میشود.

۶. علل سقوط مجازات

مفهوم: راه عادی سقوط مجازات ها، اجرای آن هاست زیرا وقتی مجازات اجرا شد فرض بر آن است که اهداف مجازات تحقق یافته و موضوعی برای آن باقی نمی ماند. اما گاهی مجازات بدون آنکه اجرا شود از بین می رود و ساقط می شود و آن چه به عنوان عوامل و اسباب سقوط مجازات در این نوشته مورد نظر است، همان راههایی غیرعادی سقوط مجازات ها هستند.

علل سقوط مجازات، اجرای آن هاست زیرا وقتی مجازاتی اجرا شد، فرض بر این است که اهداف مجازات تحقق یافته و موضوعی برای آن باقی نمانده است لکن گاهی مجازات بدون آنکه اجرا شود، از بین می رود و ساقط می شود. لذا آنچه ما در تقسیم بندی جهات سقوط مجازات می آوریم همان علل غیرعادی سقوط مجازات هستند. مجازات یا به علل شخصی که مربوط به محوم علیه یا شاکی است، ساقط شوند یا به جهات عینی و مصالح و مقتضیات اجتماعی، راهی جز عدم اجرا آنها نباشد؛ که در فرض اول می گوئیم جهات شخصی سقوط مجازات ها و در فرض دومی جهات عینی سقوط مجازات می نامیم.

به عبارتی مجازات ها گاهی ممکن است به این دلیل ساقط شوند که راهی بجز اجرای آن ها، هدف مجازات را محقق می سازد مانند: مصالح اجتماعی، که اقتضای سقوط مجازات را دارند مثلا مجرم مورد عفو قرار می گیرد و یا اینکه موضوع مجازات منتفی می شود مثل فوت محکوم علیه و یا اینکه شاکی و مدعی خصوصی از مجرم گذشت می کند و یا سایر عوامل مانند نسخ قانونی قبلی یا توبه مجرم در برخی موارد و یا مرور زمان.

۱.۶. علل شخصی سقوط مجازات

(۱) فوت محکوم علیه.

(۲) جنون محکوم علیه.

(۳) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت. لکن در جرایم غیر قابل گذشت، گذشت شاکی می تواند از جهات

تخفیف مجازات محسوب گردد.

۴) توبه متهم. «قبل از اثبات جرم».

۲.۶. علل عینی سقوط مجازات

۱) عفو.

۲) نسخ قانون. (تمامی آثار مجازات و دادرسی را زایل می کند).

۳) مرور زمان.

۴) اعمال قاعده درء.

۱.۱.۶. فوت متهم یا محکوم علیه

□ کلیه مجازاتها با مرگ محکوم ساقط می شوند، به جز دیه که با مرگ محکوم علیه مدیون ساقط نمی شود،

همچنین فوت محکوم علیه تأثیری بر اقدامات تأمینی و تربیتی مانند ضبط اموال و ... ندارد.

□ هزینه دادرسی با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط نمی شود و از ماترک وی پرداخت می گردد.

□ فرقی میان مجازاتهای اصلی، تکمیلی و تبعی وجود ندارد. «جزای نقدی چون مجازات است نیز با فوت متهم

یا محکوم علیه ساقط می شود».

۲.۱.۶. جنون متهم یا محکوم علیه

۱- جنون در لحظه ی وقوع جرم: از علل سقوط مجازات می باشد.

* جنون می تواند همیشگی یا دوره ای باشد، آنچه در حقوق کیفری از اهمیت برخوردار است؛ آنست که مرتکب

در *لحظه ی وقوع جرم* مجنون باشد.

* لذا اینکه مرتکب قبل از وقوع جرم در حال افاقه باشد یا بعد از آن افاقه پیدا کند، از علل رافع مسئولیت

کیفری نمی باشد بلکه در صورت عارض شدن شبهه در اینکه آیا در لحظه ی وقوع جرم مجنون بوده یا خیر، می

تواند موثر باشد در ذیل بدان می پردازیم؛

** در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، جنون باشد و حال اولیای دم مجنی علیه ادعا کنند که مرتکب

در لحظه ی ارتکاب جرم عاقل بوده است تا از این طریق او را مجازات کنند ولی مرتکب منکر باشد، چون

حالت سابق بر جنایت جنون بوده است = جنون را استصحاب میکنیم پس اولیای دم مجنی علیه باید خلاف آن

را ثابت کنند.

** در حالتی که قبل از وقوع جرم حالت مرتکب، افاقه باشد و حال مرتکب ادعا کند که در لحظه ی ارتکاب

جرم مجنون بوده است تا از این طریق مجازات را ساقط کند ولی مجنی علیه یا اولیاء دم او، منکر باشد، چون حالت سابق بر جنایت افاقه بوده است = افاقه را استصحاب میکنیم پس مجنی علیه باید خلاف آن را ثابت کنند.

۲- جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم: در این حالت مرتکب در لحظه ی وقوع جرم عاقل بوده لکن پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، مجنون شده است لذا چون طبق اصول حقوق کیفری مرتکب باید بتواند از خود دفاع کند و این منتفی است، اصل بر این است که دادرسی تا لحظه ی وقوع جرم به تاخیر افتد مگر اینکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می شود و تعقیب و دادرسی ادامه می یابد.

۳- جنون پس از ارتکاب جرم و قبل از قطعیت حکم: در این حالت مرتکب هم در لحظه ی وقوع جرم عاقل بوده و هم پس از آن و قبل از قطعیت صدور حکم، عاقل بوده لکن بعد از قطعیت حکم، مجنون شده است، در این حالت اصولاً جنون مانع از اجرای مجازات نمی باشد و در جرائم مشمول حد و قصاص و دیات، حکم فوراً اجرا می شود.

در جرائم تعزیری تا زمان افاقه، اجرای حکم به تعویق می افتد؛ مگر در مورد مجازات های مالی که از اموال محکوم علیه وصول می شود.

□ توجه: علل سقوط مجازات اعم از شخصی و نوعی هیچ تاثیری بر حق مدعی خصوصی ندارند بنابراین دیه و خسارت و هزینه دادرسی از ماترک مرتکب اخذ می شود.

۳.۱.۶. توبه

۱.۳.۱.۶. در حدود

الف) قبل از اثبات جرم: در همه ی حدود بجز قذف (بواسطه ی حق الناسی بودن) و محاربه = از علل سقوط مجازات است لازم به ذکر است که سقوط مجازات بر اثر توبه در صورت احراز، در اینجا تکلیفی است، البته در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این بند به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.

ب) بعد از اثبات جرم به شرطی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شود: در همه ی حدود بجز قذف (بواسطه ی حق الناسی بودن)؛ دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین

در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است، البته در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این بند به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.

مفهوم مخالف: اگر جرم با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود و وبعد از اثبات متهم توبه کند، توبه وی بی تاثیر است.

پ) توبه در محاربه:

□ قبل از دستگیری یا تسلط بر مظنون: از علل سقوط مجازات است = سقوط مجازات بر اثر توبه در صورت احراز، در اینجا تکلیفی است.

□ بعد از تسلط یا دستگیری به شرطی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شود = دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است.

مفهوم مخالف: اگر جرم مزبور (محاربه) با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود لکن بعد از دستگیری متهم توبه کرده باشد، توبه وی بی تاثیر است.

□ بعد از اثبات جرم به شرطی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شود = دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید. بنابراین در این مورد توبه از علل اختیاری سقوط مجازات است.

مفهوم مخالف: اگر جرم مزبور (محاربه) با علم قاضی، شهادت شهود و سوگند اثبات شود و بعد از اثبات متهم توبه کند، توبه وی بی تاثیر است.

ت) توبه در قذف: به جهت حق الناسی بودن و عدم تاثیر جهات سقوط مجازات بر جنبه ی حق الناسی جرایم = در هر مرحله ای که مرتکب توبه کند بی تاثیر است.

۲.۳.۱.۶. در تعزیرات

الف) توبه در تعزیرات منصوص شرعی = بی تاثیر است.

ب) توبه در تعزیرات حکومتی؛

□ در درجات ۶، ۷ و ۸ در صورت احراز = از جهات سقوط مجازات است، در سقوط مجازات در صورت احراز توبه، تکلیفی است.

□ در درجات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در صورت احراز = می تواند از جهات مخففه ی مجازات باشد. □ تخفیف اختیاری است.

جزوه مفهومی استاد دیبازاد به همراه ضابطه

*مقررات راجع به توبه، درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی گردد.

*دیه، قصاص، خسارات ناشی از جرم وحد قذف «کلیه حقوق الناس»، به واسطه توبه، ساقط نمی گردد.

تظاهر به توبه؛

چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است؛

الف) اگر جرمی که نسبت بدان تظاهر به توبه کرده، حدی باشد = سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می گردد.

ب) اگر جرمی که نسبت بدان تظاهر به توبه کرده، تعزیری باشد = سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود.

مهلت ارائه ادله احراز توبه؟ متهم صرفاً تا قبل از قطعیت حکم می تواند ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی، ارائه نماید، چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف، مجازات باشد □ متهم می تواند به مرجع تجدید نظر اعتراض کند.

۴.۱.۶. گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت

*گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت باشد = مطلقاً موجب موقوفی یا آزادی یا زوال آثار محکومیت می شود.

* **گذشت در جرایم غیر قابل گذشت =** می توانند از علل مخففه محسوب گردد.

□ **گذشت در جرایم حدی؛**

* اصل = بر عدم تأثیر آن است.

* استثناء = در سرقت حدی قبل از اثبات با گذشت شاکی = حد ساقط می شود.

شرایط گذشت؟

* گذشت باید منجر و قطعی باشد، به گذشت معلق ترتیب اثر داده نمی شود، مگر اینکه آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد.

* عدول از گذشت، مسموع نیست.

* تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

* با تعدد متضررین از جرم، موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمامی کسانی است

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

که شکایت کرده اند (توجه کنید که تمامی کسانی که شکایت کرده اند نه تمامی ذی حق ها)، هر چند تعقیب و رسیدگی با شکایت هر یک از متضررین شروع خواهد شد.

* حق گذشت به ورثه متضرر به ارث می رسد و با گذشت همگی وراث تعقیب، رسیدگی، یا اجرای مجازات متوقف می شود.

* اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت، منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است در این صورت محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می شود.

□ **توجه:** گذشت در جرائم قابل گذشت تمامی آثار مجازات را زایل می کند و اگر تصریح شود حقوق خصوصی را نیز زایل می کند.

۱.۲.۶. مرور زمان

مفهوم: به معنای گذشت مدت زمانی است که باعث ایجاد وضعیت حقوقی جدیدی می شود به بیان دیگر عبارت است از گذشت مدت زمان قانونی که در جرایم تعزیری که پس از آن دیگر جرم قابل تعقیب و رسیدگی نبوده یا مجازات قابل اجرا نخواهد بود.

□ انواع مرور زمان؛

(۱) مرور زمان شکایت.

(۲) مرور زمان تعقیب.

(۳) مرور زمان دادرسی.

(۴) مرور زمان اجرای حکم.

* ویژگی های مرور زمان؛

* مرور زمان مختص جرایم تعزیری «به استثناء تعزیرات منصوص شرعی» است، بنابراین شامل حدود، قصاص و دیات نمی شود.

* غیر قابل تراضی و توافق بین طرفین است، چرا که از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است.

* در هر مرحله از شکایت، تعقیب و دادرسی، قابل اعمال است.

* فرد پس از گذشت موارد مرور زمان، به اعاده حیثیت نائل می شود.

(۱) **مرور زمان شکایت:** در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا

انقضای مواعد مذکور در مرور زمان تعقیب، شکایتی مطرح نشده باشد که البته شکایت صرفاً در جرائم قابل

گذشت تعزیری مطرح است و مدت آن در حال حاضر ۱ سال است.

۲) **مرور زمان تعقیب و صدور حکم:** مرور زمان در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای موارد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی، تا انقضای این مواعد به صدور حکم منتهی نگردیده باشد؛

الف) در جرائم تعزیری درجه یک تا سه = با انقضای پانزده سال.

ب) در جرائم تعزیری درجه یک تا چهار = با انقضای ده سال.

پ) در جرائم تعزیری درجه یک تا پنج = با انقضای هفت سال.

ت) در جرائم تعزیری درجه یک تا شش = با انقضای پنج سال.

ث) در جرائم تعزیری درجه یک تا هفت و هشت = با انقضای سه سال.

***تعریف اقدام تعقیبی یا تحقیقی:** اقدامی است که مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات، معاینه محل و نیابت قضایی انجام می دهند.

۳) **مرور زمان شکایت در جرایم تعزیری قابل گذشت:** در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند = حق شکایت کیفری او ساقط می شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار قادر به شکایت نباشد، که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود.

□ **فوت متضرر از جرم قبل از مدت یک سال و حق ورثه؛**

* هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور «یک سال» فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد، «یعنی اصل بر عدم صرفنظر از شکایت می باشد»، هر یک از ورثه وی در مهلت ۶ ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارند؛ بنابراین باید متضرر از جرم تحت سلطه متهم باشد یا فوت کرده باشد و دلیلی بر انصراف وی از طرح شکایت نباشد تا بتوان حسب مورد حتی بعد از یک سال یا قبل از آن و در طول مدت ۶ ماه (پس از فوت) طرح شکایت کرد و الا فلا.

□ در مرور زمان تعقیب باید از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد قانونی تعقیب شروع نشده باشد.

□ در مرور زمان صدور حکم باید از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای مواعد قانونی حکم صادر نشده باشد.

* مرور زمان در جرایم ساده = از لحظه وقوع جرم.

* مرور زمان در جرایم مرکب = از لحظه تحقق آخرین جزء تشکیل دهنده جرم.

* مرور زمان در جرایم آنی = از فردای روز ارتکاب جرم.

* مرور زمان در جرایم مستمر = از لحظه قطع استمرار جرم.

* مرور زمان در جرایم به عادت = از لحظه وقوع آخرین عمل تشکیل دهنده جرم.

* مرور زمان تعقیب قرار اناطه = از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است شروع می شود.

۴) مرور زمان اجرای حکم: اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم شروع می شود؛

* جرائم تعزیری درجه یک تا سه = با انقضای ۲۰ سال.

* جرایم تعزیری درجه چهار = با انقضای ۱۵ سال.

* جرایم تعزیری درجه پنج = با انقضای ۱۰ سال.

* جرایم تعزیری درجه شش = با انقضای ۷ سال.

* جرایم تعزیری درجه هفت و هشت = با انقضای ۵ سال.

نکته: در مرور زمان تعقیب و صدور حکم، به ترتیب از ۱۵ سال شروع می شود تا ۳ سال ولی مرور زمان اجرای حکم از ۲۰ سال شروع می کند تا ۵ سال؛ به عبارتی مرور زمان اجرای حکم یک پله بالاتر از مرور زمان تعقیب و صدور حکم است مثلاً مرور زمان تعقیب و صدور حکم در جرایم درجه ۵، هفت سال است ولی مرور زمان اجرای حکم جرم درجه ۵، ده سال است.

□ اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود.

□ مرور زمان کیفری اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور؛

* مرور زمان اجرای احکام دادگاه های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی مشمول مرور زمان کیفری اجرای حکم در ایران طبق ماده ۱۰۷ ق.م.ا می شوند.

□ هرگاه اجرای مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان = از تاریخ قطع اجرای

مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود، شروع مرور زمان = از تاریخ انقطاع آن است، مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی، «نه شبه عمدی یا خطا»، محکوم قطع شده باشد، که در این صورت مرور زمان اعمال نمی شود.

*جرایمی که هرگز مشمول مرور زمان نمی شوند، بدین معنا که حتی با گذشت مدت طولانی از ارتکاب جرم، باز امکان شکایت، تعقیب، صدور و اجرای حکم وجود دارد؟

۱) حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی.

۲) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور.

۳) جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده.

۴) جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

۵) جرایم مستمر مثل تصرف عدوانی یا فرار از خدمت، مشمول مرور زمان شکایت و تعقیب نمی گردند لکن پس از کشف جرم، مشمول مرور زمان صدور و اجرای حکم می گردند.

نکته: هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت قطعی متعدد صادر شود = شروع به اجرای هر یک از محکومیت ها، نسبت به دیگر محکومیت ها، قاطع مرور زمان است، بدین معنا که لزومی ندارد که همگی با هم اجرا شوند، بلکه یک مورد نسبت به همه قاطع مرور زمان است.

□ در موارد تعلیق اجرای مجازات، یا اعطای آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط مبدأ مرور زمان = تاریخ لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط است.

قطع مرور زمان؛

□ قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند اعمال می شود، هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد.

□ همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم، قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است. مثلاً اگر «الف» و «ب» و «ج» در جرمی مشارکت کنند و «دال» معاونت کند و جرم از جرایمی باشد که بعد از ۵ سال مشمول مرور زمان می شود و در سال پنجم علیه «ب» تعقیب شروع شود در اینصورت «ب» و «ج» و «دال» نمی توانند به مرور زمان استناد کنند و مرور زمان قطع می شود و از لحظه ی تعقیب مجدد مرور زمان صدور حکم شروع می شود.

□ موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی «جنبه حق الناس» نیست و متضرر از جرم می تواند دعوی خصوصی خود را در مرجع صالح اقامه نماید.

الف) عفو عمومی: به موجب قانون توسط مجلس اعمال می شود.

□ کاربرد عفو عمومی: معمولاً در انقلابها و آشوبهای سیاسی و اجتماعی صورت می گیرد.

*دایره ی شمول عفو عمومی؛

□ دامنه ی شمول این عفو هم «محکومان» و هم «متهمان» را در بر می گیرد.

□ شرط اعمال آن: ارتکاب جرم قبل از تصویب قانون عفو می باشد.

□ تمامی آثار جرم چه قبل از صدور حکم و چه بعد از صدور حکم و چه در مرحله ی مجازات یا بعد از آن

زائل می گردد.

□ در جرایم قابل تعزیر کاربرد دارد.

□ تأثیری در محکومیت از جنبه خصوصی «حق الناسی»، انتظامی و اداری ندارد، ولی در حقوقی که جنبه

عمومی دارند چرا.

□ تمامی مجازاتها اعم از اصلی و تکمیلی را زائل می کند.

□ آثار مجازتهای تبعی را زائل می کند.

□ قابل تراضی و رد نمی باشد، چرا که از قواعد مربوط به نظم عمومی بوده و نمی توان برخلاف آن عمل کرد.

□ اگر تعقیب یا تحقق شروع شده باشد و آن گاه قانون عفو تصویب شود، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و

در سایر موارد نیز حسب مورد موجب موقوفی یا آزادی یا برائت یا رفع آثار حکم می گردد.

□ عفو با ثبوت تقصیر معنی پیدا می کند و درباره کسانی که جرم آنها محرز و مسلم نیست بی معناست، بنابراین

در مرحله کشف باید دلایل قوی مبنی بر وقوع جرم علیه کسی که به ارتکاب آن متهم است وجود داشته باشد. از

این رو کسی که از اتهام بری است و یا احتمال برائت او وجود دارد، قابل عفو نیست.

□ یکی از آثار و نتایج زوال محکومیت کیفری در عفو عمومی، محسوب نشدن محکومیت مذکور در تکرار و

تعدد جرم است و عدم تأثیر محکومیت مذکور در اعطای آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات است.

□ اگر عفو و بخشودگی نسبت به قسمتی از مجازات باشد، آثار کیفری حکم باقی می ماند.

□ در مواردی که عفو عمومی قسمتی از مجازات را شامل شود، تعقیب متهم تا صدور حکم قطعی قابل اجرا

ادامه می یابد.

□ عفو عمومی مانع از تعقیب بزهکاران است و چنانچه تعقیب شروع شده باشد موقوف می گردد و اگر تعقیب

متهم به صدور حکم محکومیت بینجامد موجب زوال محکومیت خواهد شد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

□ شرط اصلی دادن عفو: ارتکاب جرم پیش از تصویب قانون عفو عمومی است (اگر کسی پس از تاریخ تصویب قانون عفو عمومی مرتکب جرم شود تعقیب و مجازات خواهد شد).

□ عفو عمومی در جرایم تعزیری اعطاء می شود از اینرو در حدود، قصاص و دیات اعطاء نمی شود.

□ احکام غیابی به دلیل آنکه ممکن است با اعتراض محکوم علیه از اعتبار بیفتد = قابل عفو نخواهد بود.

ب) خصوصی: توسط رهبری و در موارد خاص اعمال می شود.

□ کاربرد عفو خصوصی: معمولاً در اعیاد ملی و مذهبی صورت می گیرد.

*** دایره ی شمول عفو خصوصی؛**

□ فقط در رابطه با محکومان اعمال می شود نه متهمان.

□ می تواند تمام یا قسمتی از مجازات محکوم را در بر گیرد.

در جرایم تعزیری کاربرد دارد.

□ در حدود، قصاص، دیات و سایر حق الناس، ضرر و زیان ناشی از جرم مسئولیت مدنی، انتظامی، اداری و ...

کاربرد ندارد.

□ در مناسبتهای خاص از قبیل اعیاد ملی و مذهبی اعمال می گردد، مانند: ولادت حضرت محمد (ص)، ولادت

حضرت علی (ع)، ولادت امام حسین (ع)، عید نوروز، عید قربان، عید غدیر، عید فطر، عید مبعث، سالروز

پیروزی انقلاب اسلامی و ...

□ کلیه ی مجازاتهای اصلی و تکمیلی، را در بر می گیرد. «جزای نقدی را نیز در بر می گیرد».

□ نمی توان به اطلاق ماده تمسک کرد، چرا که عفو خصوصی آثار مجازاتهای تبعی را زائل نمی کند.

□ به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و موافقت رهبری صورت می گیرد.

□ در سرقت موجب حبس ابد، اگر مرتکب حین اجرای مجازات توبه کند و مقام رهبری آزادی او را مصلحت

بداند، با عفو ایشان از حبس آزاد می شود.

□ همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری تبدیل نماید.

مواردی که مشمول عفو نمی گردند طبق ماده ۲۵ آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی جرایم سال ۱۳۸۷؟

* قاچاق حرفه ای مواد مخدر.

* سرقت مسلحانه.

* مجازاتهای حق الناس مانند قصاص، دیات و ...

* تجاوز به عنف.

* زنا به عنف.

* مصادیق مهم جرایمی از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشاء، آدم ربایی، کلاهبرداری و ...

* محکومان به جرایم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم که جرم آنها با شهادت شهود اثبات شده است.

* در جرایم موجب حد به جز قذف، با توبه ناشی از اقرار مرتکب بعد از اثبات جرم، مقام قضایی می تواند از طریق رئیس قوه قضاییه، از مقام رهبری درخواست عفو مجرم را نماید.

۳.۲.۶. نسخ قانون

مفهوم: نسخ قانون در اصطلاح حقوقی و در بیانی ساده عبارت است از: بی اعتبار شدن قانونی که در تاریخ معین وضع شده به وسیله قانونی دیگر که پس از آن وضع می شود.

(۱) **نسخ صریح:** نسخ صریح بر دو گونه است یکی نسخ صرح نوعی و دیگری نسخ صریح ضمنی.

(الف) **نسخ صریح نوعی:** در این نسخ قانونگذار به طور مطلق بیان میکند که کلیه قوانین مغایر با این قانون نسخ می گردد.

(ب) **نسخ صریح شخصی:** در این نسخ قانونگذار قوانین و در برخی مواقع حتی مواد منسوخه را به طور صریح نام برده و آنها را نسخ شده تلقی می کند، در ماده ۷۲۴ ق.م.ا هم از نسخ صریح شخصی استفاده شده وهم از نسخ صریح نوعی.

(۲) **نسخ ضمنی:** در این نوع از نسخ، از تعارض قوانین و مواد قانونی سابق و لاحق، کشف نظر مقنن کرده و در غالب موارد قانون لاحق را ناسخ دانسته و قانون سابق را منسوخ می دانیم. در برخی موارد قانون لاحق نمی تواند قانون سابق را نسخ کند مانند آنکه قانون سابق خاص باشد و قانون لاحق عام.

* برخی معتقدند که تقسیم نسخ به دو نوع صریح و ضمنی قابل دفاع نیست. زیرا مطابق مفهوم نسخ، فقط قانونگذار می تواند قانونی را که خود پیش تر وضع کرده است، نسخ نماید و این مهم زمانی محقق می شود که به صراحت اعلام شود، این یا آن قانون منسوخ است؛ تنها در این صورت نسخ قانون واقع شده و اعتبار آن زایل می شود، لیکن، نسخ ضمنی قانون که در پی تفسیر قوانین متعارض و ناتوانی از جمع آنها اعلام می شود، نه از اقسام نسخ قانون که از قواعد تفسیر و رفع مغایرت قوانین است. بر این مبنا، ماهیت نسخ یکی بیش نیست اما، به گونه ها یا صورت های مختلف ظاهر می شود؛ بر این مبنا، چنانچه کلیه ماده ها و مقررات یک قانون منسوخ گردد،

نسخ کلی آن محقق است. لیکن، در صورت وقوع نسخ جزئی قانون، نه تمامی مقررات آن بلکه دست کم یک حکم و یا چند ماده قانون یا بخش‌هایی از آن نسخ می‌شود.

□ به‌علاوه، با لغو شدن قانون معین نسبت به برخی افراد و موضوعات معین، نسخ نسبی یا تخصیص آن محقق است.

□ بالاخره اینکه برخی قوانین، برحسب طبیعت خود، به تبع قانون دیگر منسوخ می‌شوند.

□ در نتیجه، صورت‌های نسخ قانون عبارت است از: نسخ کلی، نسخ جزئی، نسخ نسبی و نسخ تبعی قانون.

□ به علاوه، نسخ تبعی در مورد قوانین تفسیری، اذنی، مکرر و قوانین احاله‌کننده صادق است.

۴.۲.۶. قاعده درأ

مفهوم: در فقه از قاعده‌ای بحث می‌شود که مشهور به قاعده «درء» است. نام این قاعده از روایت یا روایاتی گرفته شده که ماده «درء = منع» در آن به کار رفته است. معنای کلی‌اش این است: «از افرادی که متهم به خطا و عیبانی هستند که موجب حد (قصاص یا تعزیر) شود؛ با وجود شبهه‌ای که مورد قبول عقلا باشد، آن حد یا قصاص یا تعزیر برداشته می‌شود».

□ **مدرک این قاعده:** روایت نبوی (ص) به نقل از شیخ صدوق است که دلالت و محتوای آن مورد قبول علمای امت اسلام قرار گرفته است.

* **جایگاه قاعده درء:** در همه جرائم اعم از منصوصات شرعی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص) و حکومتی کاربرد دارد.

اعمال قاعده درء؛

الف) تردید یا شبهه در وقوع جرم و فقدان دلیل بر نفی آن.

ب) تردید یا شبهه در برخی از شرایط وقوع جرم و فقدان دلیل بر نفی آن.

پ) تردید یا شبهه در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری (عقل، بلوغ، قصد و اختیار) و فقدان دلیل بر نفی آن

(در مبحث شرایط مسئولیت کیفری در قسمت جزای عمومی ۲ بدان پرداختیم و بدان رجوع کنید).

□ توجه آنکه هر گونه تردید در هر یک از این شرایط چهارگانه کفایت می‌کند نه آنکه در همه شرایط تردید

حاصل شود.

* **اثر قاعده درء:** هر یک از بندهای سه گانه فوق محقق گردد، جرم یا شرط مزبور محقق نمی‌شود و به تبع آن

مجازات نیز ساقط می‌شود از اینرو بود که این قاعده را در زمره ی علل عینی سقوط مجازات ها ذکر کردیم.

***توسیع قاعده درء در حدود؛**

الف) اگر در جرایم حدی (به جر محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال)؛ متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود = ادعای مذکور بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می شود.

ب) اگر در جرایم حدی (به جر محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال)؛ متهم ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود = ادعای مذکور بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می شود.

پ) اگر در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال؛ متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید = صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

ت) اگر در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال؛ متهم ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است = صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

۷. ادله اثبات جرم

معنای دلیل؟

واژه دلیل ممکن است در معانی ذیل به کار رفته باشد؛

- ۱) دلیل در فقه: یکی از اصطلاحات به کار رفته در فقه به معنای مستند حکم شرعی.
- ۲) دلیل در حقوق: یکی از اصطلاحات به کار رفته در علم حقوق به معنای امر مستند طرفین دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا.

معنای اثبات؟ واژه اثبات ممکن است در معانی ذیل به کار رفته باشد؛

- ۱) اثبات در فقه: استعمال شده در دو معنای احراز وجود خارجی موضوع دارای اثر شرعی و اقامه دلیل بر دعوا نزد قاضی.
- ۲) اثبات در تجوید: از اصطلاحات بکار رفته در علم تجوید به معنای باقی گذاردن حرف آخر کلمه ای موقوف علیها.

۳) اثبات در منطق: به معنای محقق ساختن چیزی با دلیل و برهان و درستی قضیه ای را معلوم داشتن.

تبیین: بنا بر قاعده ی الزامی بودن تعقیب هرگاه عمل ارتكابی جرم باشد دادسرا بایستی بزهاکار را تحت تعقیب قرار دهد و حق ندارد درباره ی متناسب بودن یا متناسب نبودن تعقیب نظری از خود ابراز کند. طبق این قاعده اگر عمل ارتكابی شرایط مقرر در قوانین جزایی را دارا باشد، دادسرا مکلف به تعقیب آن است. هواداران این قاعده بر این عقیده معتقدند که ارفاق به بزهاکار و عدم تعقیب برخی از جرائم، امنیت قضایی را به مخاطره می اندازد لذا دادستان موظف است همه جرائم را تعقیب کند و بنا بر قاعده ی مقتضی بودن تعقیب: دادسرا وقتی جرمی را تعقیب می کند که مجازات مرتکب سودمند باشد و جامعه از آن بهره مند شود؛ بنابراین برحسب روش های متداول در برخی کشورها دادسرا می تواند در شرایط خاص از تعقیب دعوی عمومی صرف نظر کند که این روش را « قاعده ی متناسب بودن یا مقتضی بودن تعقیب » می گویند. در کشور ما از سال ۱۳۵۲ قاعده ی مقتضی بودن تعقیب بطور نسبی مورد پذیرش قرار گرفت. در مواردی که دادسرا می تواند از تعقیب متهم خودداری کند که بدان «تعلیق تعقیب» نیز می گویند.

الف) ادله اثبات جرم بنا بر ترتیب مواد قانونی؛

- (۱) اقرار.
- (۲) شهادت.
- (۳) قسامه: در موارد مقرر قانونی (جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص)؛ بنابراین با قسامه تعزیر اعم از منصوص و غیر منصوص، حد و ضرر و زیان ناشی از جرم، نه ثابت می شوند و نه قابل نفی و انکار هستند.
- (۴) سوگند: در موارد مقرر قانونی (دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، قصاص و ضرر و زیان ناشی از جرم)؛ بنابراین با سوگند تعزیر و حد نه ثابت می شوند و نه قابل نفی و انکار هستند.
- (۵) علم قاضی.

***ادله اثبات جرم از نظر ارزش اثباتی و تقدم؟**

- (۱) علم قاضی.
- (۲) اقرار.
- (۳) شهادت.
- (۴) قسامه در جنایات علیه تمامیت جسمانی اشخاص.
- (۵) سوگند در موارد مقرر که فوق بیان شد.

□ بنابراین از نظر ارزش ادله؛ باید از این ترتیب تبعیت کرد.

تعارض ادله؛

*در تعارض علم قاضی با اقرار = علم قاضی مقدم است.

*در تعارض اقرار با شهادت = اقرار مقدم است.

*در تعارض شهادت با قسامه (در مواردی که جنایت علیه تمامیت جسمانی اشخاص باشد) = شهادت مقدم است.

*در تعارض شهادت با سوگند = شهادت مقدم است.

***نمودار ارزش ادله:** علم قاضی ← اقرار ← شهادت شرعی ← قسامه ← سوگند.

*قواعد کلی ادله اثبات جرم؛

(۱) در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند، مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.

نکته: ذکر واژه ی ***از قبیل*** نشانگر تمثیلی بودن مصادیق مزبور است، فلذا ادله دیگر نیز می توانند موضوعیت داشته باشند.

(۲) ارزش اماره ی قضایی: هر گاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

نکته: بنظر مقنن باید ذکر می کرد شرعی یا قانونی نه آنکه شرعی و قانونی، فلذا عطف مزبور و جمع دو شرط بنظر مراد مقنن نباشد.

(۳) اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می شوند.

نکته: فرض مزبور در جایی صدق می کند که شاکی یا شهود یا گواهان برخلاف حقیقت شکایت یا شهادت یا گواهی دهند در اینجا حسب مورد اگر تعددا باشد، جنایت واقعه عمدی است در غیر این صورت حسب مورد می تواند شبهه عمدی یا خطای محض باشد هر چند فرض خطای محض محسوب شدن بسی دشوار است زیرا

هر یک از اشخاص مزبور یا باید تعمدی داشته باشند یا مرتکب تقصیر جزایی شوند و در هیچیک از این دو فرض، نمی توان به خطای محض استناد کرد.

۱.۷. اقرار

مفهوم: عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود. بنابراین شخصی خود جرم را مرتکب شده باشد، با اعتراف به این عمل که خود مرتکب شده، برای او کفایت می کند و موجب محکومیت وی می گردد.

شرایط اعتبار اقرار؛

۱) اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

۲) اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

۳) اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

شرایط مقرر(اقرار کننده)؛

۱) اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

۲) اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

إقرار العقلاء علی أنفسهم جائزهرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمیرسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام میدهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می کند.

نصاب اقرار؛

در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه.

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

برای اثبات جنبه ی غیر کیفری کلیه جرائم یکبار اقرار کافی است. به طور مثال با یکبار اقرار در زنا نشر حرمت ثابت می گردد و یا با یک بار اقرار در سرقت حدی حکم به رد مال مسروقه ثابت می شود و ...

جواز تعدد جلسات اقرار در مواردی که تعدد اقرار شرط است اقرار می تواند در یک یا چند جلسه انجام شود با بحث شهادت شهور خلط نشود و مثلا اگر در زنا شهود در چند جلسه شهادت دهند از باب عدم توالی زمانی به حد قذف محکوم می گردند.

عدم جواز انکار پس از اقرار: اصل بر این است که انکار پس از اقرار جایز نیست.

استثناء: انکار پس از اقرار "حتی در حین اجرای حکم" به جرم حدی که مجازات آن رجم (سنگسار) یا حد قتل استجایز است و اگر آن جرم زنا یا لواط باشد رجم یا حد قتل ساقط می شود و بجای آن به ۱۰۰ ضربه شلاق حدی محکوم می گردد. لکن اگر جرم زنا یا لواط نباشد حد ساقط و به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم میگردد.

عدم جواز اقرار علیه موکل و مولی علیه: اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی شود.

توکیل در اقرار؛

توکیل در اقرار نداریم بدین معنا که کسی نمی تواند به دیگری وکالت دهد که بجای او اقرار کند همچنین توکیل در *درخواست* اقرار نیز معنا ندارد و با توکیل در درخواست سوگند اشتباه گرفته نشود یعنی می توان به کسی وکالت داد که از طرف دیگر دعوا درخواست سوگند کند اما درخواست اقرار نمی تواند بکند و معنا ندارد.

اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست بدین معنا که نمی شود به دیگری وکالت داد که به جای موکل اقرار به ارتکاب جرم کند.

مفهوم: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

شهادت شرعی: آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ارزش اماره قضایی شهادت: در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

شرایط شاهد؛

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان. منظور شیعه ۱۲ امامی بودن است.

ت- عدالت

ث- طهارت مولد

ج- ذینفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، مگر اینکه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد که در این صورت چون دیگر امکان شبهه ای اصولاً وجود ندارد، پذیرفته می شود.

ح- عدم اشتغال به تکدی

خ- ولگرد نبودن

نکته مهم: اولاً این شرایط باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشند نه زمان تحمل مجازات. ثانیاً این شرایط باید توسط قاضی احراز شود.

شهادت مجنون ادواری: در حال افاقه پذیرفته می شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد یعنی هم در زمان تحمل شهادت عاقل باشد و هم در زمان ادای شهادت

پذیرش شهادت صغیرمميز: هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

نکته: مستفاد از مواد ۸۸ ق.م.ا، ممیز کسی است که به سن ۹ سال تمام شمسی رسیده باشد پس اگر حسن در زمان تحمل شهادت (زمان وقوع جرم)، ۹ سال سن داشته باشد ولی در زمان ادای شهادت در دادگاه به سن ۱۵ سال تمام قمری رسیده باشد شهادت او پذیرفته می شود.

عدم پذیرش شهادت برخی اشخاص: شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد به عبارتی اصل بر عدم پذیرش شهادت این افراد است مگر آنکه قاضی علم پیدا کند که در زمان تحمل و ادای شهادت آن ویژگی ها را نداشته اند و واجد شرایط اند.

عادل؟ کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی میدهد، اهل معصیت نباشد.

شهادت مشهور به فسق: شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی شود اصل بر این است که شهادت شخصی که در عرف مشهور به فسق است پذیرفته نیست مگر آنکه صلاحیت و عدالت وی نزد قاضی محرز گردد.

شرایط شهادت در فرض تعدد شهود؛

(۱) وحدت موضوع شهادت ضروری است (مثلاً همگی موضوع را قتل بدانند)

(۲) مفاد شهادتها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. (مثلاً همگی بگویند که آلت قتاله بود یا خیر)

نکته: هرگاه اختلاف مفاد شهادت ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند شهادت شرعی محسوب نمی شود.

ضابطه؛

*در تعارض ۲ اقرار = شاکی یا مدعی خصوصی می تواند به هر کدام که خواست رجوع کند.

*در تعارض ۲ شهادت (مثلا ۲ نفر شهادت دهند الف دیگری را به قتل رسانید و ۲ نفر شهادت دهند دیگری به قتل رسانیده یا اساسا خودکشی کرده است) = هر دو ساقط می شوند.

*در تعارض اقرار و شهادت = اقرار مقدم است.

شرایط پذیرش شهادت؛

الف) باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود. (مثلا شاهد نگوید در خواب دیدم یا هاله ای از نور مرا احاطه کرده و گفت الف کشت!)

ب) شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد اصل بر این است که شهادت یا باید لفظی باشد یا کتیبمگر اینکه به هر دلیل امکان این دو نباشد که در این صورت با اشاره نیز اگر بتوان مقصود را رساند کفایت می کند.

شهادت صوتی و تصویری: چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است به عبارتی اولاً باید امکان حضور فیزیکی شاهد نباشد ثانیاً تمامی شرایط شاهد نیز وجود داشته باشد.

نکات راجع به شهادت؛

در شهادت شرعی، نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام میدهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست به عبارتی، اصل بر پذیرش شهادت شرعی است، مگر آنکه قاضی علم به بطلان آن داشته باشد که سابقاً گفتیم چون علم قاضی برتر است پس شهادت ساقط می شود حال اگر علم خلاف شهادت شرعی نباشد لکن امارات خلاف آن باشند (مثلاً شخصی که علیه او شهادت داده شد طبق تحقیقات ضابطان دادگستری در صحنه جرم حضور نداشته باشد یا ...) در اینصورت دادگاه تحقیقات کافی را انجام می دهد اگر به علم رسید که شهادت باطل است بدان ترتیب اثر نمی دهد و گرنه شهادت شرعی معتبر است.

شهادت بر شهادت شرعی: در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد. به عنوان مثال الف شاهد وقوع قتل باشد و بدلالی چون بیماری نتواند در دادگاه حاضر شود و امکان شهادت صوتی و تصویری نیز نباشد در اینصورت شخص ب می تواند بیاید شهادت

بدهد که الف به من گفت فلانی قاتل است که در این فرض شخص «ب» نیز باید شرایط شاهد را داشته باشد باید توجه کنیم که در اینجا شخص «ب» شاهد فرع است و اگر به دلایلی ب هم نتوانست در دادگاه حاضر شود، دیگر نمی توان گفت ج بیاید شهادت بدهد که ب گفتند که الف گفته فلانی قاتل است! پس شهادت بر شهادت شاهد فرع نداریم.

کدام جرایم با شهادت بر شهادت قابل اثبات نیستند؟

الف) حدود.

ب) تعزیرات.

بنابراین قصاص، دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم و ضمان مالی با شهادت بر شهادت قابل اثبات هستند چرا که شهادت بر شهادت صرفاً در حقوق الناس پذیرفته شده است و در حق الله چون بنا بر سهل گیری است اگر شاهد اصلی نتوانست به هر دلیلی حاضر شود شاهد فرع نمی تواند بیاید شهادت بدهد چون حق الله مبتنی بر تخفیف است.

انکار توکیل در شهادت: در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست. به عبارتی اگر شاهد اصلی تا قبل از صدور حکم در دادگاه حاضر شود و بگوید شاهد فرع دروغ گفته شهادت شاهد فرع ساقط می شود ولی اگر بعد از صدور حکم حاضر شود و بگوید شاهد فرع دروغ داد در اینجا حکم نقض نمی شود! هر چند بنظر در اینجا مقنن اشتباه کرده اند و باید ملاک را اجرای حکم می گذاشتند نه صدور حکم بدوی! فرض کنید الف متهم به قتل عمد است و شاهد ارتکاب جرم حسن است و نتواند در دادگاه حاضر شود و تقی به عنوان شاهد فرع بیاید و شهادت دهد و حکم به استناد شهادت تقی صادر شود ولی هنوز قصاص اجرا نشده باشد و در همین هنگام حین بیاید و بگوید تقی دروغ داد طبق مقرر فوق حکم صحیح است و باید اجرا شود!!!

قابلیت جرح و تعدیل شهود: شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است.

جرح شاهد؟ عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

تعدیل شاهد؟ عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

تفہیم حق جرح و تعدیل به طرفین: قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شہود را به طرفین اعلام کند.

زمان جرح شاهد شرعی: باید پیش از ادای شہادت به عمل آید، مگر آنکہ موجبات جرح پس از شہادت معلوم شود در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل میآید و در هر حال دادگاہ مکلف است بہ موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند یعنی حتی اگر حکم صادر شود و یکی از طرفین بہ جرح شہود طرف دیگر استناد کند، دادگاہ باید بہ این موضوع رسیدگی کند.

در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح شہود؟ مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن دلیل اقامہ کند.

نکتہ: در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواہی مطلق بہ تعدیل یا جرح، کفایت می کند مشروط بر آنکہ شاهد دارای شرایط شرعی باشد بہ عبارتی ہمین کہ یکی از طرفین بگوید فلان شاهد را قبول ندارم کافی است و نیازمند بہ ذکر دلیل نیست ہمینطور اگر پس از جرح شاهد یکی از طرفین توسط دیگری، بخواهد شاهد را تعدیل کند نیازی بہ ذکر سبب تعدیل نیست البتہ بہ شرطی کہ شاهد در اینجا شرایط شاهد شرعی را داشته باشد.

در اثبات یا نفی عدالت؟ علم شاهد بہ عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاہر بہ تنہایی برای احراز عدالت کافی نیست بہ عبارتی داشتن ظاہری مناسب دال بر عدالت نیست هر چند می تواند یک قرینہ باشد اما این قرینہ برای احراز عدالت کفایت نمی کند.

تعارض شہادت شہود جرح و تعدیل؟ ہر گاہ گواہی شہود معرفی شدہ در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است بہ عبارتی برای تعدیل هر شاهد نیاز بہ ۲ شاهد داریم اگر شہادت هر یک تعارض داشته باشد شہادت از درجہ اعتبار ساقط است.

نکات تکمیلی شہادت؛

*ہر گاہ دادگاہ، شہود معرفی شدہ را واجد شرایط قانونی تشخیص دہد، شہادت را میپذیرد در غیر این صورت، شہادت را شہادت شرعی محسوب نمی کند اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت کہ نباید بیش از ۱۰ روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می کند مگر اینکہ بہ نظر قاضی احراز شرایط در مدت ۱۰ روز ممکن نباشد.

*رجوع از شهادت شرعی؛

۱. قبل از اجرای مجازات؟ موجب سلب اعتبار شهادت می شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست به عبارتی شاهد می تواند تا قبل از اجرای حکم از شهادت خود رجوع کند.
 ۲. بعد از اجرای مجازات، رجوع کردن آثاری دارد که می تواند عمدی یا شبه عمدی باشد و شاهد قابل مجازات است چون دیگر رجوع فایده ای ندارد و مجازات اجرا شد! و باید جبران خسارت کند.
- حال اگر قبل از اجرای حکم، از شهادت رجوع کند، مجدد نمی تواند بگوید رجوع نمی کنم، به عبارتی رجوع از رجوع از شهادت پذیرفته نیست.

*نصاب شهادت: اصل بر این است که در کلیه جرائم دو شاهد مرد کافی است.

استثنائات؛

- الف) در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه چهار شاهد مرد لازم است.
- ب) برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعیدشهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است.
- پ) زمانی که مجازات زنا غیر از موارد مذکور (یعنی بجز حد جلد یا تراشیدن سر و تبعید باشد)؛ است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این فرض هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند = تنها حد شلاق، ثابت می شود.
- پ) جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن قابل اثبات است.

شرایط خاص شهادت در زنا و لواط؛

الف) مشاهده عینی: شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد = قذف محسوب می شود و موجب حد است.

ب) تعداد شهود به حد نصاب برسد: در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند = قذف محسوب می شود و موجب حد است.

مفهوم: عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود.

تکلیف قاضی نسبت به بیان مستندات علم خود: در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

امارات تمثیلی علم آور: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد.

عدم پذیرش علم استنباطی صرف: مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.

تقدم علم قاضی بر تمامی ادله: در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند.

فقدان علم بین قاضی: چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می شود.

در تعارض سایر ادله (بجز علم قاضی) با یکدیگر؟

اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است.

شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

۴.۷. سوگند

مفهوم: سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند است.

شرایط اداءکننده سوگند؟ اداءکننده باید در زمان ادای سوگند، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

کیفیت ادای سوگند؛

الف) سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند.

*در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ب) سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.

پ) سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌های که روشن در مقصود باشد، اداء شود. توجه شود که در اقرار و شهادت آمده است که با لفظ یا نوشتن لکن در سوگند زمانی توسل به نوشتن مقبول است که شخص از ادای سوگند لفظی به هر دلیل عاجز باشد.

ت) در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می کند، آشنا نباشد و یا اداءکننده سوگند قادر به تکلم نباشد دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می کند. توجه آنکه مترجم لازم نیست شرایط سوگندخورنده مقرر یا شاهد را داشته باشد.

قلمرو سوگند؟ فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر است.

جرایمی که با سوگند اثبات یا نفی نمی شوند؟ حدود، تعزیرات دقیقاً همین دو مورد نیز با شهادت بر شهادت نفی یا اثبات نمی شوند. بنابراین قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، با سوگند اثبات می گردد.

نکته تطبیقی پرداخت خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول نسبت به دیه و تعزیرات منصوص شرعی(نه تعزیرات حکومتی) امکان پذیر نیست.

نکته کنکوری؛

الف) استثنائات شهادت بر شهادت؛

۱) کلیه تعزیرات اعم از منصوص شرعی و حکومتی.

۲) تمامی حدود.

ب) استثنائات سوگند؛

۱) کلیه تعزیرات اعم از منصوص شرعی و حکومتی.

۲) تمامی حدود.

پ) استثنائات خسارت معنوی؛

۱) تعزیرات منصوص شرعی.

۲) دیه.

ت) استثنائات منافع ممکن الحصول؛

۱) تعزیرات منصوص شرعی.

۲) دیه.

اثبات جنبه مالی جنایات غیر عمدی و دعاوی مالی در فرض فقدان سایر ادله بواسطه سوگند مدعی؛

هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تقدم شهادت بر سوگند؟ در مواردی که سوگند به همراه یک شاهد جنایت یا دعوی را اثبات میکند، (منظور دعاوی مالی و جنایات غیر عمدی است)؛ ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت میدهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می شود.

اعتبار سوگند دروغ یا فاقد شرایط؟ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی شود.

مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید پس مراتب آن است که در وهله ی اول عین مال را برگرداند در وهله ی دوم اگر نبود مثل آن مال را بپردازد اگر مثل آن مال در بازار هم نبود آنگاه قیمت را بپردازد.

تقدم حقوق مدعی خصوصی بر جزای نقدی دولت؟ هرگاه از حیث جزائی و جهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

تکلیف بازپرس یا دادستان نسبت به تعیین تکلیف رد مال به طور مطلق؟ در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می کند.

نکته: بازپرس و دادستان مطلقاً باید تعیین تکلیف نسبت به استرداد یا معدوم کردن اموال ناشی از جرم کنند لکن اتخاذ تصمیم نسبت به ضبط اموال صرفاً در دست دادرس دادگاه می باشد.

بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید؟

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

نکته: بنابراین تکلیف بازپرس یا دادستان نسبت به رد مال به مالک یا نترف قانونی زمانی است که وجود مال برای ادامه رسیدگی لازم نباشد و هیچ معارضی (خواه معارض مالکیت یا تصرف یا ...) در بین نباشد مثلاً کسی بجز شاکی مدعی مالکیت یا تصرف قانونی آن مال نباشد همچنین آن مال در زمره ی اموالی نباشد که قانوناً باید ضبط گردد و وجود آن در *ید* مالک منع شده باشد.

تکلیف دادرسی دادگاه نسبت به تعیین تکلیف اموال ناشی از جرم؟ در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

نکته: اول اینکه حتی اگر قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت صادر شود و به طور مطلق هر قرار یا حکمی صادر شود باید نسبت به اموال ناشی از جرم اتخاذ تصمیم گردد. دوم اینکه در مرحله دادرسی بازپرس و دادستان فقط مکلف به تعیین تکلیف نسبت به رد مال یا معدوم کردن مال هستند در حالیکه در دادگاه، دادرسی مکلف به رد مال یا معدوم کردن یا ضبط کردن است پس ضبط اموال ناشی از جرم صرفاً در اختیار دادگاه است و دادرسی چنین حقی ندارد.

حق اعتراض متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه؛

متضرر می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد. به عبارتی حتی اگر قرار یا حکم اصلی قانوناً قابلیت تجدیدنظرخواهی را نداشته باشد لکن متضرر می تواند نسبت به تصمیم دادرسی یا دادگاه راجع به استرداد یا معدوم کردن یا ضبط اموال ناشی از جرم اعتراض کند.

شروط فروش مال ناشی از جرم؛

الف) نگهداری آن مال مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت باشد.

ب) نگهداری آن مال موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد.

پ) حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد.

ت) مال از اموال ضایع شدنی و سریع الفساد باشد.

توجه: یکی از این چهار شرط برای مجوز فروش کافی است.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

متصدی فروش مال ناشی از جرم؟ حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری می گردد.

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

مفاهیم	اعمال مجازات	ضمانت عدم اجراء دستورات	ضمانت ارتکاب جرم عمدی موضوع هر کدام	مدت	ضمانت سوء پیشینه
تعویق صدور حکم	درجه ۶ الی ۸	برای یکبار ← تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم را اجراء می کند.	قرار را لغو و حکم محکومیت را صادر می کند.	۶ ماه تا ۲ سال	لغو قرار تعویق
تعویق اجرای حکم	درجه ۳ الی ۸	بار اول ← ۱ تا ۲ سال به مدت تعویق اضافه یا قرار تعویق را لغو نماید بار دوم ← الغای قرار تعویق و اجرای مجازات	طبق ماده ۵۴ ق.م.ا دادگاه قرار تعویق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را صادر می کند و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار تعویق اعلام می کند.	۱ تا ۵ سال	لغو قرار تعویق
نظام نیمه آزادی	درجه ۵ الی ۷	۱ تا ۲ سال به مدت آزادی مشروط اضافه، در صورت تکرار ← مدت باقیمانده محکومیت به اجرا درمی آید	-	در طول مدت تحمل مجازات	-
آزادی مشروط	تمامی حبس های تعزیری	بار اول ← ۱ تا ۲ سال به مدت افزوده، در صورت تکرار ← مدت باقیمانده محکومیت به اجراء در می آید.	طبق ماده ۶۱ ق.م.ا علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا در می آید.	۱ تا ۵ سال	لغو حکم آزادی مشروط
نظارت الکترونیکی	درجه ۵ تا ۸	-	-	در طول مدت محکومیت به حبس	-

۱. ضابطه پاسخ دادن به سؤالات جرایم علیه اموال و مالکیت

اگر خواستید بفهمید که پاسخ سؤالی کلاهبرداری است یا سرقت یا خیانت در امانت یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی در اموال دولتی یا تصاحب مال از طریق نامشروع، کفایت در متن سوال دنبال قرائن زیر باشید؛

در مرحله ی اول، ببینید قربانی در دادن مال به مرتکب، رضایت داشته یا نداشته؟

الف) اگر قربانی در دادن مال به مرتکب، رضایت نداشته است، فورا گزینه سرقت را انتخاب کنید.
ب) اگر قربانی در دادن مال به مرتکب رضایت داشته، گزینه سرقت را خط بزنید برید سراغ سایر گزینه ها.

□ مرحله دوم، ببینید مرتکب کارمند دولت بوده و طبق وظایف مال بهش سپرده شده یا خیر؟

الف) اگر هم کارمند دولت بود و هم اموال طبق وظیفه به او سپرده شده بود، در اینجا چهار فرض حاکم است؛

- ۱- از مال سپرده شده منتفع شده است = در این صورت گزینه اختلاس را انتخاب کنید.
- ۲- از مال سپرده شده صرفا استفاده غیرمجاز کرد (مثلا با خودروی دولتی سپرده شده خانواده خود را به مسافرت برد) = در این صورت گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.
- ۳- مال سپرده شده را تخریب کند = در این فرض نیز گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.
- ۴- با مال سپرده شده بی احتیاطی یا بی مبالاتی کند = در این فرض نیز گزینه تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را انتخاب کنید.

ب) در غیر این ۴ فرض (یعنی اگر مرتکب کارمند دولت نباشد یا کارمند دولت باشد ولی اموال دولتی به او سپرده نشده باشد) = گزینه های اختلاس و تصرف غیرقانونی در اموال دولتی را خط بزنید و برید سراغ بررسی سایر گزینه ها.

□ مرحله سوم، ببینید اول عملیات متقلبانه را انجام داد بعد مالا گرفت یا اول مالا گرفت بعد

عملیات متقلبانه را انجام داد؟

الف) اگر مرتکب اول عملیات متقلبانه را انجام داد بعد مال را از قربانی گرفت = گزینه کلاهبرداری را انتخاب کنید.

ب) اگر مرتکب اول مال را گرفت بعد عملیات متقلبانه را انجام داد = گزینه خیانت در امانت را انتخاب کنید.

□ مرحله آخر؟ اگر هیچکدام از این فروض را در سوال مشاهده نکردید = برید سراغ تحصیل مال از طریق نامشروع، به شرطی که طریقه ی تحصیل نامشروع باشد.

۲. تشخیص معامله معارض از انتقال مال غیر

□ برای پاسخ دادن به سوال راجع به انتقال مال غیر و معامله معارض در وهله ی اول باید ببینیم مرتکب مال چه کسی را انتقال داد؛

الف) اگر مال دیگری را به ۲ نفر یا یک نفر، به موجب دو سند یا قولنامه یا حتی یک سند انتقال دهد = مطلقا (خواه هر دو سند عادی باشد یا رسمی یا یکی عادی و یکی رسمی بدون توجه به تقدم و تاخر) انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری محسوب می گردد.

ب) اگر مال خود را به دو نفر انتقال دهد (مثلا آپارتمان خود را ابتدا به «الف» و سپس به «ب» بفروشد)، ۴ فرض حاکم است؛

۱) اگر اول با سند رسمی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند عادی به «ب» انتقال دهد = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

۲) اگر اول با سند عادی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند عادی به «ب» انتقال دهد = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

۳) اگر اول با سند رسمی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند رسمی به «ب» انتقال دهد = معامله

معارض.

۴) اگر اول با سند عادی به «الف» انتقال دهد و سپس با سند رسمی به «ب» انتقال دهد، دو فرض پیش می آید؛

* اگر ملک با سند عادی قابلیت انتقال نداشته باشد (مثل آپارتمان تجاری) = انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

* اگر ملک با سند عادی قابلیت انتقال داشته باشد (مثل قولنامه خودرو) = معامله معارض.

حال ضابطه؟ برای پاسخ دادن به سوالات آزمون در این رابطه ۲ سوال طرح کنید؟

۱) مال چی کسی را انتقال داد؟ اگر مال دیگری را انتقال داد = فوراً بزیند انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری در غیر این صورت برید سراغ ۴ فرض.

۲) سند دوم عادی بود یا رسمی؟

الف) اگر عادی بود؟ مطلقاً فوراً بزیند انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری

ب) و اگر رسمی بود ببینید سند اول چی بود؟

* اگر رسمی بود = که بحثی نیست و بدون شک معامله معارض است

* و اگر عادی بود این سند عادی، اگر قابلیت انتقال داشت = معامله معارض است = و الا انتقال مال غیر.

□ بنابراین فقط در ۲ فرض معامله معارض است؛

الف) مال خود را به موجب ۲ سند رسمی به ۲ نفر انتقال دهیم.

ب) مال خود را ابتدا به موجب سند عادی که قابلیت انتقال داشته باشد (مثل قولنامه ماشین) به

الف سپس به موجب سند رسمی، به ب انتقال دهیم، سایر فروض مطلقاً انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری.

۳. ضابطه برای تشخیص نوع جعل؟

□ اول ببینید مرتکب کارمند دولت بود یا نه؟

الف) اگر کارمند دولت نبود = مطلقاً جعل مفادی یا معنوی نیست بلکه جعل مادی است.

ب) اگر کارمند دولت بود و در حین تنظیم سند در سند دست برد = بزنیید مفادی یا معنوی.

پ) اگر کارمند دولت بود و بعد از تنظیم سند، در آن دست برد = بزنیید مادی.

*به عبارتی؛

الف) اگر نوشته ای قبلاً بود سپس من در آن دست بردم می شود = جعل مادی.

ب) اگر نوشته ای نبود و من آن را بسازم و کارمند دولت نباشم = در این حالت می شود جعل

مادی.

پ) اگر نوشته ای نبود و من در حین نوشتن، در آن دست بردم و کارمند دولت نیز باشم □ در این

حالت می شود جعل معنوی یا مفادی.

*نتیجه؟ جعل مفادی صرفاً در حین تنظیم سند و از سوی کارمند دولت محقق می شود در سایر

صور مطلقاً جعل مادی است.

۴. ضابطه برای تشخیص ۴ جرم توهین، افتراء، نشر آکاذیب و قذف

□ اگر مرتکب اعمال موهن آمیز شخصیتی را به دیگری نسبت دهد (مثلاً بگوید بیشعور یا بی

لیاقت یا احمق یا به استاد دانشگاهی بگوید بیسواد یا ...) = می شود توهین.

□ اگر مرتکب وصف مجرمانه ای (مثلاً بگوید دزدی کردی، کلاهبرداری کردی، قاچاق مواد مخدر

کردی و ...) را به دیگری نسبت دهد = می شود افتراء.

□ اگر مرتکب صفت مجرمانه ای (مثلاً بگوید دزد، کلاهبردار، قاچاقچی و ...) را به دیگری نسبت

دهد = می شود توهین.

□ اگر مرتکب دروغ کذبی را به دیگری نسبت دهد (مثلاً بگوید فلانی چند همسر دارد) = می

شود نشر آکاذیب، چون این جرم واجد سوء نیت خاص است باید عملاً موجب تشویش اذاهان

عمومی گردد فلذا اگر به دروغ بگوید دیبائزاد چند همسر دارد، در اینجا جرم محقق نمی شود لکن

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

اگر به مقام رهبری یا فلان مرجع عالی قدر بگویند چند همسر دارد در اینجا موجب تشویش اذهان عمومی می گردد و جرم محقق می شود فلذا جایگاه اجتماعی در این جرم تعیین کننده است.

□ اگر مرتکب فحش (صرفاً زنا و لواط) را به دیگری نسبت دهد = می شود قذف.

*** توجه؟** اگر در پاسخ به این رفتارهای مجرمانه، قربانی به مرتکب بگوید خودتی یا همانند برخی خرده فرهنگ ها بگویند آینه = در اینجا جرمی از ناحیه قربانی واقع نمی گردد چون نه رفتار موهن آمیزی را نسبت داد تا بگوئیم توهین و نه فحشی را نسبت داد تا بگوئیم افترا یا قذف و نه دروغی را نسبت داد تا بگوئیم نشر اکاذیب؛ فلذا برای تحقق جرائم زبانی یا گفتاری باید الفاظ صریح باشند.

نکته مهم؟ تمامی جرائم گفتاری (توهین، نشر اکاذیب، افترای لفظی، قذف و ...) از نظر رکن نتیجه در عنصر مادی = جرایمی مطلق می باشند.

نکته پیشرفته = تمامی جرایم شبه عمدی، مقید هستند.

۵ تشخیص مصادیق قانون مبارزه با قاچاق انسان در آزمون های حقوقی

□ اگر قاچاق انسان (حمل، ترانزیت، انتقال، ورود و خروج) به طور سازمان یافته یا به قصد فحشاء باشد = نیازی به رضایت قربانی نیست.

□ اگر قاچاق انسان (حمل، ترانزیت، انتقال، ورود و خروج) به طور سازمان یافته یا به قصد فحشاء نباشد = قربانی یا باید اکراه یا اجبار یا اغفال شده باشد یا در حکم اکراه یا اجبار یا اغفال قرار داده شود.

□ نکته فوق مستفاد از تمامی متن قانون مبارزه با قاچاق انسان است و با به ذهن سپردن آن نیازی به مراجعه به قانون مزبور نیست.

۶ سؤال تحلیلی؟ راننده ای با چند مسافر عازم سفر می شود، در میانه راه به دروغ و با توسل به عملیات متقلبانه وانمود میکند که خودرو خراب شده و پیاده بشید و کمک کنید، پس از پیاده شدن مسافران، حرکت میکند و اموال مسافران را تصاحب میکند، چه جرمی محقق شده است؟

* پاسخ از طریق بررسی عناصر هر جرم؛

(۱) عناصر کلاهبرداری عبارتند از؛

* وجود عملیات متقلبانه.

* رضایت داشتن در دادن مال.

* گول خوردن قربانی.

* ایراد ضرر مالی به قربانی.

* انتفاع مالی مرتکب.

(۲) عناصر خیانت در امانت عبارتند از؛

* وجود یا عدم عملیات متقلبانه.

* رضایت داشتن در دادن مال.

* گول خوردن قربانی.

* ایراد ضرر مالی به قربانی.

(۳) عناصر سرقت عبارتند از؛

* وجود یا عدم عملیات متقلبانه.

* رضایت نداشتن در دادن مال.

* گول خوردن قربانی.

* ایراد ضرر مالی به قربانی.

(۴) عناصر تحصیل مال از طریق نامشروع عبارتند از؛

* طریقه تحصیل مال نامشروع باشد، به شرطی که مورد در زمره ی عناصر جرائم فوق نباشد.

حالا باید ببینیم عناصر کدام جرم در فرض سوال وجود دارد؟

□ در فرض سوال هم توسل به عملیات متقلبانه بود و هم قربانی گول خورد اما برای تفکیک

جرائم از یکدیگر کافی نست و برای تشخیص گزینه مورد نظر باید به ضوابط ۴ گانه ای که سابقا

عرض کردم مراجعه کنید.

□ سابقا عرض کردم در وهله ی اول ببینید □ رضایت □ در دادن مال به مرتکب هست یا نیست؟
اگر نبود فوراً بزنید سرقت اگر بود سرقت قطعاً نیست و برید سراغ سایر گزینه ها.
*** در فرض سوال براحتمی می توان به پاسخ رسید، چرا که قربانیان در دادن مال به مرتکب رضایت نداشتند به عبارتی رضایتی نسبت به برداشتن مال از جانب مرتکب نداشتند = پس سرقت است.

نکته: تقدم و تأخر عملیات متقلبانه در مقایسه خیانت در امانت است با کلاهبرداری و سرقت و مرحله ی دوم است = در اینجا کسی در برداشتن وسایل رضایت نداشت.

نکته: آنچه اهمیت دارد در جرایم علیه اموال، رضایت یا عدم رضایت قربانی نسبت به خود موضوع (عین مال) است به عبارتی یکی از مهم ترین و اساسی ترین روش های یادگیری حقوق کیفری **لحظه شناسی** (لحظه وقوع جرم) است؛ همیشه برای پاسخ دادن به جرایم علیه اموال و مالکیت ببینید در لحظه ی وقوع جرم یعنی بردن یا دادن مال، قربانی رضایت داشت یا نداشت
*** خلاصه؟**

موضوع چیست؟ برداشتن مال دیگری با توسل به عملیات متقلبانه.
موضوع مال؟ وسایل متعلق به دیگری.

آیا قربانیان با رضایت وسایل خود را تحویل مرتکب دادند به عبارتی آیا قربانیان نسبت به بردن وسایل توسط مرتکب، رضایت داشتند؟ خیر = پس سرقت است.

۷. ضابطه برای تشخیص نوع قتل؟

اول ببینید مرتکب قصد جنایت بر همان شخص را داشت یا نه؟

الف) اگر نداشت = حتماً خطای محض است، مگر در جایی که شخص رفتاری نوعاً کشنده انجام می دهد و از این رفتار نوعاً کشنده، قصد جنایت بر همگان را دارد مثلاً بمب گذاری کند یا چاهی حفر کند به قصد آنکه هر کس بگذرد در آن بیفتد در اینجا قتل می شود = عمدی.

ب) اگر قصد رفتار مجرمانه بر همان شخص را داشت = یا شبه عمد است یا عمد، که در این فرض اگر قصد نتیجه (قتل) را داشته باشد یا رفتار مجرمانه نوعا کشنده باشد، جنایت عمدی محسوب می شود در غیر اینصورت جنایت شبه عمدی محسوب می گردد.

مرحله دوم؟ اگر قصد نتیجه (یعنی قتل) داشت یا رفتار کشنده بود بزنید عمد و الا مطلقا شبه عمد.

۸. ضابطه دوم برای تشخیص نوع قتل؟

اگر از نحوه ی سوال این را برداشت کردید که مرتکب باید در رفتار خودش احتیاط های لازم را می کرد ولی نکرد = قطعاً بزنید شبه عمد.

قتل عمد فقط در ۲ حالت بزنید = قصد جنایت یا رفتار نوعا کشنده بودن.

قتل شبه عمد = رفتار اتفاقا کشنده یا عدم احتیاط های لازم.

قتل خطای محض = خطا در نشانه گیری (جنایت های صغیر و مجنون و هر آنچه در حین ارتکاب جرم آلت یا در حکم آلت بشمار می آید نیز خطای محض محسوب می شوند). مثلا «الف» انسانی عاقل و بالغ و قاصد و مختار است لکن در لحظه ی وقوع جرم خواب بوده است و در حین خواب مرتکب جرم شود در اینجا در حین ارتکاب جرم ایشان در حکم آلت به شمار می رود.

۹. سؤال فنی و پژوهشی دکتری؟

چرا اکراه مجوز قتل نیست؟ به عبارتی تا به امروز ما فقط

می دانستیم اکراه مجوز قتل نیست ولی دلیل عدم جواز را نمی دانستیم.

*پاسخ؛

□ می دانیم اکراه بر عضو جایز است و اگر کسی را اکراه به قطع عضو دیگری کنیم بدین ترتیب که به وی بگوییم پای دیگری را قطع کن و الا میکشمت، در اینجا چون می خواهیم از کشتن جلوگیری کنیم، می گوییم جایز است برای حفظ نفس و دفع خونریزی پای دیگری را قطع کنی و این قطع کردن، رافع مسئولیت کیفری است؛ در ذیل دلایل را ذکر می کنیم؛

۱) دلیل عقلی: اساسا اکراه در عضو را ما برای آن جایز می دانیم که از قتل و خونریزی

دفع (جلوگیری) می کند به عبارتی کراه را از اینرو جایز می دانیم که دافع خونریزی و احراق الدم باشد، چطور با مجوز قتل دیگری، از قتل و خونریزی دفع می شود و جلوی خونریزی را می گیرد؟

به عبارت دیگر اکراه بر عضو جایز است چون از قتل و خونریزی دفع می کند و چون دافع قتل است، رافع مسئولیت کیفری است، با تجویز اکراه بر قتل، خونریزی و قتل دفع نمی شود فلذا اکراه در قتل رافع مسئولیت کیفری نیست.

بنابراین؟

*اکراه بر عضو چون دافع (خونریزی و قتل) است، رافع (مسئولیت کیفری) است.
*چون اکراه بر قتل دافع (خونریزی و قتل) نیست، رافع (مسئولیت کیفری) نیست.
پس اکراه در جایی رافع مسئولیت کیفری است و جایز است که از قتل و خونریزی جلوگیری کند و فلسفه ی آن نیز دافعیّت خونریزی است چطور با مجوز قتل دیگری از خونریزی جلوگیری می شود در حالیکه قتل واقع شد.

۲) دلیل نقلی یا روایی: «لا تَقِيَهُ فِي الدَّمَاءِ»

«إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِیُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ، فَإِذَا بَلَغَتِ الدَّمُ، فَلَا تَقِيَهُ» ما تقیه را تشریح (جعل) کردیم تا بواسطه آن از خونریزی جلوگیری کنیم؛ بنابراین اگر به حد خونریزی برسد، دیگر تقیه کردن جایز نیست، نتیجه اینکه تقیه را برای دفع خونریزی آوردیم و اگر خونریزی واقع شود یا در مظان واقع شدن باشد، دیگر تقیه کردن جایز نیست.

۳) دلیل تنظیری یا تمثیلی یا قیاس اولویت: در دلیل تنظیری ما از یک مصداق یا مثال استفاده می

کنیم و آن را به موارد مشابه تعمیم می دهیم.

"فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ، لِئِمِّ."

همانطوریکه در اضطرار که از اکراه شدیدتر است، اگر شخص در مخمصه (مثلا در بیابان یا در دریای آزاد یا ...) قرار گیرد، جایز نیست که برای حفظ نفس خودش، دیگری را بکشد و از

گوشت وی تناول کند به طریق اولی در اکراه نیز که از اضطرار پایین تر است، نمی توان برای حفظ نفس خود دیگری را کشت.

۱۰. ضابطه پاسخ دادن به سؤالات قانون جرایم رایانه ای

اگر قصد دارید، تشخیص دهید که پاسخ سؤال، جعل یا تخریب یا کلاهبرداری یا جاسوسی یا سرقت رایانه ای است، برای هر یک از این جرایم، چند کلید واژه را به ذهن بسپارید؛

تخریب رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

*حذف کردن.

*مختل کردن.

*غیر قابل پردازش کردن.

جعل رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

*تغییر.

*از کار انداختن.

*ایجاد.

*وارد کردن.

*کارت حافظه.

تخریب رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژه زیر؛

*ربودن داده (نه مال).

کلاهبرداری رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژگان زیر؛

*بردن وجه.

*بردن مال.

*بردن منفعت مالی..

*بردن خدمات مالی.

جاسوسی رایانه ای از طریق به ذهن سپردن واژه زیر؛

*سری.

۱. سکوت مقنن و تشتت آراء قضایی

سوال؟ آیا در پرونده های تصادف و حوادث به اشخاص بهایی دیه تعلق میگیرد؟

پاسخ؛

ماده ۳۱۰ ق.م.ا تکلیف جایی که مجنی علیه مستامن یا در حکم آن باشد و مرتکب مسلمان را مشخص نکرد، لکن می توان گفت قصاص ساقط است اما ابهام اینجاست که تکلیف دیه چیست؟ تعزیر وقتی برای جنایت بر غیر مستامن ثابت است به طریق اولی بر مستامن ثابت است. حال تکلیف دیه چیست؟ اگر بگوئیم ثابت نیست آنوقت تفکیک مستامن از غیر مستامن بیهوده است مگر اینکه بگوئیم تفکیک صرفا در جایی است که مستامنی به دست غیر مستامن کشته شود که در اینصورت قصاص ثابت است ولی در فرض عکس خیر!

اگر ثابت باشد، نصی نداریم و افزون بدان اگر مقنن قصد داشت دیه را برگزیند چرا در جایی که برای اقلیت های دینی مقرر کرد برای مستامن مقرر نکرد؟

اگر دیه ثابت باشد، مقدار آن چقدر است؟ برابر با مسلمان یا ...؟

جالبه تبصره ۲، مطلق آمده که (دیه) برای غیرمسلمان و نگفته مستامن یا غیر مستامن!

اگر بپذیریم که غیر مسلمان دیه دارد، و مقصود اینجا هم اقلیت ها هستند هم مستامن ها هم غیرمستامن ها، اونوقت کلی تناقض پیش میاد.

اگر صرفا مقصود اقلیت های شناخته شده در قانون اساسی باشد، آنوقت فایده این تبصره صرفا از باب سقوط قصاص بود و الا نیازی به ذکر ثبوت دیه نبود.

اگر مقصود اقلیت ها و مستامن ها باشد، آنوقت این سوال طرح می شود که مقدار دیه مستامن چقدر است؟ اگر هر سه مقصود باشد، آنوقت بنظر با متن ماده مزبور که صرفا تعزیر را برای ازهاق نفس غیر مستامن ثابت دانسته، تناقض دارد، مگر اینکه بگوئیم صرف تعزیر فقط جایی مطرح است که مرتکب مسلمان یا مستامن باشد و الا اگر هر دو غیرمستامن باشند، قصاص یا دیه و تعزیر هست و باید به احکام آنها رجوع کرد.

در هر حال هم تبصره مبهم است هم برای فرض سوال، مستند قانونی نداریم.

ماده ۳۱۰- هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه ها و گرایشهای فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی شود. در این صورت

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»^۱ غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی تبصره ۱- را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲- اگر مجنی^۲ علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.

۲. تورم کیفری و ضرورت تصویب؟

در ماده واحده تبصره یک طرح الحاق دو تبصره به ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی آمده است: حمل ادواتی مانند قمه، شمشیر، چاقوی ضامن دار، ساطور، قداره یا پنجه بوکس که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح به کار برده می‌شود، جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد. واردات، تولید و عرضه سلاح‌های مذکور ممنوع است و مرتکب به جزای نقدی درجه ششم محکوم و حسب مورد این سلاح‌ها به نفع دولت ضبط یا معدوم می‌شود.

ضرورت تصویب؟

اگر در اینجا معیار شخصی را در نظر بگیریم بنظر نیازی به تصویب این ماده نبود: چون اگر مرتکب کارد آشپزخانه را هم به منظور مثلاً سرقت بکار ببرد سرقت مقرون به آزار محسوب می‌گردد. تصور کنید شخص اول حامل پنجه بوکس باشد طبق این ماده در صورتی جرم است که بگوید خریدم واسه درگیری!!! اگر هم نگوید: احراز سوء قصد بسی امری دشوار است... مشروط کردن جرم انگاری به *قصد مرتکب* بنظر صحیح نباشد چون هیچکس حاضر نمی‌شود بگوید به قصد درگیری خریدم یا حمل میکنم!

اگر معیار نوعی باشد، تعیین سلاح نیز سابقاً انجام پذیرفت و مصادیق آن بیان شد لذا نیاز به این ماده نبود: مگر آنکه بگوئیم مقنن در صد توسیع مصادیق بود که این هم لازم نیست چون مصادیق سابق حصری نبود. اما جرم انگاری واردات و تولید و عرضه چون مقید به انگیزه به کار رفتن در جرم نشد: امری صحیح است اما مجازات آن جزای نقدی درجه ۶ است و نامتناسب است.

بنظر باید در این قسمت از جزای نقدی نسبی و تعطیلی و سایر ضمانت‌اجراهای کیفری استفاده میشد. چالش‌های دخالت ضابطان دادگستری در کلیه جرائم مشهود و نیز در حکم ضابط محسوب شدن تمامی شهروندان عادی در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

الحاقات بعدی در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ به شرط مشهود بودن شهروندان عادی را به منظور جلوگیری از فرار یا امحای آثار جرم در حکم ضابط دادگستری محسوب کرده است و سلب حقوقی همچون دستگیری و توقیف اشخاص را توسط آنها تجویز کرده است! این در حالیست که خود ضابطان دادگستری خواه عام یا خاص در برخی جرائم مشهود توان تشخیص ماهیت ارتكابی جرم را ندارند چه رسد به اینکه شهروندی مثلا تشخیص دهد جرم درجه ۳ هست یا ۴ یا میزان مجازات جرم ارتكابی نصف دیه کامل است یا کمتر!

لازم به ذکر است که به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود و در این جرائم است که تمامی

شهروندان عادی در حکم ضابط محسوب می‌شدند؛

الف - جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب - جرایم موجب حبس ابد.

پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن.

ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر.

ث - جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

اگر این ۴ دسته از جرایم به صورت مشهود واقع شود، در صورت حضور نداشتن ضابطان دادگستری یا حضور ضابطان و استمداد یا عدم امکان استمداد: تمامی شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم انجام دهند.

نکته مهم آنکه چرا وقتی شخصی توان تشخیص یک جرم را ندارد را در جرایم مشهودی که تشخیص آنها امری فنی است، ضابط دادگستری قرار دهیم!

برخی از ضابطان نمیدانند که شرایط تحقق یک جرم چیست بعد چطور اجازه داده شد که در جرایم مشهود دخالت کنند بخصوص ضابطان بسیج!

مثلا دستگیری اشخاص در خیابان به بهانه غضب عناوین یا سوء استفاده از قدرت یا جعل عنوان!

به فرض یکی از شرایط ارتكاب جرم جعل عنوان، آن است که نزد مراجع رسمی باشد حال ضابطان در موارد عدیده ای اشخاصی را به این بهانه دستگیر می‌کنند یا مثلا در جرم افترا بارها شده ضابطان اشخاصی را به این بهانه دستگیر کرده اند و گفتند جرم مشهود بود!

لذا بنظر می‌رسد اجازه دخالت را در جرایم مشهودی به ضابطان داده شود که غالبا تشخیص آنها آسان باشد مثل قتل یا سرقت یا تخریب یا توهین و مطلقا اجازه ورود به شهروندان عادی را در این زمینه داده نشود.

فرض این نیست که حتما اگر جرم توهین است ضابطان دادگستری دقیقا به عنوان توهین دستگیر کنند بلکه حتی اگر به عنوان قذف دستگیر کنند ایرادی ندارد بلکه سخن ما مربوط به جایی است که اساسا رفتار ارتكابی مرتكب جرم نباشد در اینجا نباید وارد شوند و بالاخره بحث توقیف و دستگیری در زمره ی حقوق اساسی اشخاص است!

بالاخره برخی جرائم نیازمند تحقق شرایطی است که تشخیص آنها بسی سخت است و اگر یکی از شرایط نباشد اصلا جرم نیست مثل دروغ ساده در کلاهبرداری یا جعل عنوان نزد مراجع غیر رسمی یا ...
حال از این بدتر فرض کنید شهروندی بخواهد تشخیص دهد که جرم درجه چند محسوب می شود یا میزان مجازات نصف دیه و بالاتر است یا مشمول حبس ابد است یا خیر یا نوع مجازات چیست سپس تشخیص دهد که دخالت کند یا نه!

اساسا آیا شهروندان عادی توان تشخیص این امر را دارند مثلا فرض کنید حداقل جرمی مشمول درجه ۴ و حداکثر آن مشمول درجه ۳ باشد: شهروند ما در لحظه ی وقوع جرم اصلا می داند باید در زمره ی کدام درجه بداند! یا به فرض در جرائم شبه عمدی یا اشتباه در هدف یک شهروند عادی توان تشخیص نوع جرم اعم از عمدی یا غیر عمدی را دارد تا به تبع آن خود را صالح به دخالت یا عدم دخالت بداند؟
لازم به ذکر است در این مسائل بعضا حقوق دانان ما در تشخیص ماهیت جرم ارتكابی دچار اشتباه می شوند چه رسد به ضابطان دادگستری و از اون بدتر شهروندان عادی!

چالش بعدی اینکه به فرض شهروندی در جرمی دخالت کند که درجه ۴ است یا در جنایتی که شبه عمد است دخالت کند به تصور عمدی بودن و در واقع حق دخالت نداشت، در اینجا آیا شهروند میتواند به جهل خود نسبت به قانون استناد کند یا مجازات می شود؟ تکلیف قربانی چه می شود؟ بالاخره از این باب به ایشان زیانی وارد می شود و چه کسی مسئول جبران خسارت است؟

دلایل به طور خلاصه؛

- ۱) عدم آگاهی شهروندان به جرائم و میزان مجازات ها.
- ۲) فنی بودن تشخیص ماهیت ارتكابی برخی از جرائم.
- ۳) جرم زا بودن دخالت شهروندان در صحنه ی ارتكاب جرم.
- ۴) عدم آگاهی برخی ضابطان دادگستری به ماهیت جرائم ارتكابی خود به طریق اولی این حق را از شهروندان عادی سلب می کند. = قیاس اولویت.
- ۵) امکان دخالت در آزادی های مشروع افراد بواسطه عدم تشخیص ماهیت نوع جرم ارتكابی.

۶) برخی از شهروندان ما سواد کافی برای خواندن و نوشتن را نیز ندارند یا غالباً حقوقی نیستند یا آگاهی از تصویب چنین تجویزی را ندارند از اینرو اطلاق تمامی شهروندان خود جای سوال دارد؟

۳. بررسی مسئولیت کیفری واقعه هواپیمایی آسمان موضوع پرواز تهران به پاسوج

برخی خبرها حاکی از این است که سازمان هواشناسی به شرکت هواپیمایی آسمان هشدار داده بود که وضعیت آب و هوایی منطقه ی دنا (شرایط زمانی و مکانی) برای پرواز نامساعد است و مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان با این وجود دستور لغو پرواز را نداد، به فرض صحت چنین خبری از نظر مسئولیت کیفری واقعه مزبور چند نکته قابل عرض است.

الف) با امعان نظر از بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۹۵ قانون مزبور، بنظر رفتار ارتكابی مدیر عامل مشمول جنایات عمدی می گردد و قصاص ثابت است. به عبارتی اگر ثابت شود که تارک فعل علم به کشنده بودن رفتار ارتكابی (ترک کردن وظیفه خود که لغو پرواز بود)، داشته است جنایت واقعه عمدی محسوب می شود و مشمول قصاص می گردد و شاید ایراد شود که شخصیت حقوقی هواپیمایی مزبور ضامن است لکن ما زمانی سخن از مسئولیت کیفری شخص حقوقی می زنیم که شخص حقیقی در راستای منافع آن یا به نام آن مرتکب جرمی شود و مسئولیت کیفری شخص حقوقی بدون تقصیر شخص حقیقی متصور نیست.

فلذا با شرط آگاهی و علم مدیر عامل شرکت هواپیمایی آسمان به کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی و عمد در ترک فعل (ترک وظیفه ی قانونی مبنی بر لغو پرواز) بنظر بتوان مستندا به بند پ ماده ۲۹۰ و ماده ۲۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ رفتار وی را عمدی و مشمول قصاص دانست.

در خصوص اینکه آیا ترک فعل می تواند عنصر مادی جرم قتل را تشکیل دهد، ماده ۲۹۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ این امر را پذیرفته است و در ذیل ماده صریحا آمده است که حسب مورد رفتار ارتكابی می تواند عمدی یا شبه عمدی یا خطای محض محسوب گردد.

شرایط عمدی محسوب شدن؟

۱) علم و آگاهی تارک فعل (شخصی که مسئولیت لغو پرواز را بر عهده داشت) به شرایط نامساعد آب و هوا و کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی.

۲) عمد در جلوگیری نکردن از پرواز هواپیمای مزبور.

ب) در فرضی که شرکت هواپیمایی علم به کشنده بودن شرایط زمانی و مکانی نداشته باشد لکن علم به شرایط جوی نامساعد (به حدی که نوعا موجب سقوط نگردد) داشته باشد از باب تقصیر جزایی، جنایت واقعه با استناد

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

بند پ ماده ۲۹۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ شبه عمد محسوب می
نکرده است، به تعزیر و دیه محکوم می شود.

پ) در فرضی که اساساً خبر فوق کذب باشد و شرایط جوی مساعد گزارش شده باشد و علت حادثه نیز شرایط جوی نباشد یا به فرض شرایط جوی بعد از پرواز بر منطقه حاکم شود، باید به قانون تعیین حدود مسئولیت شرکت های هواپیمایی ایران مصوب ۱۳۹۱ رجوع کرد و از باب جبران خسارت بدان نیز رجوع کرد.

۲. احاله ی مجازات

- ۱) احاله مجازات مفهومی است که ممکن است با احاله پرونده در حقوق کیفری مشتبه شود.
- ۲) ولی احاله مجازات امری جدای از حواله پرونده در حقوق شکلی می باشد.
- ۳) استفاد قانونگذار از مجازات جرم دیگری جهت عمل خلاف قانون دیگر ساده ترین تعریف برای حواله مجازات است.
- ۴) به طور مثال در فلان جرم مقنن به جای تکرار مجازات ذکر می کند به مجازات کلاهبرداری محکوم می شود: در اینجا در واقع مقنن مجازات کلاهبرداری را حواله کرد به آن جرم.
- ۵) به عبارتی یک جرم مادر تعیین می شود و مجازات آن به صورت دیگری تعمیم و احاله می شود.

۵. معاونت و تسبیب

- * تسبیب در جرم را می توان به انجام دادن یا ترک فعلی که در ایجاد صدمه یا ورود زیان به طور غیر مستقیم نقش مؤثری داشته باشد، به نحوی که اگر آن سبب نباشد آن جرم واقع نگردد، تعریف نمود.
 - * از واژه هایی که باید تفاوتش با «معاونت» معلوم شود، واژه «تسبیب» است، واژه «تسبیب» که بیشتر در نوشته های فقهی به چشم می خورد ظاهراً شبیه معاونت است؛ زیرا سبب نیز مانند معاون، نقشی در انجام عملیات اجرایی جرم ندارد، بلکه با واسطه در وقوع آن ایفای نقش می کند؛ لذا در مواردی تشخیص و تفکیک معاون و سبب از یکدیگر، عمل دشواری خواهد بود.
 - * اما به رغم این شباهت، مطالعه و دقت در مقررات تسبیب و معاونت گویای تفاوت های ماهوی میان این دو نهاد حقوقی است؛ زیرا؛
- اولاً، از شرایط اساسی معاونت، وحدت قصد میان مباشر و معاون است که در تسبیب لزوماً چنین شرطی مطرح نیست.

ثانیاً، معاون معمولاً ماهیت مجرمانه ی خود را از جرم اصلی، عاریه می گیرد؛ اما سبب، ماهیتی مستقل دارد.

ثالثاً، در برخی از موارد نقش سبب از مباشر برجسته تر بوده و مباشر به عنوان ابزار اجرایی اراده مجرمانه او به حساب می آید؛ لذا مباحث ضعف و قوت سبب نسبت به مباشر در مباحث فقهی و حقوقی مطرح می شود، لیکن در مورد معاون چنین چیزی وجود ندارد، بلکه همیشه مباشر نقش اصلی و معاون نقش فرعی و تبعی ایفا می کند.

رابعاً، معاون در جرم مستوجب حد یا قصاص محکوم به حد یا قصاص نمی شود، بلکه این مجازات ها متوجه مباشر می شود. بر خلاف سبب که در صورت اقوی بودن او از مباشر، به کیفر اصلی محکوم می شود. افزون بر این دلایل فوق، برای محکومیت کسی به جرم معاونت باید مساعدت کننده شرایط مسئولیت کیفری را داشته باشد و گرنه معاونت محقق نمی شود، بلکه عمل مزبور از باب تسبیب در جنایت می باشد. بنابراین، اگر در برخی موارد، نقش معاون به حدی برسد که مباشر مانند ابزاری تلقی شود، آنگاه جایگاه معاون و مباشر عوض خواهد شد، زیرا معاونت به سببیت تغییر وضعیت خواهد داد؛ چرا که در تسبیب از دیدگاه عرف، اسناد فعل به سبب خواهد بود نه مباشر (معنوی).

ر.ک، تبیین فقهی - حقوقی معاونت در جرم از طریق ترک فعل، محسن دیبائزاد، انتشارات حقوقی مجد.

۶. مفهوم معاونت در جرم نزد دکترین آمریکا

یکی از حقوق دانان فرانسوی [SOYER] معاون جرم را هنر پیشه ای فرض کرده است که در پشت صحنه نمایش قرار دارد، کمتر قابل رؤیت و گاهی مخفی است.

در حقوق کیفری آمریکا، معاون جرم با عبارت: «**Accesory before in the fact**» شناخته می شود و به کسی می گویند که بدون حضور در صحنه جرم و مشارکت در عملیات اجرایی جرم، نقش فرعی و ثانوی دارد. به عبارت دیگر، معاون جرم فردی است که فاعل اصلی در ارتکاب جرم نمی باشد و نیز در صحنه جرم حضور ندارد و بدون شرکت در ارتکاب فعل مجرمانه، نقش آمر یا مشاور یا محرک یا مخفی کننده، مجرم اصلی را در ارتکاب جرم دارد. خواه این اعمال قبل از ارتکاب جرم باشد یا بعد ارتکاب جرم.

لازم به ذکر است که در حقوق آمریکا، مرتکب اصلی (مباشر جرم) در درجه دوم (**Principal in the second degree**) هم به کسی گفته می شود که با حضور در صحنه جرم، بدون دخالت در عملیات اجرایی جرم، مباشر در درجه اول را مساعدت و کمک می نماید.

در واقع تفاوت اولیه و اساسی میان معاون قبل از ارتکاب جرم و مباشر در درجه دوم، حضور در صحنه جرم می باشد. البته حضور در صحنه جرم ممکن است به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باشد.

به این معنی که ممکن است شخصی از لحاظ فیزیکی با هماهنگی قبلی با مرتکب اصلی، از محل وقوع جرم

جزوه مفهومی استاد دیپانژاد به همراه ضابطه

غایب باشد ولی از دور به تماشای انجام عمل مجرمانه بایستد و به او کمک و مساعدت نماید. مانند آنکه با علامت و اشاره به مباشر اصلی بفهماند که مجنی علیه در حال آمدن است و یا اینکه او آماده در اینجا ایستاده تا در صورت نیاز به کمک اش بیاید؛ که در این مورد حضور مباشر در درجه دوم بصورت غیر مستقیم می باشد. به هر حال به اندازه کافی برای انجام مساعدت و کمک، به محل وقوع جرم نزدیک باشد.

۷. بررسی عناوین مجرمانه جرم سیاسی

به نظر می رسد که مقنن ایران در قانون جرم سیاسی مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۵؛ صرفاً برخی از عناوین مجرمانه ی جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص همچون توهین، نشر اکاذیب، افتراء، نقض آزادی های مشروع و ایراد تهمت را با ضابطه ی ذهنی (انگیزه ی اصلاحاتی) یا عینی (فقدان آسیب یا ضرر محسوس به اموال یا جسم اشخاص یا امنیت و آسایش عمومی)، مشمول جرم سیاسی دانسته است. بنابراین؛

۱) جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص همچون قتل، قطع، ضرب و جرح، خواه به انگیزه اصلاح امور باشد یا نباشد و خواه رفتار نوعاً منجر به آسیب های فوق شود یا بنابر سبق تصمیم باشد، از شمول جرم سیاسی خارج است.

۲) جرایم علیه اموال و مالکیت مانند مطلقاً از شمول جرم سیاسی خارج اند.

۳) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، همانند سوء قصد به جان مقامات، تبانی، تحریک مردم یا مأموران دولتی به ارتکاب هر جرمی، تخریب، جاسوسی، دسترسی به اطلاعات و اسناد طبقه بندی شده، و ... مطلقاً از شمول جرم سیاسی خارج است.

۴) شروع به جرم و معاونت در جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص، از شمول جرم سیاسی خارج است.

نتیجه؛

صرفاً عناوین مجرمانه جرایم علیه تمامیت معنوی اشخاص به طور مشروط (مثل توهین که صرفاً نسبت به رهبران سیاسی است نه مقامات یا اشخاص دیگر)، در زمره ی جرم سیاسی اند.